

معاد

شناسی در قرآن کریم

دکتر محمد بیستونی

جلد ۲-۱

بسم الله الرحمن الرحیم

معادشناسی در قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
معادشناسی در قرآن کریم ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
جلد ۱ ----- ۹
فهـــرست مطـالـب ----- ۹
اَلْاِهْداءِ ----- ۱۱
متن تأییدیه فقیه اهل‌بیت حضرت آیهٔ اللّه حاج سیدمرتضی خاتمی درخصوص ----- ۱۱
مقدمه ----- ۱۲
معنـــای لغـــوی و اصطـــلاحی معـــــاد ----- ۱۳
جهان پـس از مـرگ و پـایـان کشمکش‌ها ----- ۱۳
شأن نزول ----- ۱۳
امکان‌واثبات‌معادازراه‌توجّه‌دادن‌به‌آفرینش‌آغازین‌انسان ----- ۱۴
شـــــأن نــــزول ----- ۱۴
به پـرتـوی از قـدرت خـــدا بر فـراز ســـرتان بنگـــرید ----- ۱۵
تصویرسازی زیبای قرآن‌کریم درباره‌معاد ----- ۱۸
پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش ----- ۱۸
پندارشرک‌گرایان درباره‌معاد و روشنگری‌قرآن ----- ۲۰
چرا انکار معاد؟ ----- ۲۱
تفکر برانگیزترین دلیل در امکان معاد ----- ۲۱
مـــردگان را این گـــونه زنده می‌سازیم ----- ۲۲
معاد و قصه اصحاب کهف ----- ۲۴
از ورق‌گردانی لیل و نهـار اندیشه کن! ----- ۲۵
و آنگاه... ----- ۲۵

سه دیدگاه ----- ۲۶
معاد در عالم جنین ----- ۲۷
دلایل معـاد در عـالم گیـاه ----- ۳۰
معاد و دو پرسش تفکرانگیز و هدایت‌بخش ----- ۳۰
دلایل معاد ----- ۳۱
امکان معاد ازطریق اثبات‌آفرینش‌نوزاد ----- ۳۲
امکان‌معادازطریق‌اثبات‌وفات ----- ۳۲
امکان‌معادازطریق‌اثبات‌حیات دراراضی‌موات ----- ۳۳
امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آب ----- ۳۵
امکـان معـاد از طـریق اثبـات پیـدایش آتش ----- ۳۶
دلایـل هفتگـانه برای امکان معاد (۲) ----- ۳۷
روز آشکارشدن بازندگی و زیان‌کاری جبران‌ناپذیر ----- ۳۸
از آن خبر بزرگ می‌پرسند؟ ----- ۴۰
چگـونگی آفرینش جدید در قیامت ----- ۴۱
آیابدن‌ها و استخوان‌های‌پوسیده دگرباربه‌پامی‌خیزند؟ ----- ۴۳
شأن نزول ----- ۴۳
دوزخیان تیره‌بخت ----- ۴۳
معاد تجلی‌گاه ارزش‌هـای واقعـی ----- ۴۴
«کتابنامه» ----- ۴۶
جلد ۲ ----- ۴۶
فهـرست مطـالـب ----- ۴۶
اَلْإِهْداءِ ----- ۴۸
روز جـدایـی ----- ۴۸
کـوتـاه‌تـرین‌استـدلال بـرای معـاد ----- ۴۹

مقایسه زندگی این جهان و آن جهان ----- ۵۰
قرآن و مسأله معاد ----- ۵۱
اثبات معاد از طریق" حکمت آفرینش این جهان" ----- ۵۱
دلایل دو گانه معاد ----- ۵۲
تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر ----- ۵۳
ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان ----- ۵۳
علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ ----- ۵۴
انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی ----- ۵۶
انحراف در دنیا، سقوط در آخرت ----- ۵۶
مقایسه کنید، نتیجه بگیرید ----- ۵۷
« محکمه‌وجدان » یا « قیامت‌صغری » ----- ۵۸
شباهت‌های‌پنجگانه دادگاه" وجدان "با دادگاه" رستاخیز" ----- ۵۹
معاد روز پایان‌گرفتن اختلاف‌ها است ----- ۶۰
نام‌های قیامت در قرآن مجید ----- ۶۱
انسان بهترین داور خویش است ----- ۶۲
قیامت و وجدان ملامت‌گر ----- ۶۳
روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد ----- ۶۳
در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد ----- ۶۵
منظور از روح در آیه شریفه چیست؟ ----- ۶۵
نامه اعمال ----- ۶۷
لقاءُ اللّه چیست ؟ ----- ۶۸
توزین اعمال در قیامت ----- ۶۹
معاد جسمانی ----- ۷۰
قیامت و انگشت نگاری ----- ۷۱

رستگاری بزرگ تقواپیشگان ---- ۷۲

بهشـــــــت و دوزخ ---- ۷۴

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت ---- ۷۵

استقـرار طـولانی خـــودکامگـان در دوزخ ---- ۷۵

راز سقـــــــوط بـه دوزخ ---- ۷۶

لباس‌های زینتی در جهان دیگر ---- ۷۷

ایمان‌به‌معاد و نقش آن درتربیت انسان‌ها ---- ۷۸

او مالک و حاکم بر همه چیز است ---- ۷۹

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها ---- ۷۹

«کتابنامه» ---- ۸۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---- ۸۲

معادشناسی در قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور : معادشناسی در قرآن کریم/تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق صفورا بیستونی، زهرا بیستونی، آسیه بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۶۰ ص.

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۸۳-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : معاد -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی صفورا

شناسه افزوده : بیستونی زهرا

شناسه افزوده : بیستونی آسیه رده بندی کنگره : BP۲۲۲/ب۹۳م۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۴۶۹۷۶

جلد ۱

فهـــرســت مطــالــب

موضـوع صفحـه

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت «آیهٔ اللّه حاج سید مرتضی خاتمی ●●●»۸

مقـدمه ●●● :۷

معنــای لغـوی و اصطـلاحی معـــاد ●●●۹

جهان پس از مـرگ و پـایـان کشمکش‌هـا ●●●۹

شأن نزول ●●●۱۰

امکـان و اثبـات معـاد از راه تـوجّه دادن به آفرینش آغازین انسان ●●●۱۳

شأن نزول ●●●۱۴

بــه پرتــوی از قـدرت خــدا بر فـراز ســرتـــان بنگــریـد ●●●۱۷

» (۱۳۱) موضـوع صفحـه

تصــویرسـازی زیبای قرآن کریم درباره معاد ●●●۲۷

پـرتـوی از شـاهکــار خــدا در آفــرینش ●●●۲۹

پندارشرک گرایان‌درباره‌معاد و روشنگری‌قرآن ●●●۳۴

چـرا انکـار معـاد ●●●؟۳۸

تفکـر برانگیـزتـرین دلیـل در امکان معاد ●●●۳۹

مـردگان را این گـونه زنـده می‌سازیـم ●●●۴۴

معاد و قصه اصحاب کهف ●●●۵۰

از ورق گـردانی لیـل و نهـار انـدیشـه کـن ●●●!۵۳

و آنگـــــاه ●●●...۵۵

(۱۳۲) ((

موضـوع صفحـه

ســه دیــدگــاه ●●●۵۷

معـاد در عـالم جنیـن ●●●۶۲

دلایل معاد در عالم گیاه ●●●۷۰

معـاد و دو پـرسش تفکـرانگیز و هدایت‌بخش ●●●۷۲

دلایــل معــاد ●●●۷۶

حکـم پـدیـده‌های همانـد یکسـان اسـت ●●●۷۶

امکـان معـاد از طـریق اثبات آفرینش نوزاد ●●●۷۸

امکــان معــاد از طـریـق اثبــات وفـات ●●●۸۰

امکان‌معادازطریق‌اثبات‌حیات درارضی‌موات ●●●۸۴

(۱۳۳) ((

موضـوع صفحـه

امکان معـاد از طریق اثبات پیدایش آب ●●●۸۹

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آتش ●●●۹۲

دلایـل هفتگـانه بـرای امکان معـاد ●●●۹۷

روز آشکــارشدن بـازندگی و زیان‌کاری جبران‌ناپذیر ●●●۱۰۰

از آن خبـر بـزرگ می‌پـرسنـد ●●●؟۱۰۶

چگـونگی آفـرینش جـدیـد در قیامت ●●●۱۱۲

آیابدن‌ها و استخوان‌های‌پوسیده دگرباربه‌پامی‌خیزند ●●●؟۱۱۸

شأن نزول ●●●۱۱۹

دوزخیـــــان تیـــره‌بخـت ●●●۱۲۰

معاد تجلـی‌گاه ارزش‌هـای واقعـــی ●●●۱۲۴

(۱۳۴) ((

این کتاب از سری «۳۰ عنـوان» کتاب‌هـای جدیـدی است که در عرصه تفسـیر موضوعی قرآن کریم برای جوانـان عزیز بـا حمـایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

» (۱۳۵)

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَّ الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاْرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تأییدیه فقیه اهل‌بیت حضرت آیهٔ اللّه حاج سیدمرتضی خاتمی درخصوص

«روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قرآن‌منشور هدایت، راهنمای‌جاوید،مبشـرنور و برکت‌و «نسخه‌شفابخش»برای همه انسان‌ها می‌باشد . این نور روشنگر و ابر باران‌خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرارگیرد .

در همین راستا ، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان‌جوانی درخدمت «قرآن و مساجد» بوده‌است . در یک تلاش طاقت‌فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیما در جریان آن قرارگرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسّرین جوان» ابداع نموده است و کلیّه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصا تألیف کرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال‌دقت و حوصله‌تمامی آن‌هارا ازاول تاآخرمطالعه‌وتصحیح نمودم .

تألیفات‌قرآنی‌جناب‌آقای‌دکتر محمد بیستونی که عموما در حوزه «تفسیرموضوعی‌وزنجیره‌ای قرآن کریم»
(۵)

می‌باشد ، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدیّنین خصوصا «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می‌تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصا در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی

کشور به همراه داشته باشد .

ازویژگی‌های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیرموضوعی‌وزنجیره‌ای (تفسیرقرآن‌باقرآن)» می‌باشدکه‌درنوع خود بی‌نظیراست.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمداللّه اخیرا به زبانهای عربی ، انگلیسی ، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می‌باشد ، حداکثر استفاده را بنمایند .

آرزومی کنم‌خداوندتبارک‌وتعالی‌به‌این‌برادرباذوق‌وعلاقمندبه‌قرآن‌ومسائل جوانان توفیق‌ادامه‌مخلصانه‌چنین «تلاشهای‌مفید و مؤثرقرآنی» را بیش از پیش‌عنایت‌فرماید .

بتاریخ ۲/۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب‌المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

سید مرتضی خاتمی

(۶)

مقدمه

یکی از مسائل اساسی همه ادیان الهی و مکاتب فکری، موضوع معاد و بازگشت انسان پس از مرگ می‌باشد. انسان‌ها از طریق انبیاء الهی از آغاز به این نکته توجه داده شدند که دنیای خاکی، آخرین عالم آن‌ها نیست و پس از این جهان و عالم قبر و برزخ، عالم آخرت در انتظار آن‌هاست. برهمین اساس اصل معاد مورد اتفاق همه ادیان و دانشمندان باانصاف قرار گرفته است ولی در مورد چگونگی آن در سه مسئله مهمّ اختلاف نظر و بحث‌های مختلفی وجود دارد. این سه مسئله عبارتند از: چگونگی معاد (معاد جسمانی یا روحانی)، واقعیت نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی، مفهوم معانی عذاب و میزان و صراط و خلود و... . در مسیر کشف حقیقت بحث‌های مربوط به معاد تنها کسانی موفق بوده‌اند که مسائل متنوع معاد را از سرچشمه وحی و قرآن کریم و با استفاده از توضیحات حاملین وحی که انبیاء

(۷) «»

عظام‌الهی و معصومین علیهم‌السلام هستند، دریافت نموده‌اند، زیرا معاد و سرای جاودان و کمیّت و کیفیّت آن از اسرار غیبی است که جز از مسیر پیامبران و جانشینان ایشان هرگز برداشت صحیح و کاملی از بحث حاصل نمی‌شود .

کتابی که ما و شما اکنون در محضر آن هستیم، حاصل تلاشی است که بنا دارد بخش قابل توجهی از مسایل معاد را، با بیانی ساده و در حداقل حجم نوشتاری (Fast book) برای استفاده بهتر جوانان عزیز، مورد بررسی قرار دهد.

امیدوارم با درک بهتر موضوع معاد، تأثیر رفتاری اعتقاد به آن در زندگی فردی و اجتماعی ما و شما بیش از پیش آشکار گردد.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ اسفند ماه ۸۲

(۸) «»

معنـــای لغـــوی و اصطـــلاحی معـــــــاد

معاد از عود به معنای رجوع و برگشتن است. محل استعمال آن در قرآن کریم نوعا در بازگشت به شیء اول است. مثل «وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ» (۹۵ / مائده) یعنی هرکس بازگشت کند خدا از وی انتقام می‌گیرد. معاد مصدر میمی و اسم زمان و مکـان است به معنـای زمان و مکـان بازگشت .(۱)

جهان پـس از مـرگ و پـایـان کشمکش‌ها

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ. (۲)

۱– قاموس قرآن، آیۀاللّه قَرَشِیّ، ج ۵، ص ۶۶ .

۲– ۳۸ / نَحْل .

(۹) «

و با سوگندهای سخت [خود] به خدا سوگند یاد کردند که خدا آن کس را که می‌میرد برنخواهد انگیخت. چرا، [برخواهد انگیخت و این [وعده‌ای است درست بر عهـده او، [کـه بـه آن وفـا خـواهـد کـرد، [امّا بیشتـر مـردم نمـی‌داننـد.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که: این آیه در مورد یکی از تاریک اندیشان و شرک‌گرایانی که معاد و جهان پس از مرگ را انکار می‌کرد فرود آمد. داستان این گونه بود که مرد باایمانی از فردی شرک‌گرا مقداری طلب داشت که آن را مطالبه کرد و در ضمن گفتارش او را از حساب و کتاب خدا و جهان پس از مرگ تـرسـانـد.

(۱۰) «

امّا آن مرد شرک‌گرا گفت: به راستی تو فکر می‌کنی که پس از مرگ زنده خواهی شد؟ من سوگند یاد می‌کنم که پس از مرگ، زنده شدن و حساب و پاداشی نخواهد بـود.

اینجا بود که این آیه شریفه، به باور «اَبوالعالیه» بر قلب پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمده که:

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا

در ادامه سخن از منطق پوسیده شرک‌گرایان، اینک به بیان نوع دیگری از کجرویها و کجاندیشی‌های آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لايَبْعَثُ اللّهُ مَنْ يَمُوتُ

شرک‌گرایان با سرسختی و پافشاری بسیاری سوگند یاد کردند که خدا در روز رستاخیز کسی را که مرده است دیگر زنـده نخواهد ساخت.

خـدا در پـاسخ گفتـار بی اسـاس آنـان می‌فـرمـایـد:

(۱۱) «

بَلـى وَعْـداً عَلَيْـهِ حَقًّـا

چرا، خدا مردگان را زنده می‌سازد. این وعده‌ای است که او داده و بر ذات پاک اوست که به وعده‌اش وفا کند؛ چرا که وعده او حق است و در آن تخلّف راه ندارد.

افزون بر آن، اگر رستاخیزی در کار نباشد، تکلیف بیهوده است؛ چرا که تکلیف و تعهّد و وظیفه و مسئـولیت آن گاه درست جلوه می کند که پاداش و کیفری باشد و گـرنــه مفهـومی نخـواهد داشــت.

وَ لکِـنَّ أَکْثَـرَ النّـاسِ لایَعْلَمُونَ.

امّـا بیشتـر مـردم نمی‌داننـد و به خـاطر کفـر و مخالفت با پیامبران به درستی رستـاخیـز ایمــان نمــی‌آورنــد.

به باور پاره‌ای منظور این است که بیشتر مردم به حکمت روز رستاخیز و

(۱۲) ((

زنده‌شدن مـردگان پی نبـرده، به همیـن جهت آن را دروغ می‌انگارند.(۱)

امکان‌واثبات‌معادازراه‌توجّه‌دادن‌به‌آفرینش‌آغازین‌انسان

أَوَلَـمْ یَرَ الْإِنسَـانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ(۲)

[آیا این انسان تاکنون درباره آفرینش خویشتن نیندیشیده؟! [و آیا [این [آدمی ندیده [و ندانسته] است که ما او را از نطفه‌ای [ناچیز] آفریدیم، پس به یکباره او ستیزه‌جویی نمایان گردید؟!

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۴ صفحه ۲۰۰ تا ۲۰۲ .

۲- ۷۷ / یس .

(۱۳) ((

شـــــأن نــــزول

در شـأن نـزول و داسـتـان فـرود ایــن آیـات مفسّـران چنیـن آورده‌انــد:

روزی یکی از شـرک‌گرایان، به نام «اُبَیِّ بْن خَلْف» و یا «عاصُ بْن وائِل» یک قطعه اسـتخوان پوسـیده ـ را که از شدت پوسیدگی در حال فروپاشی و پودر شدن بود پیدا کرد ـ و آن را به همراه خود نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و فریاد برآورد که! هان ای محمد! چه کسی می‌تواند این اسـتخوانهای پوسـیده را دگرباره زندگی بخشد؟ و چه کســی باور می‌کند که این استخـوان‌های پودر شده دگرباره جامه هستی بپوشند؟!

به راستــی آیا تــو می‌پنداری که خــدا دگــربــاره ایــن‌ها را زنــده می‌سازد؟!

پیامبر گرامی صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری، نه پندار که یقین دارم؛ و آنگاه بود که این آیات هفتگانه بر قلب مصفای آن حضرت و برای پاسخگویی به آن پندارها و تردیدها فرود آمد.(۱)

(۱۴) ((

بـا این بیـان آن پدیدآورنـده توانـا و دانـایی که می‌توانـد در راه آفرینش و رشـد بخشـیدن به انسـان او را از این مراحل چنـدگانه به صورت شـگفت‌انگیزی عبور دهـد و او را از نطفه‌ای ناچیز و بی‌مقدار به اوج کمال و اعتدال برساند و به او قدرت مقایسه و گزینش و انتخاب و بحث و کشـمکش بدهد، چگونه نخواهد توانست آفرینش دیگری را در آسـتانه رسـتاخیز و روز رسـتاخیز پدید آورد و انسان را برای حسابرسی و دریـافت پاداش و کیفـر احضــار نمــاید؟

۱. آیه ۸۳ـ۷۷.

(۱۵) ((

و تـازه می‌دانیم که آفرینش دگربـاره از آفرینش آغـازین آسـانتر است، چرا که این تنها پدیـد آوردن است، امّا آن، افزون بر پـدید

آوردن پدیده‌های گوناگون، ابداع و ابتکار و پدید آوردن بدون هیچ سابقه و نمونه می‌باشد.

روشن است که آفرینش انسان را بسان پیدایش جهان و پدیده‌های گوناگون آن نمی‌توان به طبیعت نسبت داد، چرا که طبیعت بدان دلیل که فاقد حیات و توان و شعور است، در حکم مرده می‌باشد؛ با این بیان چگونه می‌توان از آن انتظار انجام کاری به این شکوه و عظمت را داشت؟ و یا آفرینشِ انسان، این شاهکار عظیم و بهت‌آور جهان هستی را به آن نسبت داد؟!

و نیز نمی‌توان آفرینش انسان و یا جهان را ره‌آورد تصادف و اتفاق نگریست، چرا که برای پیدایش هر پدیده‌ای پدیدآورنده‌ای توانا و دانا لازم است و جز این را خرد سالم و وجدان و فطرت نمی‌پذیرد و قانع نمی‌گردد.

آیه مورد بحث به این نکته جالب و تفکرانگیز نیز رهنمون است که انسان در شناخت آفریدگار هستی و گزینش دین و آیین و راه و رسم زندگی، باید خردمندانه و

(۱۶) «»

هوشیارانه عمل کند و با آگاهی و اندیشه و شناخت، با دین روبرو گردد؛ چرا که قرآن در این آیه بر شرک‌گرایان دلیل و برهان می‌باراند و از آنان می‌خواهد که آفرینش دگرباره را با توجه به آفرینش نخست مورد مطالعه قرار دهند و این را به آن قیاس نمایند؛ و نیز کسانی را که به آفرینش انسان و جهان اقرار می‌کنند، آنان را به پذیرش آفرینش دگرباره ملزم می‌سازد و روشنگری می‌کند که همان آفریدگار توانا و دانا و فرزانه‌ای که جهان و انسان را آفرید، بر آفرینش دگرباره نیز تواناست.(۱)

به پرتوی از قدرت خدا بر فراز سرتان بنگرید

آیا به کران تا کران آسمانها بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که چگونه ما آن‌ها را

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۳ صفحه ۵۳ تا ۵۵ .

(۱۷) «»

بدون هیچ ستون و پایه‌هایی دیده شدنی ساخته و پرداخته و چگونه به آنها نظام بخشیده‌ایم؟

وَزَيَّنَّاهَا

و چگونه آن را به وسیله ستارگان ثابت و سیار آراسته ساختیم و زینت دادیم؟

وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

و برای آن آسمان بلند و زیبا هیچ شکاف و گسستگی نیست و سراسرش از نظم بهت‌آور و اندازه‌گیری شگفت‌انگیز و قدرت‌نمایی اندیشاننده خبر می‌دهد.

به باور پاره‌ای از مفسران پیشین منظور این است که و در آن هیچ تفاوت و اختلافی نیست و کران تا کران آن براساس حساب و نظم پدید آمده است.

(۱۸) «»

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ(۱)

و زمین را [چگونه] گسترانیدیم و در آن کوههایی فرو افکندیم و از هر نوع [گل و گیاه [زیبا [و دل‌انگیز [در آن رویانیدیم؛

واژه «بَهیج» و «بَهْجَت» به مفهوم منظره زیبایی است؛ بسان گل‌ها و گیاهان و بوستان‌ها و درختان سرسبز و خرم که در برابر تماشاگران زیبا و دل‌انگیز جلوه می‌کند.

تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ(۲)

تا برای هر بنده بازگشت‌کننده‌ای بینش‌بخش و پندآموز باشد.

آری، همه این کارها به منظور آگاهی بخشیدن به مردم بود تا به وسیله این آیات و
۱- ۷ / ق .
۲- ۸ / ق .
(۱۹) «
نشانه‌های قدرت خدا در کران تا کران هستی، بندگانش بینا و آگاه گردند و راه دین گرایی و دین‌باوری و دینداری برایشان آشکار گردد و برای آنان که رو به بارگاه خدا می کنند بینش‌افزا و عبرت‌آموز باشد.
وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ(۱)
و از آسمان [بلند] آبی پربرکت فرود آوردیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های دروشدنی را رویانیدیم.
«حَصید»: به‌انواع دانه‌ها و گیاهان دروشدنی گفته‌می‌شود.
به باور «قَتادَهْ» منظور این است که در زمین دانه‌های گندم، جو و از هر دانه‌ای که درو می گردد رویانیدیم؛ چرا که این‌ها پس از رسیدن به کمال چیده می‌شوند. با این بیان واژه «حَبّ» همان «حَصید» می‌باشد و نظیر اضافه حق به یقین در «حَقُّ الْیَقین» می‌باشد و یا همانند اضافه مسجد به جامع.
۱- ۹ / ق .
(۲۰) «
وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ(۱)
و [نیز] درختان تناور خرما را که شکوفه‌هایش در هم پیچیده است.
«باسِقات»: این واژه جمع «باسِقَهْ» به مفهوم بلند قامت آمده است.
«طَلْع»: به شاخه درخت خرما و نیز به میوه و ثمره آن و در آغاز کار و شکوفایی‌اش گفته می‌شود، چرا که نمایان می‌شود.
«نَضید»: به مفهوم متراکم و روی هم انباشته و روی هم چیده شده آمده است.
و نیز نخل‌های بلند و سر به آسمان کشیده، به وسیله این باران سودبخش و زندگی‌ساز رویانیدیم.
۱- ۱۰ / ق .
(۲۱) «
لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ
نخل‌هایی که دارای میوه‌ها و خوشه‌های متراکم و روی هم چیده‌اند.
واژه «طَلْع» به مفهوم نخستین چیزی است که از میوه درخت خرما پیش از شکافته شدن، نمایان می گردد. و آنگاه که از پوسته خارج شود، به آن «نَضید» می گویند.
رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ(۱)
تا [رزق و] روزی بندگان [ما] باشد؛ و با آن [آب [سرزمینی را که مرده بود زندگی بخشیدیم؛ [آری، [برآمدن [مردگان از دل خاک نیز [همین گونه خواهد بود.
۱- ۱۱ / ق .
(۲۲) «

با این بیان همه رزق و روزی‌ها و همه نعمت‌هایی که انسان‌ها از آن‌ها در زندگی بهـره می‌گیـرنـد از جانب خداست و همـه را او پـدیـد آورده اسـت و ذات پـاک و بی‌همتـای اوست که به همـه مـوجـودات زنده با این نظام و این واسطه‌ها روزی می‌دهـد.

وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا

و با این قطره‌های زنـدگی‌ساز باران، زمین پژمرده و افسرده و مرده و خشک و قحطی‌زده‌ای را که در آن هیچ گل و گیاهی نیست، زندگی بخشیدیم و همه چیز در آن رویـانیـدیـم.

كَذَلِكَ الْخُـرُوجُ

آری، زنـده شدن مردگان و بیرون آمدن آنان از دل خاک نیز در آسـتانه رسـتاخیز همین گونه است؛ چرا که وقتی قدرت بی‌کرانی بتواند یکی از دو کار را انجام دهد،

(۲۳) «)

انجام دیگری برای او آسان است؛ امّا از آن جایی که مردم زنده شدن زمین را در هر بهار به چشم خود دیده و سربرآوردن گل‌ها و گیاهـان از دل آن و روییـدن دانه‌هـا را تماشـا کرده‌انـد، برایشان عادی و طبیعی جلوه می‌کنـد و در این کار شـگفت نمی‌اندیشند و کسی هم آن را انکار نمی‌کند؛ امّا از آن جایی که زنده شدن مردگان را ندیده‌اند، بااینکه نظیر زنده شدن زمین و روییدن گل‌ها و دانه‌ها به وسیله باران است، آن را سـخنی شگفت‌انگیز می‌پندارند و انکار می‌کنند در حالی که اگر نیک بیندیشند درخواهند یافت کـه ایـن دو کـار شـگرف نظیر هـم هسـتند و هر قـدرتی کـه بر انجـام یکـی از آن دو تـوانـا بـاشـد، بـر انجـام دیگـری نیـز تـوانـاست.

از «ابن عباس» در تفسیر آیه آورده‌اند که: در روز رستاخیز نیز همین گونه به وسیله فـروریختـن بـاران، مـردگان زنـده شده و از دل گـورها سربرخواهند آورد.(۱)

(۲۴) «)

در آیات چندگانه پیش خدای فرزانه پس از ترسیم شکوه و عظمت قرآن و پیامبر گرامی، به ترسیم پندار شرک‌گرایان پرداخت که زنـده شـدن مردگان و جهان پس از مرگ را پندار و اندیشه‌ای شـگفت‌آور و دور از ذهن عنوان می‌دادند و در آیاتی که از نظرتان گذشت بر امکان معاد و زنده شدن مردگان استدلال می‌کند. این استدلال بر چند پایه اساسی استوار است:

۱ـ نخست بـه آفـرینش آسمـان‌ها و نظـام بهت‌آور آن تـوجـه مـی‌دهـد.

۱. تفسیر ابن عباس، ص ۳۲۵.

(۲۵) «)

۲ـ آن گاه به آفرینش زمین و گسترش بخشیدن آن که بسان فرشی بی‌کرانه بر زیر پای انسان‌ها گسترده شده است.

۳ـ سپس به افکندن کوه‌ها در آن تا آن را کنترل نمایند.

۴ـ از پی آن به دنیای شـگرف گل‌ها و گیاهان و چگونگی رویش دانه‌ها و درختان از زمین خشک و بی آب و مرده توجّه می‌دهد، که چگونه دست توانای آفرینش با فـرود آمـدن بـاران به زمیـن مـرده شـور و حیـات می‌بخشد و دنیایی زیبا و تمـاشـایـی و تفکـرانگیـز پـدیـد می‌آورد...

پس از ترسیم دقیق و ظریف این اسـتدلال به انسان روی می‌آورد که: هان ای انسان! اگر نیک بیندیشـی پیدایش رستاخیز نه دور از ذهن است و نه ناممکن چرا که هرسال در بهارانِ طبیعت رسـتاخیزی را با این شکوه و عظمت تماشا می‌کنی و زمین مرده را در حال تجدید حیات می‌نگری، اگر به این رستاخیز نیک بنگری درخواهی یافت زنده شدن مردگان نیز کاری است شدنی و مردگان نیز به اراده آفریدگار هستی روزی همین گونه از دل خاک سر برمی‌آورنـد و دگرباره زنـده می‌شوند و برای حساب و کتاب و پاداش و

کیفر به دادگاه رستاخیز می‌رونـد! آری، زنـده شـدن مردگان نیز چیزی بسان زنـده شـدن زمین مرده و روییـدن گل‌ها و گیاهان و دانه‌ها از دل آن است. کَذلِکَ الْخُرُوجُ.(۱)

(۲۶) ‹›

تصویرسازی زیبای قرآن‌کریم درباره‌معاد

خُشَّعـاً أَبْصـارُهُمْ یَخْـرُجُـونَ مِـنَ الْأَجْداثِ کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ.(۲)

در حالی که چشمان آنان [از شدت ترس] فرو افتاده، از گورها سر برون می‌آورند، چنـان‌که گـویی ملخ‌هایی پراکنده‌اند؛

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۶ صفحه ۳۲۱ تا ۳۲۶ .

۲- ۷ / قمر .

(۲۷) ‹›

اَجْداث: جمع «جَدَث» به مفهوم گور آمده و «جَدَف» نیز به همین معنا می‌باشد.

در این فراز بدان دلیل از چشم‌ها به فرو افتادگی و خضوع و خشوع وصف می‌گردد، که نشان عزت و سرفرازی و یا ذلت و خواری انسان را می‌توان در نگاه او دیـد و دریـافت کـه درون او چـه خبــر اســت.

یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ

از گورهای خویش سر بر می‌آورند؛ چنان که گویی ملخ‌هایی که پراکنده‌اند، بــدون هــدف بــه هــر ســو می‌دونــد.

به بیـان روشن‌تر منظـور آیه این است که: آنـان در روز رسـتاخیز در حـالی که چشم‌هایشـان از شـدت هراس و وحشتِ رویـدادهای سهمگین رسـتاخیز فرو افتـاده است، از گورهـای خویش سـر بر می‌آورنـد و به صورت درهم و برهم و پراکنـده و موج‌آسا و بـدون هدف به هر سمت و سو می‌دوند.

(۲۸) ‹›

از آیـه شـریفه این نکته ظریـف دریـافت می‌گردد که انگیزش انسـان در روز رسـتاخیز بـا همین جسم و این پیکر خواهـد بـود، نه به صورت انگیزش روح‌ها و جان‌ها؛ چرا که در گورها همین جسم‌ها خفته‌اند و زمانی که قرآن روشـنگری می‌کند که آنان ملخ‌وار از گورهای خویش سر بر می‌آورند، نشان می‌دهد که رستاخیز و معاد جسمانی خواهد بود، نه روحانی.(۱)

پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش

«قَتادَة» می‌گوید: آیا مـا زمیـن را بـرای زنـدگی شمـا گستــرش نبخشیدیم؟

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۱۴۶ تا ۱۴۷ .

(۲۹) ‹›

وَ الْجِبـــــالَ أَوْتـــــاداً (۱)

و کوه‌ها را [بسان] میخ‌هایی [برای زمین نگردانیدیم]؟!

وَتَد: این واژه به معنــی میخ بسیار سخت آمــده است.

وَ خَلَقْنـــاکُــمْ أَزْواجــاً (۲)

و شما را [به صورت] جفت آفریدیم.

و آیا کوه‌های بلند و سر به آسمان کشیده را، بسان میخ‌هایی برای کنترل حرکت و لــــــرزش آن نگـــــردانیـــدیم؟

ممکن است منظور این باشد که: آیا شما انسان‌ها را به صورت شکل‌های

۱– ۷ / نباء .

۲– ۸ / نباء .

(۳۰) «)

گوناگون نیافریدیم؟ امّا به باور پاره‌ای: ما شما را به صورت نر و ماده و یا مرد و زن آفریدیم تا ضمن بهره‌وری از زندگی و وجود یکدیگر، نسل شما نیز تداوم یابد.

و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ما شما را به صورت سیاه و سفید و کوچک و بزرگ و زرد و سرخ و گوناگون آفریدیم.

وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً (۱)

و خوابتان را [مایه] آسایش [و آرامش] گردانیدیم.

سُبات: این واژه از ریشه «سَبَتَ»، در اصل به معنی قطع نمودن آمده، و به همین تناسب در تعطیل ساختن کار و تلاش برای آسایش و استراحت به کار می‌رود. و نامگذاری روز شنبه به عنوان «یَوْمُ السَّبْت» در میان‌یهود ـ برای تعطیل ساختن تلاش و کار روزانه ـ از همین ریشه است. در تفسیر این آیه آن دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱– ۹ / نباء .

(۳۱) «)

۱ ـ به باور پاره‌ای منظور این است که: ما خواب را مایه آسایش بدن و آرامش خاطر شما قرار دادیم.

۲ ـ امّا به باور «ابن انباری» منظور این است که: ما خواب را وسیله وانهادن کار و تلاش برای استراحت گردانیدیم.

۳ ـ و از دیدگاه برخی ما خواب را برایتان حالتی میان مرگ و زندگی قرار دادیم.

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً (۱)

و شب را [برایتان] پوششی ساختیم.

و شب را پرده و پوششی قرار دادیم که با سایه‌گستر شدن خود همه چیز را فرامی‌گیرد و در آرامش فرو می‌برد.

۱– ۱۰ / نباء .

(۳۲) «)

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱)

و روز را برای گذران [و اداره] زندگی قرار دادیم.

و موهبت «روز» را برای گذران و اداره زندگی و فراهم آوردن امکانات و وسایل مورد نیاز برای ادامه حیات آفریدیم.

وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً (۲)

و بر فراز [سر] شما هفت آسمان استوار بنا نمودیم.

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهّاجاً (۳)

و چراغی درخشان پدید آوردیم.

وَهّاج: از ریشه «وَهَجْ» به معنی روشنایی و شعله و حرارت آتش و آفتاب می‌باشد که از فاصله‌ای دور هویداست(۱).

۱– ۱۱ / نباء .

۲– ۱۲ / نباء .

۳- ۱۳ / نباء .

(۳۳) ((

«مُقاتِل» می گوید: خورشید را پدید آورنده هستی به صورت کانونی از نور و حرارت آفریده است؛ چرا که واژه «وَهجْ» به معنی نور و حرارتی است که از آتش برافروخته زبانه می کشد.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجّاجاً (۲)

و از ابرهای باران‌زا، آبی ریزان فرود آوردیم؛

پندارشرک‌گرایان دربارەمعاد و روشنگری‌قرآن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلى وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا

۱ ـ مفردات راغب ؛ لسان العرب، واژه «وَهَج».

۲- ۱۴ / نباء .

(۳۴) ((

يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لاَ أَكْبَرُ إلاّ فى كِتَابٍ مُبِينٍ(۱)

و آنان که کفر ورزیدند، گفتند: رستاخیز بر ما فرا نخواهد رسید! [هان ای پیامبر! به آنان [بگو: چرا، بی گمان بر شما خواهد آمد به پروردگارم سوگند، [آن] دانای نهان که هموزن ذره‌ای، نه در [کران تا کران] آسمانها و نه در زمین از او دور [و پوشیده] نمی‌ماند؛ و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن نیست جز اینکه در کتابی روشن به‌ثبت رسیده است.

در آیه مورد بحث در اشاره به پندار شرک گرایان و ظالمان درباره رستاخیز و جهان پس از مرگ می‌فرماید:

۱- ۳ / سَبَأ .

(۳۵) ((

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ

و کفرگرایان گفتند: رستاخیزی در کار نیست و چنین روز و ساعتی برای ما نخواهد آمد!

قُلْ بَلى وَ رَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ

هان ای پیامبر! بگو: چرا، به پروردگارم سوگند رستاخیز برای شما نیز خواهد آمد.

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

او دانای نهان است و آنچه را همه نمی‌دانند و دانش آنها بر همگان پوشیده است، برای او آشکار است، به گونه‌ای که به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمانها و زمین از قلمرو دانش بی کران او دور و پوشیده نمی‌ماند و او از کران تا کران هستی آگاه و به ناچیزترین ذرّات آفرینش داناست.

وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

(۳۶) ((

و کوچکتر و بزرگتر از هموزن ذرّه‌ای در آسمانها و زمین نیست جز اینکه همه آنها در کتابی روشن و روشنگر به ثبت رسیده است.

منظور از این کتاب شگفت‌آور، لوح محفوظ است که در تفسیر سوره یونس در مورد آن روشنگری گردید.

با این بیان آفریدگار هستی پندار کفرگرایانی را که فرارسیدن رستاخیز و روز کیفر و پاداش را انکار می کردند، مردود اعلام داشته و روشنگری می کند که روز رستاخیز در پیش است؛ و به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان رسید که برای تأکید مطلب سوگند

یاد کند؛ و از پی آن از دانش بی‌کران خویش سخن به میان آورد و روشن ساخت که ذات پاک او از گذشته و آینده آگاه است و چیزی در کران تا کران آسمانها و زمین و یا

(۳۷) «»

عملکرد بندگان بر او پوشیده نمی‌ماند.(۱)

چرا انکار معاد؟

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُـــــرُوجٍ(۲)

پس آیا به آسمانِ فراز سرشان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را ساخته و آراسته‌اش

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۲ صفحه ۱۳۵ تا ۱۳۷ .

۲- ۶ / ق .

(۳۸) «»

کرده‌ایم و در آن هیچ گونه شکافتگی [و گسستگی [نیست؟!

«فُـــرُوج»: ســـوراخ‌هـــا و شکـــاف‌هـــا.

تفکر برانگیزترین دلیل در امکان معاد

قُلْ اَمَرَ رَبّی بِالْقِسْطِ وَاَقیمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ كَما بَدَاَكُمْ تَعُودُونَ.(۱)

بگو: پروردگارم به داد گری [در همه میدانها و شرایط [فرمان داده است، و [نیز خواسته است که [در کنار هر سجده گاهی [که برای نماز برمی‌گزینید] بـا همه وجود به سوی‌او روی‌آوریـد و در حـالی که دین خویشتن را برای او [پـاک و [خالص می‌سازیـد وی را بخوانیـد. همانگـونه که شما را پدید آورد [به سـوی او [باز خـواهید گشت.

در فراز پایـانی آیه شـریفه زیبـاترین و کوتـاه‌ترین اسـتدلال برای تردیـد ناپـذیر بودن رسـتاخیز و آفرینش دگربـاره انسانها را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: همانگونه که پدید آورنـــده هستـــی شمـــا را پـــدیـــد آورد، دگـــرباره بـــه ســـوی او باز خواهید گشت.

كَمـا بَـــدَاَكُمْ تَعُـــودُونَ.

۱- ۲۹ / اعراف .

(۳۹) «»

در مورد پیوند این فراز به دیگـر فـرازهای آیه شـــریفه یا آیات گذشته دیدگاه‌هایی ارائه شـــده اســـت:

۱ ـ به بـاور برخی منظـور این است که پروردگـار خویش را از روی اخلاـص بخوانیـد و بپرستیـد؛ چرا که سـر انجـام به سوی او بـاز می‌گردیـد و پاداش خود را دریافت می‌دارید. اگر براستی دریافت این حقیقت برایتان دشوار است، به آغاز آفرینش و پیدایش خود بنگریـد و بدانیـد که همـان گونه که آفریـدگار هستی شـما را از نیستی به هستی آورد، دگر باره پس از مرگ و خاک شـدنتان، به کالبد خاکی شما حیات بخشیده و با آفرینشی تازه شما را بر می‌انگیزد.

۲ ـ امّا به باور «زَجّاج» این فراز از آیه شریفه، به آیه ۲۵ همین سوره پیوند می‌خورد(۱) ومنظور این است که آفریدگار هستی پس از مرگ و پایان زندگی شـما در این سرا، بار دیگر شما را برای روز رستاخیز از دل خاک بیرون می‌آورد و زندگی می‌بخشد؛ چرا که زنـده ساختن دگر باره شـما، برای او دشوارتر از آفرینش نخستین شـما نیست. و بدین سان برای شـرک‌گرایانی که روز رسـتاخیز را انکار می‌کردند و آن را دشوار و یا ناممکن می‌پنداشتند استدلال می‌کند که این برای آفریدگار هستی آسان اســـــت.

(۴۰) ((

۳ ـ از دیـدگاه «ابو مسلم» این فراز از آیه پیونـدی به گذشـته نـدارد و خود نکته‌ای جـداگانه است و این پیام را می‌دهـد که هان ای بنـدگان خـدا به هوش باشـید که خـدا همان گونه که همه شـما انسانها را از خاك آفرید، بار دیگر به خاك بر می گردید. این آیه، درست بسان آن آیه است که می‌فرماید: ما شـما را از خاك آفریدیم و شـما را به خاك باز می گردانیم و دگر باره شـما را از خاك بیرون خواهیم آورد: مِنْهُمْ خَلَقْنـاكُمْ...(۱)

۱ ـ فیها تَحْیَوْنَ...

(۴۱) ((

۴ ـ و از دیـدگاه برخی نیز منظور این است که همان گونه که در آفرینش نخستین برهنه دیـده به جهان گشودید و هیچ نداشتید، در روز رستاخیز نیز همان گونه بر انگیخته می‌شوید.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده‌انـد که فرمود: تَحْشُرُونَ یَوْمَ الْقِیامَـةِ عُراةً حُفاةً غُبْرا.(۲) در روز رسـتاخیز پابرهنه، عریان و بدون پوشش برانگیخته خـواهید شـــد.

۱ ـ ۵۵ / طه .

۲ ـ صحیح مُسْلِم، ج ۴، ص ۲۱۹۴ کتاب الْجَنَّةُ؛ تِرْمذی، ج ۴، ص ۶۱۵ ـ ۶۱۶.

(۴۲) ((

قرآن در آیه دیگری در مورد آفرینش دگر باره انسان می‌فرماید: همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دگرباره آن را باز می گردانیدیم... كَما بَدَأْنا اَوَّلَ خَلْقٍ نُعیدُهُ...(۱)

۵ ـ و پـاره‌ای نیز بر آننـد که منظور آیه شـریفه این است که همـان طوری که جهـان را بـدرود گفتـه‌ایـد، دگـربـاره بر انگیختـه می‌شـویـد : انسـان با ایمان با همان بـاور و عملکـــردش و مشـــرك و بیـــدادگـــر نیـــز با همـــان اعتقادش .(۲)

۱ ـ ۱۰۴ / انبیاء .

۲– تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۸ صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۳ .

(۴۳) ((

مـــردگان را این گـــونه زنده می‌سازیم

پس از ترسیم آفرینش آسـمانها و زمین و پدید آوردن نظام شگرف آنها در دو آیه پیش، اینـك قـرآن دیگر شگفتی‌هـای جهـان هستی و قدرت بی کران پدید آورنده آن‌هـــا را بیـــــان مـی‌فـرمـــایـــد:

وَ هُـوَ الَّـذی یُرْسِلُ الرِّیـاحَ بُشْـرا بَیْنَ یَـدَیْ رَحْمَتِه

و او کسـی است که بادهـا را پیشـاپیش بـاران رحمت خود به عنوان نویـد رسـان می‌فرسـتد، تـا بـا این بادهـای برخاسـته از دریاها و اقیانوسها زمین مرده را زنده سازد، و تا آنها با بشارت به آمدن باران، برای مردم نویدی شادی بخش بیاورند.

حَتّـی اِذا اَقَلَّتْ سَحـابـا ثِقـالاً سُقْنـاهُ لِبَلَـدٍ مَیِّتٍ

تا آنگاه که بادها ابرهای گرانبار و آکنده از آب را بردارند، ما آنها را به سوی سرزمینی که از شدّت خشکی و بی‌آبی و فقدان گل و گیاه، مرده است، به حرکت

(۴۴) ((

می‌آوریـم. و بـدین‌سان بـا گردآمـدن ابرهـای پراکنـده از نقـاط مختلـف در یـك نقطـه بـه وسیلـه بـادهـا، ریـزش بـاران آغـاز

می گـــردد.

فَاَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَاَخْرَجْنا به مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ

پس بـه وسـیلـه این ابـرهـای گـرانبـار، بـاران‌هـای زنـدگی سـاز بر ســرزمین‌هـای مرده می‌بـارانیـم و میـوه‌هـا و دانه‌هـای گوناگون را به وسیله آن آب‌هـای آسمانـی از دل خـاك تیـره بر می‌آوریم.

کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتـی لَعَلَّکُـمْ تَذَکَّرُونَ.

آری همـان گونه که گیاهـان و درختـان را از خـاك تیره می‌رویانیم و بر می‌آوریم، مردگان را نیز در آسـتانه رسـتاخیز از دل زمین بیرون آورده و به آنها زنـدگی دیگری می‌بخشیم، باشـد که شـما به خود آیید و بیندیشـید و عبرت گیرید و در یابید که آن قدرت بی‌همانـندی که بر رویانیـدن گلها و گیاهان رنگارنگ و بر پدیـد آوردن درختان و میوه‌های گوناگون از خاك تیره تواناست، همو می‌تواند مردم را پس از مرگ، دگـربـاره در آستانه رستـاخیز زنــده ســازد.

(۴۵) «»

«بَلْخی» بـا استدلال به این آیه مبـارکه می‌گویـد: بسیاری از رویـدادها و پدیـده‌ها به واسـطه دیگر پدیـده‌ها و وسایـل و اسبابی که آفریـدگار هستی قرار داده است، پدیـدار می‌گردنـد. برای نمونه: گیـاه با کمک آب و به وسـیله ریزش باران و مساعـد شـدن زمین می‌رویـد. با این بیان پاره‌ای از پدیـده‌ها را آفریـدگار هستی بـدون هیـچ واسطه‌ای پدید آورده است و پاره‌ای را با واسـطه و وسـیله دیگری. و این سـخن هیچ ناهماهنگی و ناسازگاری با یکتاگرایی ندارد، و شـرك و انحراف آنجا پدید می‌آید که کسی این ابزارها و وسایل طبیعی را پدیـده و آفریده شده نداند و آنها را قدیم پندارد؛ در آن صــــورت است کــه بــرای یکتـا آفریدگار هستی همتــا پنداشته است.

ایـن دیـدگاه را گروهی نمی‌پسـندند و بر ایـن باورنـد کـه ایـن درست است که خـدا به طـور طـبیعی گیـاه و دانه را به وسـیله بـاران می‌رویاند، امّا این بدان معنی نیست که جز به این شیوه ممکن نیست، بلکه او توانایی آن را دارد که اگر خواست و مصلحت دینی و دنیوی ایجاب نمود، آنها را بدون باران برویاند و واسطه‌ای قرار ندهد.(۱)

(۴۶) «»

وَلَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الاَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَاَسَرُّوا النَّدامَهَٔ لَمّا رَاَوُا الْعَـذابَ وَ قُضِـیَ بَیْنَهُـمْ بِـالْقِسْطِ وَ هُـمْ لا یُظْلَمُـونَ.(۲)

و هر کسی که [در زندگی] ستم کرده است، اگر [تمام [آنچه در زمین است از آن او باشد، بی‌تردید [از هراس روز رستاخیز و کیفر سهمگین آن، همه [آن را برای باز خرید [و نجات] خویش می‌دهد. و هنگامی که عذاب [آن روز را [ببینند، [از

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۸ صفحه ۳۰۶ تا ۳۰۸ .

۲- ۵۴ / یونس .

(۴۷) «»

عملکرد خود سخت پشـیمان می‌شوند [اما پشـیمانی خود را نهان می‌دارند و میان آنان بـراســاس عــدالت داوری شـده و بـر آنـان ستـم نخـواهـد رفت.

«افْتِداء»: چیزی به جای رهایی و نجات چیز دیگر قرار دادن.

وحشت و هراس سـهمگینی که از دیدن عذاب به بیدادگران و شـرك گرایان دست می‌دهد به گونه‌ای است که آنان حاضـرند اگر هر کدام تمام ثروتها و امکانات روی زمین را داشته بــاشند همــه را یکجـا در برابر رهـایی خود بدهند.

«اِبْن عَبّاس» منظور از «ستم» در آیه شریفه را شرك می‌داند، امّا دیگران آن را به بیـدادگری و ستـم در حق هـر کس و هـر چیـزی معنـا کــرده‌اند.

وَاَسَــرُّوا النَّـدامَــةَ لَمّـــا رَاَوُا الْعَــذابَ

و هنگامی که عذاب را ببینند سخت ندامت زده می‌شوند، امّا پشیمانی خود را نهان می‌سازند.

(۴۸)

بـه بـاور پـاره‌ای منظور ایـن اسـت کـه سـردمداران و رهـبران شـرک و اسـتبداد پشـیمانی خـویشـتن را از دنبـالـه روان خـود پنهـان می‌سـازنـد.

پاره‌ای همچون «جُبّائی» و «ابوعُبَیْده» برآنند که: و چون عذاب سـهمگین را بنگرند، پشـیمانی خود را آشـکار می‌سازند. امّا «اَزْهَری» می‌گویـد این سـخن، درست نیست؛ چرا که «اِسْرار» به مفهـوم اظهـار و آشـکار سـاختن نمی‌آیـد و این واژه «اِشْـرار» است کـه بـه مفهـوم آشکـار سـاختن آمـده است.

وَ قُضِـیَ بَیْنَهُـمْ بِـالْقِسْطِ وَهُـمْ لایُظْلَمُونَ.

آنگاه است که میان آنان به عـدل و داد داوری شـده و به هیـچ یک از آنان در کیفر و مجازات، بیدادی نخواهد رفت؛ چرا که آنان این کیفر دردناک را خود با بداندیشی و عملکرد نادرست خود برای خویشتن آماده ساخته اند.

از حضـرت صادق علیه‌السـلام آورده‌انـد که: اینان هنگامی که به آتشـهای شـعله‌ور دوزخ وارد می‌شوند، ندامت عمیق خود را نهان می‌دارند تا از سوی دشمنانشان مورد نکوهــش قـرار نگیـــرند.(۱)

(۴۹)

معاد و قصه اصحاب کهف

۲۱. وَ کَذلِکَ اَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَةَ لا رَیْبَ فیها اِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ اَمرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیانا رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّـذینَ غَلَبُوا عَلـی اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِـذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِدا.(۲)

و ما این‌گونه [مردم شهر و نیز مردم روزگاران را] بر [سرگذشت شگفت‌انگیز

۱– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۱ صفحه ۱۷۹ تا ۱۸۰ .

۲– ۲۱ / کَهْف .

(۵۰)

[آنـان آگاه ساختیم تا بداننـد که وعـده خـدا [در مورد رسـتاخیز [حق است و در [فرا رسـیدن [رسـتاخیز هیـچ تردیـدی نیست، [این آگاهی [آنگاه پدیـد آمـد که آنان میان [جامعه] خود در کارشان [که فرا رسـیدن رسـتاخیز باشـد] با یکدیگر ستیزه می کردند؛ پس [آن کسـانی که رسـتاخیز را بـاور نداشـتند] می‌گفتنـد: [بیاییـد و [بر [در غـار [آنـان بنـایی [برای یادبود [بسازیـد [تا آرامگاه آنان از دیده‌ها پوشـیده بماند [پروردگارشان به حال آنان داناتر است، امّا کسانی که [به رسـتاخیز ایمان داشتند و] بر کار خود چیره شده [و با آگاهی از راز آنان، آن رویداد عجیب را سـندی‌زنده بر امکان رستاخیز می‌دیدند]، گفتند: بی‌گمان ما [برای جاودانه ماندن یاد و نام آنان] بر در غار آنان سجــده‌گـــاهــی خــواهیــم ســـاخت.

«عَثَر»: از ریشه «اِعْثار» به مفهوم آگاهی بخشیدن و توجّه دادن است و «عاثُور» گودالی است که برای شکار شیرکنده می‌شود.

(۵۱)

قرآن در ترسیم فراز شگفت‌انگیز دیگری از این داستان تفکرانگیز و الهام بخش می‌فـرمـاید: وَ کَـذلِکَ اَعْثَـرْنا عَلَیْهِـمْ

و همان‌سان که آنان را به خوابی چندصـد ساله فروبردیم و آنگاه بیـدارشان ساختیم، درست همان‌گونه مردم آن ســرزمین و دیگـر عصـرها و نسـل‌ها را از سـرگذشت بهـت‌آور آنـــان آگـــاه کردیــم .

در چگونگی این رویداد عجیب مفسران آورده‌اند که:

پس از فرار هدفدار و هجرت قهرمانانه آن مردان آگاه و آزادی‌خواه و پناه بردنشان به آن «غار» و آن پناهگاه طبیعی، فرمانروای بداندیش و ددمنش آن سرزمین دستور داد که تلاشی برای بیرون کشیدن آنان از عمق غار صورت نگیرد بلکه دهانه غار با مصالح ساختمانی مسدود گردد تا مخالفان استبداد در آن زندان طبیعی از گرسنگی و تشنگی جان سپارند و همانجا گورستان آنان گردد...

(۵۲) «»

پس از انجام این شقاوت به وسیله گماشتگان ستم و فریب، دو عنصر با ایمان و آزادی‌خواه دیگر، نام و نشان و اندیشه و هدف آنان و بیداد حکومت را بر لوحی نگاشتند و با جاسازی آن در صندوقی از «مس» و قرار دادن آن در تابوتی از فلز ماندنی، آن را در دیوار دهانه غار نهان کردند، بدان امید که در نسل‌های آینده مردمی توحیدگرا و آزادی‌خواه با درآوردن و خواندن آن سنگ‌نوشته‌ها از سرگذشت آزاد مردان روزگار آنان آگاه گردند.

از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن!

راستی زندگی هماره در حال دگرگونی است و جز ذات پاک و بی‌زوال خدا چیزی ماندگار نیست. استبداد زمان اصحاب کَهْف و جامعه آنان نیز به پایان عمر خود رسیدند و رفتند... و پس از «دقیانوس» فرمانروای درست‌اندیش و شایسته‌کرداری

«» (۵۳)

به نام «ندلیس» زمام امور آن سرزمین را به کف گرفت در عصر او آزادی اندیشه و عقیده محترم شمرده شد و مردم آزادانه گروهی راه توحید و تقوا و ایمان به خدا و روز رستاخیز را گام سپردند و دسته‌ای نیز راه شرک را و در نتیجه رستاخیز را مورد تردید قرار دادند.

آن مرد درست‌اندیش از این کشمکش بیهوده فکری آزرده خاطر شد و عاجزانه رو به بارگاه خدا کرد که:

پروردگارا! تو بر کشمکش این مردم در مورد رستاخیز گواهی، به شکوه و معنویت خودت سوگند که دلیلی روشن و روشنگر برای اینان پدیدار ساز و برهانی گویا بفرست تا دریابند که رستاخیز حق و فرارسیدنی است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد.

(۵۴) «»

و آنگاه...

و آنگاه بود که خدای پرمهر به قلب یکی از مردم آن روزگاران و آن سرزمین الهام فرمود که دیوار آن غار را بردارد و با گشودن دهانه آن برای گوسفندان خویش جایگاهی برای استراحت صحرایی فراهم آورد و درست با تخریب دهانه غار، آن خفتگان چند صد ساله نیز از خواب شیرین بیدار شدند و با احساس گرسنگی، یکی را برای فراهم آوردن غذا به سوی شهر گسیل داشتند.

پس از این رویداد شگفت بود که مردم شهر از حال و روز «اصحاب کَهْف» آگاهی یافتند و شاه را در جریان قرار دادند تا هر چه سریعتر به سوی آن غار برود و نمونه‌ای از دلایل روشن و روشنگر خدا، در زنده شدن مردگان و بیدار شدن خفتگان چند ساله را نظاره کند.

او با دریافت خبر آن رویداد شگرف خدای را سپاس گفت و به همراه مردم به‌سوی غار رهسپار گردید.

«» (۵۵)

آیه شریفه در ترسیم هدف این رویداد تفکرانگیز می‌فرماید:

لِیَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ

ما این‌گونه مردم را از حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است.

وَ اَنَّ السّاعَةَ لا رَیْبَ فیها

و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست.

آری، شاه و مردم آن سرزمین از این رویداد عجیب آگاه شدند و ثمره آن این بود که آنان دریافتند که وعده خدا در مورد فرارسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب و پاداش و کیفر تردیدناپذیر است، چرا که وقتی قدرتی بتواند گروهی را صدها سال به خواب عمیق فرو برد و در آن حال زنده نگاه دارد و پس از آن خواب شگفت و چند صد ساله بیدار کند، چرا نتواند جان آنان را برگیرد و آنگاه

(۵۶) «»

آنان را در آستانه رستاخیز زنده سازد؟

اِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ اَمْرَهُمْ

و ما این برنامه آموزنده را هنگامی پیاده ساختیم و این دلیل روشن و روشنگر را روزگاری پدید آوردیم که مردم آن زمان در مورد زنده شدن مردگان و فرارسیدن رستاخیز با هم کشمکش داشتند.

سه دیدگاه

آنان در این مورد به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱ ـ گروهی رستاخیز و زنده شدن مردگان را نمی‌پذیرفتند و آن را ممکن نمی‌پنداشتند.

۲ ـ گروه دیگری بر این باور بود که رستاخیز فرا می‌رسد و این وعده خداست،

«» (۵۷)

امّا روح و جان انسان‌ها در روز رستاخیز محشور می‌گردند و بس، چرا که جسم آنان متلاشی شده است و روح ماندگار است.

۳ ـ امّا گروهی دیگر بر این باور پای می‌فشردند که در آستانه رستاخیز خدای توانا مردگان را زنده می‌سازد و مردم با جسم و جان و کالبد و روان به صحرای‌محشر می‌روند.

به باور «اِبن عَبّاس» منظور از این کشمکش نه اختلاف در مورد رستاخیز، بلکه در مورد اصحاب کَهْف است، چرا که شاه و مردم پس از آگاهی از جریان شگفت‌انگیز آنان، در مورد مدت طولانی خوابشان و نیز، در مورد شمار آنان و چگونگی گرامیداشت یاد و نامشان و همچنین در مورد پناهگاهشان دستخوش بحث و گفتگو شدند، چرا که پس از ورود شاه و مردم به آن غار و اطراف آن و آغاز پرس‌وجو از آنان، به حکمت خدا آنان روی زمین دراز کشیدند و جهان را به درود گفتند.

(۵۸) «»

و شاه و مردم با پیکر سرد و بی‌جان آنان روبه‌رو شدند.

شاه گفت: راستی که رویداد شگفتی است! اینک چه باید کرد؟ برخی گفتند: باید بنای یادبودی بر سر آنان بنیاد کنیم تا سرگذشت شگفت‌انگیز آنان همواره الهام بخش عصرها و نسل‌ها باشد.

اما پاره‌ای بر آن بودند که به جای ساختن آرامگاه و مقبره برای آنان در آستانه غار مسجد و معبدی ساخته شود تا پرستشگاه یکتاپرستان گردد.

و ایـن بحـث و گفتگـو پس از مـرگ آنـان پیش آمـد.

فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً

گروه شرك گرا پیشنهاد کرد که: در برابر غار و پناهگاه آنان بنایی برپا دارید و آنان را رها کنید تا از چشم‌انداز مـردم نهـان شوند و گفتگوها در مورد آنان فروکش کند.

رَبُّهُـمْ اَعْلَـمُ بِهِـمْ

(۵۹)

چرا که خدا در مورد مدّت خواب، چگونگی بیداری، هدف از این رویداد و دیگر پرسش‌هایی که در این سرگذشت شگفت‌انگیز مطرح است، داناتر و آگاه‌تر است.

به باور پاره‌ای این فراز ادامه گفتار شـرك‌گرایان نیست، بلکه گفتار پروردگار است و روشنگری می‌کند که: پروردگارشان به حال آنان و اختلاف مردم در مورد پـرسش‌هایی که در مـورد آنـان مطـرح شـده، داناتـر است.

اما به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که خدا بهتر می‌داند که آنان زنده هسـتند و دگرباره به خواب رفته‌اند، یا جهان را به درود گفته‌انـد. چرا که برخی بر این باورنـد که اصـحاب کَهْف جهان را ـ پس از بیـداری ـ به درود گفتند و پاره‌ای بر این عقیده‌اند که تا روز رستـاخیز در خـواب عمیـق و طـولانی هستنـد.

قالَ الَّذينَ غَلَبُوا عَلى اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً.

(۶۰)

فرمانروای باایمان آن سـرزمین و انبوهی از یاران و دوسـتان و طرفدارانش گفتند: در اینجا مسـجدی بنیاد می‌کنیم تا پرستشگاه مردم توحیـدگرا باشـد و مردم از یاد و نام اصـحاب کَهْف تا قیامت الهام گیرنـد و خـدای یکتا را بپرسـتند و به ارزش‌های خـداپسـندانه آراسـته شـوند و درون جـان را پـالایش و صفـا بخشنـد...

به باور پاره‌ای، آنان دوستان و یاران «اصحاب کَهْف» بودند که این طرح را پیشنهـاد دادنـد.

و به باور پـاره‌ای دیگـر، بزرگان آن شهر و آن سرزمین این ایده را طرح کردند.

«حَسَن» در تفسیر آیه می‌گویـد: منظـور این است که آنـان گفتنـد: در اینجـا پرستشـگاهی بسـازیم تـا هرگـاه آنـان از خـواب گران خویشتن برخاستند، در آن نماز بخوانند...

و در روایت آمده است که: وقتی فرستاده آن جوانان پرشور و باایمان که برای

(۶۱)

آوردن موادّ غـذایی رفته بود، از شـهر بازگشت و دوسـتانش را از مدت خوابشان آگاه ساخت آنان از خدا خواسـتند که از سـر مهر آنـان را به حـال اوّل بازگردانـد و اینجـا بود که خـدا، آنـان را به حال نخستین باز گردانیـد و میان آنان و مردم شـهر فاصـله افکنـد، بـه‌گـونـه‌ای که آنـان نتـوانستنـد بـه درون غـار راه یـابنـد.(۱)

معاد در عالم جنین

يا اَيُّهَا النّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فى رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَاِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِى الْاَرْحامِ ما نَشاءُ اِلى اَجَلٍ مُسَمّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا اَشُدَّكُمْ وَ

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۵ صفحه ۳۲۹ تا ۳۳۷ .

(۶۲)

مِنْکَمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکَمْ مَنْ یُرَدُّ اِلی اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لایَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الاْرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ. (۱)

هـان ای مردم! اگر در برانگیخته شـدن [مردگـان [تردیـدی داریـد، [بدانیـد که [مـا شـما را از خـاکی [ناچیز و بی‌مقـدار]، آن‌گاه از نطفه‌ای [بی‌ارزش]، سپس از خونی بسته و پس از آن از پاره‌گوشتی، با آفرینشی تمام و [یا [ناتمام آفریدیم تا [بدین وسیله قدرت و دانش وصف‌ناپذیر خود را [برای شـما آشـکار سازیم؛ و آنچه را بخواهیم، تا سـرآمدی معیّن، در رحم‌ها نگاه می‌داریم؛ آن‌گاه شما را به صورت کودکی [از شکم مادرانتان [خارج می‌سازیم؛ سپس [شما را می‌پروریم] تا به رشد خود برسید؛ و از

۱– ۵ / حجّ .

(۶۳) «»

میان شـما کسـی است که [پیش از رسیدن به مرحله سالخوردگی [جانش برگرفته می‌شود؛ و از شما کسی [نیز [هست که به [دوران سالخوردگی و [پست‌ترین [مرحله [زنـدگی بازگردانیـده می‌شود تا پس از دانشـی [که به دست آورده است،[چیزی ندانـد و [نشانه دیگر قـدرت ما این است که [زمین را [پیش از بارش باران[بـدون [گل و] گیاه می‌نگری، آن‌گاه چون آب بر آن فروفرسـتادیم، [با رویش گیاهـان[می‌جنبـد و برمی‌آیـد و از هر نوع [گـل و گیـاه [زیبـا و [تفکرانگیز [می‌رویانـد [و بیننـدگان را به خـود مجـذوب می‌سازد].

«مُضْغَه»: پاره‌ای گوشت جویده شده.

«هامِدَه»:ازریشه«هُمُود»برگرفته‌شده،ازمفهوم‌خشکیدن‌وکنده‌شدن‌آمده‌است.

«بَهیج»: بـه زیبـایی و نیکـویـی چهـره و منظـره گفتـه می‌شـود.

از آن جایی که بیشتر کشمکش‌های کفرگرایان در مورد معاد و زنده شدن مردگان

(۶۴) «»

بوده اینک قرآن روی سخن را به مردم به ویژه انکارگران معاد و جهان پس از مرگ نموده و با ترسیم نمونه‌ها و صحنه‌هایی از معاد در همین زندگی دنیا و از راه توجه دادن به دگرگونی‌های دوران جنین و تحولات شگفت‌انگیز زمین به هنگام رویش و رشد گل‌ها و گیاهان، به دلایل معاد در عالم جنین و گیاه پرداخته و می‌فرماید:

یَا اَیُّهَا النّاسُ اِنْ کُنْتُمْ فـی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَاِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ

هـان ای مردم! اگر در مورد در پیش بودن معاد و جهان پس از مرگ در تردیـد هستیـد بـدانیـد کـه مـا شـما را از خـاکـی ناچیـز آفـریـده‌ایـم.

به بیان دیگر، قرآن روشـنگری می‌کند که یکی از دلایل معاد این است که اصل و ریشه و تبار شـما انسان‌ها از آدم است و او نیز از مشتی خاک بی‌مقدار. هنگامی که قدرتی بتواند خاک را به صورت انسانی زنده پدید آورد، چرا نتواند استخوان‌های فـرسـوده و پـوسیـده را زنـده سـازد و مـردگان را دگـرباره بیـافرینـد؟

(۶۵) «»

در ادامـه آیـه شـریفـه مـی‌فـرمـایـد :

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

آن‌گاه فرزندان همان آدم را از نطفه‌ای پدید می‌آوریم که بر اساس تدبیری شـگرف در رحم مادران قرار می‌گیرد و بخشـی از آن، از آنِ پدر و بخشی نیز از آنِ مادر اسـت.

ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

آن گاه آن نطفه به خواست ما به صـورت خـون بستـه‌ای پدیدار مـی گـردد.

ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ

پس آن خون بسته در مسیر تکامل به صورت پاره گوشت جویده شده‌ای درمـی‌آیـد.

مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ

«» (۶۶)

آری، گوشت جویده شده‌ای که آفرینش آن تمام و یا ناتمام و بدون شکل است.

به باور پاره‌ای منظور صورت یافته و یا شکل نیافته است و هنوز دارای خطوط و نقش و نگـارهـا نیسـت .

لِنُبَيِّـنَ لَكُـمْ

همه اینها بـدان دلیل است که پرتوی از قدرت و دانش و تدبیر وصف‌ناپذیر خود را در آفرینش انسان بر شـما بنمایانیم و نشان دهیم که ما بر هر کاری توانا و آگاهیم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: تا بدین وسیله برای شـما روشنگری کنیم که هر کس بر آغاز کاری تواناست، به بازگردانیدن و پدید آوردن نمونه‌ای دیگر از آن کار تواناتـر است و آن کـار بـرایش آسـان می‌بـاشد.

و به باور پاره‌ای دیگر، تا بـدین وسیله چیزی را برایتان بیان کنیم که در مورد پدیـد آمدن و فرا رسیـدن آن در تردید هستید و ما بر آنیم که تردید شما را بزداییم تا

«» (۶۷)

فرارسیدن آن را باور کنید.

وَ نُقِرُّ فِي الْاَرْحامِ ما نَشاءُ اِلي اَجَلٍ مُسَمّى

و در رحم مادران، جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدتی مقرّر ـ که هنگامه به دنیا آمـدن نـوزاد باشد ـ قرار می‌دهیم و نگاه می‌داریم.

ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا

آن گـاه شـما را که کودکی گشته‌اید، پس از این مراحـل گونـاگون از رحم مادرتـان بیرون می‌آوریم. یـادآوری می گردد که واژه «طِفْل» مصدر است که در این جا معنای جمـع می‌دهـد.

ثُمَّ لِتَبْلُغُوا اَشُدَّكُمْ

پس هدف این است که شما به مرحله‌ای از رشد برسید که نیروی جسم و خردتان بـه کمـال نـایل آیـد.

«» (۶۸)

و به باور پاره‌ای تا به مرحلـه بلوغ برسید.

وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى

و از شمـا بـرخی پیش از رسیـدن بـه مـرحلـه رشـد و بلـوغ می‌میـرنـد.

وَ مِنْكُمْ مَـنْ يُـرَدُّ اِلـي اَرْذَلِ الْعُمُـرِ

و پاره‌ای به فروترین مرحله پیری می‌رسند.

این مرحله را بدان دلیل فروترین مرحله عمر می‌نامد که انسان در این مرحله دیگر به انتظار مرگ می‌نشیند و دیگر از آمدن سلامت و نشاط و جوانی و شادابی نـومیـد مـی گـردد.

لِكَيْـلا يَعْلَـمَ مِنْ بَعْـدِ عِلْـمٍ شَيْئاً

تا پس از دانشی که به دست آورده است، چیزی نداند و دانستنی‌های خود را به فـرامـوشی سپـارد.

(۶۹)

«عِکْرِمه» می گوید: کسی که قرآن را با اخلاص و اندیشمندانه بخواند، به این روز نمی‌افتد چرا که قرآن می‌فرماید:

ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسْفَلَ سافِلینَ اِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ(۱)

آن گاه او را به فروترین و پست‌ترین مراتب بازگردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند که پاداشی بی‌منّت خواهند داشت.

دلایل معـــاد در عــــالم گیـاه

و در ترسیم صحنه‌ای از معاد در عالم گیاه و تحوّلات تفکّرانگیز زمین به هنگام رویش گلها و گیاهان که دلیل دیگری بر امکان معاد و فرارسیدن رستاخیز است می‌فرماید:

۱ . ۵ و ۶ / تین .

(۷۰)

وَ تَرَی الْاَرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ

و تو ای انسان زمین را در مرحله‌ای خشک و بی گیاه می‌نگری، اما هنگامی که باران در آن می‌بارانیم و آبی از آسمان بر آن فرو می‌فرستیم، با رویش گیاهان و گل‌ها به جنب و جوش می‌آید و نشاط و شادابی و تحرّک و زندگی به آن باز می گردد.

وَ اَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ

و از انواع گیاهان زیبا و تفکرانگیز و شادی‌بخش می‌رویاند و منظره دلپذیری پیدا می کند.(۱)

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۷ صفحه ۱۹۸ تا ۲۰۴ .

(۷۱)

معاد و دو پرسش تفکرانگیز و هدایت‌بخش

أَوَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّی وَإِنَّ کَثِیرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُونَ(۱)

[آیا به نظام شگفت‌انگیز آفرینش ننگریسته] و آیا به خود نیندیشیده‌اند که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است. جز بر[اساس] حق و [برای [سرآمدی معیّن نیافریده است؟ بی گمان بسیاری از مردم دیدار پروردگارشان را ناباورند!

اَجَل مُسَمّی: سرآمد و سررسید مقررّ و معلوم.

قرآن بدان جهت این تعبیر را به کار می‌برد که انسان آن گاه که با خویشتن خلوت می کند و به ژرفای جان و اعماق روح و گستره قلب خویش باز می گردد، بهتر و بیشتر

۱- ۸ / روم .

(۷۲)

می تواند خرد خود را به‌کار گیرد و شایسته‌تر و ظریف‌تر بیندیشد و دقیق‌تر بیابد.

اینک جای طرح این پرسش است که انسان خردمند و خردورز، چگونه در پرتو اندیشه می تواند به این حقیقت ظریف برسد و دریابد که آفریدگار هستی همه پدیده‌ها را براساس حق آفرید؟

و نیز این انسان چگونه می‌تواند از این راه به فرا رسیدن روز رستاخیز و تردیدناپذیر بودن جهان پس از مرگ پی برد و به

آن یقیـن پیـدا کند؟

در پـاسخ بایـد گفـت:

واقعیت این است که انسان هنگامی که به آفرینش شـگفت‌انگیز و سیما و سیرت متناسب و پرشکوه و زیبای خویش بنگرد و در این مورد نیـک بیندیشـید، در خواهـد یـافت که پدیـده و حادث است و قـدرتی دانا و توانا و فرزانه او را پدیـد آورده است؛ قـدرتی که پاینده و بر پادارنده و زنده و جاوید است و به تمام رموز و اسـرار آفرینش و نظام شگفت‌انگیزش آگاه است و هموست که انسان را با همه ابعاد و ویژگی‌هایش براساس هـدف و حکمت آفـریده و در کـار او بیهودگی و بی‌هدفی وجود ندارد؛ و درست از این راه است که به سرچشمه هستـی می‌رسـد و بـه او ایمـان مـی‌آورد.

(۷۳)

از دگر سو هنگامی که نیک بیندیشـد، در می‌یابد که چنین هدفداری و حکمتی چنین اقتضا می‌کند که روزی به نیک اندیشـی‌ها و کارهـای شایسـته انسـان پاداشـی درخور و به بـدکرداریها و بیـدادگریهایش کیفر عادلانـه داده شود؛ و این نیز در گرو آمـدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آوردن برنامه‌هـای آسـمانی و دینی تا به انسان هشـدار دهـد که در برابر هر کار ناپسـند کیفری خواهـد چشید و پـاداش هر کـار شایسـته‌اش را در دنیـا و آخــرت دریـافت خواهـد داشت و بـدین‌سان انســان در پرتـو انـدیشه بـه معـاد و رســالت و وحـــی ایمـــان می‌آورد.

و نیز با ژرف نگری و انـدیشه پویا و بالنده در می‌یابد که آفرینش هستی و پدید آوردن پدیده‌ها و انسان، برای پدیدآورنده هستی سودی نـدارد، از این رو به این نکته دقیق و دگرگونساز می‌رسـد که هـدف از آفرینش سود بری و بهره‌منـد شـدن و بـرخـوردار گـردیـدن خـود پـدیـده‌ها و انسـان و رشـد و کمـال اوست.

(۷۴)

در آخــرین جمله آیـــه شــریفه می‌فرماید:

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

و بی‌گمان بسیاری از مردم، به فرارسیدن روز رستاخیر و پاداش و کیفر پـروردگارشان در آن روز نابـاورند و با خیـره‌سـری بسیار آن را انکار می‌کنند.(۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۱ صفحه ۶۲ تا ۶۵ .

(۷۵)

دلایل معاد

نَحْـــنُ خَلَقْنـاكُمْ فَلَـوْ لا تُصَـدِّقُـونَ.(۱)

ما شما را آفریدیم، پس چرا [اینک رستاخیز و آفرینش دگرباره را] باور نمـی‌داریـد؟

حکـم پـدیـده‌هـای همـانـند یکسـان اسـت

مـا هستیم که شـما را برای نخستین بار و آن گاه که هیـچ چیزی نبودیـد، آفریـدیم و شـما در حالی که این واقعیت را می‌دانیـد، چرا آفرینش دگرباره در آستانه رستاخیز را گواهی نمی‌کنید؟ مگر نه این است که وقتی کسی توانست چیزی را پدید آورد و بیـافریند، قـدرت تکـرار آن را نیـز دارد؟ و مگـر حکم پدیده‌های همانند یکســـــان نیســـت؟

۱- ۵۷ / واقعه .

(۷۶)

أ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ.(۱)

پس به من خبر دهید که آنچه را [در قرارگاه رحم [می‌ریزد،

أ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ.(۲)

[به راستی] آیا شما آن را [به صورت انسان [می‌آفرینید، یا ما [هستیم که[آفریننده‌ایم؟

تُمْنُون: این واژه از ریشه «مَنی» برگرفته شده و در اصل به مفهوم اندازه‌گیری کردن آمده، امّا در آیه، منظور افشاندن یا ریختن نطفه در قرارگاه رحم است.

۱– ۵۸ / واقعه .

۲– ۵۹ / واقعه .

(۷۷)

امکان معاد ازطریق اثبات‌آفرینش‌نوزاد

آیا شما از نطفه‌ای که در قرارگاه رحم همسر خویش می‌ریزید آگاه هستید؟ و می‌دانید که همین نطفه ناچیز به فرزندی زیبا و دوست داشتنی تبدیل خواهد شد؟

آیا شما از آن نطفه بی‌مقدار کودکی پدید می‌آورید یا ما هستیم که آفریننده‌ایم؟ ما هستیم که در مدّت رشد این نطفه آن را ازمراحل گوناگون می‌گذرانیم و پس‌از آفرینش‌های چندگانه، او را به صورت کودکی تماشایی به دنیای شما می‌فرستیم، یا خود شما؟

هنگامی که بیندیشید و دریابید که شما و دیگران هرگز قدرت این کار را ندارید،

(۷۸)

آن گاه در خواهید یافت که آفریدگار این کودکان از این نطفه‌های ناچیز، خدای تواناست. و زمانی که دریافتید که این آفرینش‌های گوناگون و متنوع و مکرر از آن اوست، پس چرا در زنده ساختن مردگان در آستانه رستاخیز به اراده او تردید می‌کنید؟ و این دومین دلیل امکان معاد در این آیات.

نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ.(۱)

ما مرگ را میان شما مقدّر ساخته‌ایم و ما هرگز درمانده نخواهیم بود،

۱– ۶۰ / واقعه .

(۷۹)

امکان‌معادازطریق‌اثبات‌وفات

ما هستیم که پدیده مرگ را در میان شما مقدّر و مقرر ساختیم؛ بر این اساس است که پاره‌ای در دوران کودکی می‌میرند و پاره‌ای در جوانی؛ برخی در میانسالی و برخی دیگر در کهنسالی.

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ

به باور پاره‌ای منظور این است که: و هیچ یک از شما بر آنچه ما مقرر کردیم، بر ما پیشی نجسته است، تا بتواند در عمر خویش و آن مقدار مقرر کم و زیاد نماید.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: و ما هرگز درمانده نخواهیم شد. و اگر بخواهیم می‌توانیم عمر جاودانه هم

ببخشیـــم.

(۸۰)

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ.(۱)

کـه نظیـر شمـا را جـایگزین [شمـا انسـان‌ها] سـازیـم و شمـا را در آن [جهـانی [کـه نمـی‌دانیــــد، پـدیـد آوریــــم

.

هدف از این مقرر ساختن مرگ این است که به تدریج گروهی را ببریم و گروه دیگری را جایگزین آنان سازیم.

وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ

و شمـــا را در آن جهـانی کـه نمـی‌دانیـد، آفـــرینش تـــازه‌ای بخشیـم.

با این بیان ما اگر بخواهیم که شما را به صورت میمون و یا خوک پدید آوریم و

۱– ۶۱ / واقعه .

(۸۱)

خلقت شما را دگرگون سازیم، نه از این کار ناتوان هستیم و نه کسی می‌تواند بر ما پیشی گیرد؛ چرا که ما هر کاری را اراده کنیم، بر انجام آن تواناییم و بدانید که پس از مرگتـان نیز از سرنوشت شما آگاهیم و روز رستاخیز همه را زندگی خواهیم بخشید.

به بـاور پـاره‌ای، منظور این است که: ما شـما را در چهره‌ای که نمی‌دانیـد، پـدیـد می‌آوریـم؛ از ایـن رو انسـان‌هـای بـاایمـان را در زیباتـرین چهره می‌آفرینیم و کفرگرایان را در زشت‌ترین چهره.

وَ لَقَـدْ عَلِمْتُـمُ النَّشْـأَةَ الْأُولــی فَلَـوْ لا تَـذَکَّـرُونَ.(۱)

و شما بی‌گمان از آفرینش نخستین آگاهی یافته‌اید؛ پس چرا پنـد نمی‌گیـریـد؟

۱– ۶۲ / واقعه .

(۸۲)

بی گمان شـما از آفرینش نخستین آگاهی داریـد و می‌دانیـد که چگونه خدای توانا و دانا شـما را از مراحل گوناگون و حیرت‌انگیز نُطْفَهٔ، عَلَقَهٔ، مُضْغَهٔ و... عبور داد تا به صورت انسانی کامل و زیبا پدیـد آورد، با این وصف چرا پند نمی‌پذیرید؟ و از همین راه بـر امکان معـاد و زنـده شـدن دگرباره استدلال نمی‌کنیـد و راه نمی‌جـویید؟

أ فَـرَأَیْتُـمْ مـا تَحْـرُثُـونَ.(۱)

پس به من خبر دهید که آنچه را می‌کارید،

أ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ.(۲)

آیـا [به راستـی] شما آن را می‌رویـانید، یا ما [هستیـم [که رویـاننـده‌ایم؟

۱– ۶۳ / واقعه .

۲– ۶۴ / واقعه .

(۸۳)

امکان معاد از طریق اثبات حیات در اراضی موات

آیا تاکنون در مورد آنچه از دانه‌ها و بذرها که بر دل زمین می‌افشانید و می‌کارید، اندیشیده‌اید؟

آیا به راستی شـما آن‌ها را می‌رویانید و به زراعتی سـرسبز و پرطراوت تبدیل مـی‌ســازیـد، یـا مـا هستیـم کـه رویـاننــده آن‌هـا

هستیم؟ کـــدام یـــک؟

بااین‌بیان‌آن‌قدرتی‌که‌می‌توانـد دانه‌ها را برویاند و از دانه‌ای ناچیز دانه‌های بزرگ و بی‌شـمـار پدید آورد، آیا همو نمی‌تواند آنچه را آفریده است دگرباره پدید آورد؟

از پیـامبـر گـرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌انـد کـــه فـرمـود:

(۸۴)

لا یَقُولَنَّ اَحَدُکُمْ زَرَعْتُ وَ لْیَقُلْ حَرَثْتُ، فَاِنَّ الزّارِعَ هُوَ اللّهُ.(۱)

نباید کسی از شما بگوید که من کشت و زراعت نمودم، نه، بلکه باید بگوید: من بـذرافشانی کـردم و زراعـت از سـوی اوست، چـرا که زارع حقیقـی تنها خداست.

لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ.(۲)

اگرمابخواهیم‌آن راخس‌وخاشاکی‌می‌سازیم،آن‌گاه‌شماشگفت‌زده‌خواهید گفت:

اِنّـــا لَمُغْرَمُـــونَ.(۳)

به راستی که ما زیان دیده‌ایم،

۱ ـ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۸ ص ۲۱۸؛ روح البیان، ج ۲۷، ۱۳۵.

۲– ۶۵ / واقعه .

۳– ۶۶ / واقعه .

(۸۵)

بَلْ نَحْنُ مَحْـرُومُـونَ.(۱)

[نه،] بلکه ما محروم شده‌ایم!

حُطـام: این واژه از مـاده «حَطَم» در اصـل به مفهوم شکسـتن چیزی آمـده و در این جـا منظور گیـاه خشکی است که در تهیه هیـچ غـذایی مـورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

تَفَکَّهُونَ: از «تَفَکُّه» و در اصل به مفهوم خوردن و تناول نمودن و دست‌یافتن به میوه‌های گوناگون برای خوردن آن‌ها آمده است. و «فَکاهَة» نیز از همین باب است و به شوخی و مزاح گفته می‌شـود، چـرا کـه بسان میوه برای مجلس‌ها و محفل‌هاست.

مَغْرَم: از ماده «غَرامت» به مفهوم زیان دیدن است و خود این واژه در مورد

۱– ۶۷ / واقعه .

(۸۶)

کسی به کار می‌رود که ثروتش بدون عوض از دست رفته باشد. و واژه «غَرام» بـــه‌معنـــــای عـــــذاب لازم آمـــــده اســـت.

به باور گروهی منظور این است که: اگر ما بخواهیم این زراعت را به گیاهی خشکیده تبدیل می‌سازیم که در تهیه غذا به کار نیاید.

اِنّـا لَمُغْـرَمُونَ

و بـا همه وجود بگوییـد: به راستی که مـا زیانکـار و خسـارت دیـده‌ایم، چرا که همه سـرمـایـه مـا و نیز هـزینـه‌ای که در این راه کـرده بودیم، از دست رفت و چیزی بـه‌دست مـا نیـامــد.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

نه، بلکه ما به کلی محروم شده‌ایم و همه چیز از دست رفته است و دیگر از رزق و روزی بهـره‌ای نـداریم.

(۸۷)

این سخنان شما نشانگر آن است که شما زارع حقیقی و رویاننده دانه‌ها نیستید وگرنه به چنین درد و رنج و حرمانی گرفتار نمی‌شدید و همه این قدرت‌نمایی‌ها و شاهکارها از سوی اوست، اینک کسی که دارای چنین قدرتی است آیا از آفرینش دگرباره انسان‌ها در آستانه رستاخیز ناتوان است ؟

أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ.(۱)

پس به من خبر دهید، آن آبی که می‌نوشید،

أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ.(۲)

۱– ۶۸ / واقعه .

۲– ۶۹ / واقعه .

(۸۸)

آیا [به راستی] شما آن را از ابرها فرود آورده‌اید یا ما فرودآورنده [آن [هستیم؟

لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْلا تَشْكُرُونَ.(۱)

اگر بخواهیم آن را شور می‌سازیم؛ پس چرا سپاسگزاری نمی‌نمایید؟!

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آب

آیا به آن آب گوارا و زندگی‌بخشی که می‌نوشید هیچ فکر کرده‌اید؟ آیا در مورد پیدایش آن اندیشیده‌اید؟ آیا به راستی شما آن آب زلال و گوارا را از آسمان و از دل ابرها فرود می‌آورید؟

۱– ۷۰ / واقعه .

(۸۹)

یا این ما هستیم که آن را به عنوان نعمتی ارزشمند و نشان مهر و رحمتی از سوی خود بر شما می‌فرستیم؟ راستی کدام یک؟

سپس می‌فرماید:

لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً

اگر بخواهیم همین آب شیرین و گوارا و زندگی‌ساز را شور و تلخ می‌سازیم، آن گاه چه می‌کنید؟

فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ

پس چرا سپاس این نعمت ارجمند و سپاس ارزانی‌دارنده آن را نمی‌گذارید؟ و چرا نمی‌اندیشید که اگر ذات پاک و بی‌همتای او آن را برای شما نفرستد هیچ کس توانایی این کار را ندارد و همگی از تشنگی نابود می‌شوید؟

(۹۰)

أَ فَرَأَيْتُمُ النّارَ الَّتِي تُورُونَ.(۱)

پس به من خبر دهید [به راستی] آن آتشی را که برمی‌افروزید،

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ.(۲)

آیا شما درخت آن را پدید آورده‌اید یا ما پدیدآورنده [آن [هستیم؟

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ.(۳)

ما آن را مایه پند [و اندرز] و بهره‌ای برای فرودآمدگان در بیابان قرار دادیم.

نار: از «نُور» برگرفته شده و به مفهوم آتش آمده است.

تُورُون: این واژه از ریشه «وَری» به مفهوم ظاهر شدن آتش به وسیله آتشگیره و یا کبریت آمده است.

۱- ۷۱ / واقعه .

۲- ۷۲ / واقعه .

۳- ۷۳ / واقعه .

(۹۱) «

مُقْوی: به مفهوم فرود آمدن با قدرت و نیرو در زمینی است که کسی در آنجا سکونت ندارد. گفتنی است که این واژه از ماده «قُوَّت» به مفهوم «نیرو» و یا «قِواء» به مفهوم بیابان خشک و خالی آمده است.

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آتش

آیا فکر کرده‌اید که چگونه این آتش را به سبب کبریت یا آتشگیرانه و یا چیز دیگری برمی‌افروزید؟ و چگونه آتش از دل چوب درختان زبانه می‌کشد؟

آیا به راستی شما درختِ آن را رویانیده و آتشی را که از دل آن می‌جهد، پدید آورده‌اید یا ما هستیم که آن را آفریده‌ایم؟!

آیا هیچ انسان خردمند و خردورزی می‌تواند بگوید: این من هستم که درختان و گیاهان را پدید آورده و انرژی و حرارت و آتش را در دل آن‌ها به امانت نهاده‌ام؟

(۹۲) «

راستی جز ذات بی همتای خدا چه کسی می‌تواند چنین نظامی را پدید آورد؟!

در جامعه آن روز عرب برای برافروختن آتش از چوب درختی ویژه به نام «زَنْد» و نیز دو نوع درخت دیگر به نام «مَرْخ» و «عَفار» بهره می‌بردند و آن‌ها را بسان کبریت به هم می‌ساییدند تا جرقه پدیدار گردد، به همین جهت خدا آنان را به این حقیقت توجه می‌دهد و می‌پرسد که: آیا این قدرت بی‌همتایی که آب را فرو می‌فرستد و آتش را در دل درخت و در حقیقت آب ذخیره می‌کند، چنین قدرت بی‌همتی نمی‌تواند در آستانه رستاخیز مردگان را زنده سازد؟!(۱)

۱ـازپیامبر گرامی(ص)درتفسیر آیه آورده‌اندکه‌فرمود:نارُکُمْ هذِهِ‌الَّتیتُوقَدُونَ جُزْءٌمِنْ سَبْعینَ جُزْءامِنْ نارِجَهَنَّمَ!این آتش سوزان و شعله‌وری که شما دردنیا برمی‌افروزید، تنها بخشی‌از هفتاد بخش از آتش سوزان و شعله‌ور دوزخ‌است که برای ظالمان آماده شده‌است. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۳۹۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

(۹۳) «

در آیه بعد می‌افزاید:

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْکِرَةً

ما این آتشی را که از این درختان بدین وسیله زبانه می‌کشد، وسیله‌ای برای پندآموزی و عبرت‌پذیری قرار دادیم.

به باور برخی منظور این است که: ما این آتش را در دل درختان مایه پندپذیری و وسیله تفکر قرار دادیم، تا شما انسان‌ها در مورد آن بیندیشید و دریابید که آن خدای توانایی که می‌تواند آتش را در دل درختان سرسبز و پرآب قرار دهد، همو بر پدید آوردن رستاخیز و زنده ساختن مردگان تواناست.

وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِینَ: و نیز آن را وسیله زندگی برای مسافران قرار دادیم.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و نیز

(۹۴) «»

آن را ذخیره و توشه‌ای سودبخش برای کاروانیان و مسافران قرار دادیم تا هنگامی که در یک بیابانِ بدون آب و گیاه و دیگر امکانات زندگی پیاده شدند، بتوانند آتش برافروزند و غذا بپزند و نور گیرند.

و از دیدگاه گروهی دیگر از جمله «عِکْرَمَهْ» منظور این است که: ما آن را برای بهره‌وری مسافران و حاضران قرار دادیم تا از آن نور گیرند و غذا بپزند و بدین‌وسیله خود را گرم کنند.

با این بیان واژه «مُقوی» از واژه‌هایی است که دارای بار و مفهوم متضاد است، چرا که از سویی به مفهوم کسی آمده است که به وسیله ثروت و نعمت توانا و نیرومند شده و از دگرسو به معنای کسی آمده است که همه ثروت و امکانات او از دست رفته و به فقر و فلاکت افتاده و در بیابانی خشک و بی آب و گیاه خاکسترنشین شده است.

(۹۵) «»

از این رو ترجمه این فراز از آیه این است که: ما آن را مایه پند و اندرز و بهره‌ای برای توانگران و نیز برای بینوایان قرار دادیم.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیم.(۱)

پس به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی [و ذات بی‌همتای او را بستای].

اینک که چنین است به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی و صفات جمال و جلال او را بر شمار و ذات پاک و بی‌همتای او را از هر نوع عیب و نقص و صفاتی که شرک گرایان و اصلاح‌ناپذیران به او نسبت می‌دهند، منزه شمار.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدای یکتا و بی‌همتای خود را بستای و بگو:

۱- ۷۴ / واقعه .

(۹۶) «»

سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیم وَ بِحَمْدِه.

در روایتی آورده‌اند که پس از فرود این آیه شریفه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این آیه را در رکوع نمازتان بخوانید.

لَمّا نَزَلَتْ هذِهِ الْآیَةُ قالَ: اِجْعَلُوها فی رُکُوعِکُمْ.(۱)

دلایل هفتگانه برای امکان معاد (۲)

در آیات ۵۷ تا ۷۴ که ترجمه و تفسیر آن‌ها گذشت، قرآن شریف هفت دلیل

۱ ـ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۵؛ در المنثور ،ج ۶، ص ۱۶۸؛ تفسیر قُرْطُبِیّ، ج ۸، ص ۲۳۵.

۲ ـ مترجم.

(۹۷) «»

روشن وبسیار اندیشاننده برای امکان معاد و برپایی روز رستاخیز از طریق توجه دادن به قدرت بیکران، حکمت و عدالت خدا به صورت بسیار جالبی به تابلو می‌برد. این دلایل هفتگانه و بسیار اندیشاننده عبارتند از:

۱ ـ از راه توجّه دادن به آفرینش مکرر و بیان این واقعیت که: حکم پدیده‌ها و نمونه‌های همانند یکسان است. «حُکْمُ الْأَمْثالِ واحِدٌ»(۱)

۲ ـ از راه توجه دادن به مراحل چندگانه دوران جنین و آفرینش‌های پیاپی از سوی آفریدگار

هستـــــــی.(۲)

۳ـ از راه توجه دادن به پـدیـده مـرگ و زنـدگی و مقـدر ســاختن آن.(۳)

۱ ـ ۵۳ / واقعه .

۲ ـ ۵۹ و ۵۸ / واقعه .

۳ ـ ۶۱ و ۶۰ / واقعه .

(۹۸)

۴ـ از راه توجه دادن به آفـرینش ایـــن جهـــان.(۱)

۵ـ از راه توجه دادن به آفرینش دانه‌های غذایی و دارویی و آرایشــــی و گل‌هـــا و گیاهـــان.(۲)

۶ـ از راه توجـــه دادن بـــه آفرینـش نعمــت آب و فـــرود بـــاران.(۳)

۷ـ از راه توجه دادن به آفرینش آتش در دل درختان سرسبز و پرطراوت که راستی حیـرت‌انگیـــــز است.(۴)

هر کدام از این دلایل هفتگانه در خور تعمق و تفکر بسیار است و می‌تواند از

۱ ـ ۶۲ / واقعه .

۲ ـ ۶۷ ـ ۶۳ / واقعه .

۳ ـ ۷۰ ـ ۶۸ / واقعه .

۴ ـ ۷۳ ـ ۷۱ / واقعه .

(۹۹)

سویی پایه‌های ایمان را تقویت نموده و انسان را به وعـده‌های خـدا امیـد بیشتری بخشد و از دگرسو انسان را به قدرت بی‌کران خدا توجه دهد و او را با این پرسش اساسی روبه‌رو سازد که با این قدرت بی‌کران چرا معاد و فرا رسیدن روز رستاخیز و حساب و کتاب و پاداش و کیفر ـ که بیانگر عدالت، حکمت، هدفداری و مفهـــوم‌بخشــــی زنـدگی اسـت ـ در پـــیش نبـاشـد ؟(۱)

روز آشکارشدن بازندگی و زیان‌کاری جبران‌ناپذیر

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُوءْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ

۱– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۲۶۵ تا ۲۷۷ .

(۱۰۰)

فِیهـــا أَبَـــداً ذلِــکَ الْفَـــوْزُ الْعَظِیـمُ.(۱)

روزی را [به یاد آورید] که [خدا همه] شـما را برای [حضور در [روز گردآوری [و گرد آمدن آفریدگان] گرد می‌آورد؛ [آری] آن [روز، [روزِ [بازندگی و] زیان است؛ و هر کس به خدا ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد، [ذات بی‌همتای او] بدی‌های او را از وی دور می‌سازد و او را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کنـد که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، هماره در آن جا جاودانه خواهند بود؛ [و] این است آن کامیابی پرشکوه.

۱– ۹ / تَغابُن .

(۱۰۱)

تَغابُن: این واژه از ریشــه «غَبْن» به مفهــوم آشکــار شدن زیان و خسران است.

روشن است که منظور از «روز گردآوری بزرگ انسان‌ها» روز رستاخیز همگانی است؛ همان‌روزی که تمامی‌انسان‌ها از آدم تا آخرین فرزندش برانگیخته خواهند شد.

ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ

آن روز، روز آشکار شدن زیان و زیان کاری بزرگ و جبران‌ناپذیر است.

آن روز، روزی است که برنده و بازنده، زیان کار و به زمین خورده، سعادتمند و تیره‌بخت شناخته شده و صفّ‌ها مشخص می گردد.

واژه «تَغابُن» از باب «تَفاعُل» است و از ماده «غَبْن» برگرفته شده و منظور این است که آن روز روشن می گردد که چه کسی در زندگی خیر و نیکی را پیشه ساخته و اینک به پاداش آن نایل آمده و چه کسی بدی و گناه را ترک کرده و از عذاب و کیفر سهمگین قیامت در امان مانده است. و نیز آشکار می‌شود که چه کسی زشتی و اصلاح‌ناپذیری و حق‌ستیزی را پای فشرده و شایسته کرداری و دادگری و کارهای خداپسندانه را وانهاده و اینک گرفتار است.

«» (۱۰۲)

ممکن است منظور این باشد که: آن روز روشن می‌شود که انسان باایمان بهره خویش از لذت‌های دنیا را به امید رسیدن به نجات و نیک‌بختی آخرت ترک کرده و در سرای آخرت به پاداش خود رسیده است و احساس می کند که برنده است و در برابر آن انسان کفرگرا و گناه‌پیشه است که در زندگی نیکوکاری و بزرگمنشی را وا نهاده و به زشتی و ستم روی آورده و آنجا درمی‌یابد که بازنده‌ای تیره‌بخت است.

با این بیان آن روز، روز «غابِن» و «مَغْبُون» یا برنده و بازنده است و این نام دیگر روز رستاخیز می‌باشد.

به باور «مُجاهِد» و «قتاده»، «یَوْمُ التَّغابُن» روزی است که هم بهشتیان احساس باختن و زیاندیدگی می کنند و هم دوزخیان؛ چرا که آنان درمی‌یابند که اگر کارهای شایسته بیشتری انجام می‌دادند و در دادگستری و بشردوستی و قانون گرایی دقت و جهاد بزرگتری می کردند، جایگاه والاتری را به دست می‌آوردند و گروه تیره‌بخت نیز با نگاه به همنوعان و همدینان خویش در بهشت، با همه وجود احساس زیانکاری می کنند که خود را گرفتار آتش و عذاب کرده‌اند.

«» (۱۰۳)

از پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اندکه در تفسیر آیه فرمود:

ما مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَٔ اِلاّ اُرِیَ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ لَوْ اَساءَ لِیَزْدادَ شُکْرا وَ ما مِنْ عَبْدٍ یَدْخُلُ النّارَ اِلاّ اُرِیَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّهِٔ لَوْ اَحْسَنَ لِیَزْدادَ حَسْرَهًٔ.(۱)

۱ . تفسیر قُرْطُبیّ، ج ۸، ص ۱۳۸.

«» (۱۰۴)

هیچ انسان باایمانی وارد بهشت پرنعمت و زیبای خدا نمی گردد، جز این که جایگاه خود را در آتش شعله‌ور دوزخ به او نشان می‌دهند، تا دریابد که اگر به گناه و ستم دست می‌یازید، جایش آنجا بود نه بهشت زیبا و پرطراوت و پرنعمت، تا خدای ارزانی‌دارنده نعمت‌ها را بیشتر سپاس گوید. و نیز هیچ انسان کفرگرا و ستمکاری به آتش دوزخ نمی‌افتد، جز این که مکان او را در آنجا به او نشان می‌دهند تا دریابد که اگر به راه حق و عدالت گام سپرده بود، چه موقعیت پرشکوهی داشت تا بردریغ و حسرت او افزون گردد.(۱)

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۸ صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۶ .

«» (۱۰۵)

از آن خبر بزرگ می‌پرسند؟

عَـمَّ يَتَسـآءَلُـونَ (۱)

[شـرک گرایان و حـق ناپذیران] دربـاره چه چیـز از یکـدیگر می‌پـرسند؟

در تفسیر آیه آورده‌اند که: پس از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تلاوت آیات قرآن به وسیله آن حضرت بر شرک‌گرایان و دعوت جامعه به توحیدگرایی و یکتاپرستی و ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، سردمداران کفر و بیداد به شیوه انکار و تعجّب به پرسش از یکدیگر پرداختند، و این پرسش را در برابر یکدیگر نهادند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه می‌گوید؟ او، از فرارسیدن کدامین روز و زنده شدن چه کسانی خبر می‌دهد؟ درست در برابر پرسش انکاری آنان بود که این آیات بر قلب پاک آن حضرت فرود آمد.

۱– ۱ / نباء .

(۱۰۶) «»

در این‌مورد «زَجّاج» می‌گوید: پرسش آغاز سوره به منظور بزرگداشت موضوع است؛ درست بسان این سخن که فـردی برای بـزرگداشت «زیـد» می‌پرسد، کـدامین زیـد؟ زیـد کیست؟

عَـنِ النَّبَإِ الْعَظِيـمِ (۱)

درباره آن خبـر بـزرگ؛

نَبَأ: ایـن واژه بـه معنی خـبری «مهـم» و پرفایـده و تکاندهنـده ـ که انسـان به آن آگـاهـی یـا شبـه آگـاهی روشـن می‌یـابـد ـ آمـده است.(۱)

۱– ۲ / نباء .

«» (۱۰۷)

در مورد این خبر بزرگ، و منظور از آن، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ ـ از دیـدگاه برخی منظور از آن خبربزرگ، قرآن، این کتـاب پرشـکوه خـداست؛ چراکه قرآن از یکتـایی خـدا و بی‌همتایی او، از رسالت پیامبر، از رواها و نارواها در زنـدگـی، از انگیـزش و زنـده شدن انسـان‌ها در آستـانـه رستـاخیز خبر می‌دهد.

۲ ـ امّا از دیدگاه گروهی منظور روز رستاخیز است که قرآن و پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فـرارسیـدن آن روز را بـه مـردم خبـر می‌دهنـد.

این دیدگاه را ادامه آیات همین سوره تأیید می‌کند، چرا که می‌فرماید: إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً (۱) به یقین وعدگاه ما با شما روز داوری و روز جدایی حق از باطل و نیکـان از پلیـدان است.

۱ ـ مفردات راغب، واژه «نبأ».

(۱۰۸) «»

الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۲)

[همان خبری] که در مورد آن اختلاف [و کشمکش] دارند.

چرا کـه پـاره‌ای آن را تصدیق می‌کردند و پاره‌ای آن را دروغ می‌شمردند و انکـار می‌نمـودنـد.

كَـلاّ سَيَعْلَمُـونَ (۳)

[نه،] چنان نیست [که انکارگران رستاخیز می‌پندارند]؛ به زودی خواهند دانست!

۱ ـ ۱۷ / نبأ.

۲– ۳ / نباء .

۳– ۴ / نباء .

(۱۰۹)

نـه، این چنین نیست که انکـار گران روز رسـتاخیز می گوینـد و به زودی خواهنـد دانست که انکــار آنــان بی‌اسـاس است و حقیقت برای همگان روشن و آشکار خــــواهد شـــــد.

ثُمَّ كَلّا سَيَعْلَمُونَ (۱)

بـــاز هـــم نـــه چنـــان اســـت، بـه زودی خـــواهنـد دانسـت!

بـاز هم این گـونه نیست که شـرک گرایان و حق ناپـذیران می‌پندارنـد و انکـار می کننـد. بـه زودی خواهنـد دانست؛ چـرا که این هشـداری است از پی هشدار.

به بـاور «ضَـحّاك» منظور این است که: به زودی کفر گرایان ثمره شوم انکارشان را خواهنـد دیـد و دانست. و نیز مردم توحیـد گرا و شایسته‌کردار به ره‌آورد و نتیجه ایمـان و عملکــردشان خواهند رسید و خواهند دانست که ایمــانشــان درست بود.

۱– ۵ / نباء .

(۱۱۰)

أ لَمْ نَجْعَلِ الْاءَرْضَ مِهاداً (۱)

آیـا زمیـن را جـایگــاهـی آمـاده [و منـاسب برای زندگی و آسایش انسـان‌ها [قـرار نـــدادیـم؟!

مِهـاد: ایـن واژه بـه معنی مکـان آمـاده و مرتب و سامـان یـافته، و نیز به مفهـوم فراهم آوردن مقـــدمــــه و اسبـــاب کـــار آمـــده اســـت.

۱– ۶ / نباء .

(۱۱۱)

چگـــونگی آفرینش جدید در قیامت

وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أ إِذا كُنّا تُراباً أ إِنّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيـدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُـــمْ فِيهـــا خـــالِـــدُونَ.(۱)

و اگر شـگفت‌زده می‌شوی، شـگفت گفتـار آنـان است که [در گمراهیِ شـرك و کفر گرفتارنـد و می گوینـد] : آیـا هنگـامی که [مردیم و پوسیـدیم و [خاك شـدیم، به راستی در آفرینش تازه‌ای خواهیم بود ؟ [و دگرباره زنـده خواهیم شد در]آنان همان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و آنان و [در روز رسـتاخیز [گردن‌هایشان طــوق‌هـــاست و آنــان آتشیـــان هستنـــد در آن مــانــدگــار خــواهنــد بــود.

۱– ۵ / رعد .

(۱۱۲)

عَجَبْ و تَعَجُّب: روی آوردن چیـزی بـه انســان که سبـب آن روشـــن نیســت.

اَغْلالْ: این واژه جمع «غِلّ» به مفهوم طوق است که به وسیله آن دست‌ها را به گردن می‌بندند.

اگر از گفتار کفرگرایان در انکار رستاخیز و نفی زنده شدن مردگان تعجّب می کنی، با این که آنان به آفرینش نخستین می‌نگرند و

به آن اعتراف دارند، این تعجب بجاست؛ چراکه‌اعتراف به‌آفرینش‌نخستین و انکارآفرینش‌دگرباره‌شگفت‌انگیزاست.

روشن است که تعجب و شگفت‌زدگی در ذات پاک خدا راه ندارد؛ چرا که تعجب هنگامی پدید می‌آید که انسان به راز چیزی آگاه نباشد و می‌دانیم که خدا از هر چیزی آگاه و به هر چیزی داناست. با این بیان منظور آیه شریفه این است که: اگر می‌خواهی تعجّب کنی، از این گفتار کفرگرایان تعجب کن که می‌گویند: آیا هنگامی که مردیم و به خاکی تبدیل شدیم، دگرباره آفرینش جدیدی خواهیم داشت؟ و آن گاه خود پاسخ می‌دادند که: نه، چنین چیزی نشاید!

(۱۱۳) «»

می‌دانیم که نطفه، در عالم رحم به خون بسته تبدیل می‌شود، آن گاه به چیزی بسان گوشت جویده شده و از پی آن به گوشت تبدیل می‌گردد و سرانجام با رشد کامل، به صورت کودکی ولادت می‌یابد. این کودک پس از پشت سر گذاشتن مراحل گوناگون عمر و گاه بی آنکه عمر طبیعی کند، جهان را بدرود می‌گوید و سرانجام به خاک تیره تبدیل می‌شود.

آری، خاک ماده نخستین آفرینش انسان است و اگر ممکن باشد که انسانی به خاکی تیره تبدیل گردد چه مانعی دارد که دگرباره از رحم همین زمین و از همین خاک به صورت نخستینِ خویش برخیزد؟! با این بیان قرآن از تبدیل خاک به انسان در آستانه رستاخیز به آفرینش جدید تعبیر می‌کند.

(۱۱۴) «»

در این مورد که آفریدگار هستی در آستانه رستاخیز چه چیز را از نو می‌آفریند، میان‌دانشمندان کلام بحث و گفتگوست، ولی مفسّربزرگ قرآن کریم آیةاللّه طبرسی «ره» صاحب تفسیر عظیم مجمع البیان نظر جُبّائی مفسّر اهل تسنّن به شرح زیر را بهتر تشخیص می‌دهد :

لازم نیست بدن انسان از همه ذرّات و اجزایی که روزی آن را تشکیل می‌داده است، پدیدار گردد، بلکه همین اندازه کافی است که از موادّ و مصالح این جهان درست شود.(۱)

(۱۱۵) «»

۱ . چراکه‌به‌گواهی‌دانش جدید،ازیک‌سو اجزابدن‌انسان همواره‌درحال تغییربوده‌ودرهر۸سال‌همه‌سلول‌هامشمول‌قانون‌نوسازی آفرینش شده‌و

سلول‌های‌جوان‌ترجایگزین‌آنهامی‌گردد،امّاازدگرسواگرکسی‌را۲۰سال‌پیش‌دیده‌باشیم،اینک‌بادیدن‌اوتردیدبه‌خودراه‌نمی‌دهیم‌که وی همان انسان ۲۰ سال پیش است که از نظر ذات تغییر نیافته و تنها از نظر رشد و کمال تغییریافته. بااین‌بیان می‌توان گفت که جز اجزاء و سلول‌های بدن‌انسان، حقیقتی‌هست‌که‌درتمام‌مراحل‌یکی‌است و دگرگونی‌درآن‌راه‌ندارد و هویّت‌انسان‌همان‌است که«به‌روح‌انسانی» تعبیر می‌گردد. نتیجه‌این‌که‌شخصیت‌انسان‌به‌این‌هویّت تغییرناپذیراست‌ونه‌به‌اجزاوسلول‌های‌تغییرپذیر.بااین‌ترتیب چه‌لزومی‌داردکه‌درروز رستاخیز انسان‌از اجزاء و سلول‌های همین‌بدن، آن هم از همه اجزاء پدیدآورده‌شود؟ مگرنه‌این‌که شخصیت و هویت‌او به‌روح‌انسانی‌اوست؟ ازآیات و روایات معادجسمانی‌نیز فراتر از این دیدگاه که «جُبّائی» بر آن است دریافت نمی‌گردد؛ چرا که می‌فرماید: اَوَلَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الاَرْضَ‌بِقَادِرٍ عَلیاَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم...آیاآن‌کسی‌که آسمان‌ها و زمین راآفریده، توانا نیست که بار دیگر همانند آنها را بیافریند؟! سوره یس، آیه ۸۱.

(۱۱۶) «»

أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

اینان که زنده شدن مردگان و آفرینش جدید را انکار می‌کنند، همان کسانی هستند که در قدرت و توان او بر آفرینشِ دگرباره تردید نموده و یا آن را انکار کرده‌اند.

وَ أولئِـکَ الْأَغْـلالُ فِـــی أَعْنـــاقِهِمْ

و بر گـــردن آنـــان زنجیـرها و غل‌هایی گـران است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اینان زنجیرهای کفر بر گردنشان افکنده شده است.

وَ أُولئِـکَ أَصْحـابُ النّـارِ هُمْ فِیهـا خالِدُونَ.

« (۱۱۷)

و اینـان یـــاران آتش‌اند و در آن مـــاندگـــار خـــواهند بـــود.(۱)

آیابدن‌ها و استخوان‌های‌پوسیده دگرباربه‌پامی‌خیزند؟

وَ یَقُـــولُ الْإِنْسـانُ ءَاذا مـا مِتُّ لَسَـوْفَ اُخْرَجُ حَیّا.(۲)

و انســان می‌گویـد: آیــا هنگــامی کـه جهـان را بـدرود گفتـم، راستی [از آرامگـاه ابــدی خـــــویش [زنـــده بیـــرون آورده خــــواهـــم شــــد؟

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۳ صفحه ۱۷۷ تا ۱۸۰ .

۲- ۶۶ / مریم .

(۱۱۸) «

شأن نزول

۱ ـ در شأن نزول و داسـتان فرود آیه مورد بحث آورده‌انـد که این آیه در باره عنصر شـرک‌گرایی به نام «اُبَیّ بْنِ خَلْف» فرود آمـد، چرا که او روزی اسـتخوان پوسیده‌ای را برگرفت و در حالی که آن را میان دو دست فشرده و به صورت گرد و غباری آن را بر باد می‌داد، گفت: هـان ای محمـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله ! تو بر این باوری که خـدا ما را پس از مرگ و پوسـیده شـدن اسـتخوان‌هایمان، در آستانه رستاخیز، زندگی نوینی خواهد بخشید؟!

ما بر این پنـداریم که هرگز چنین چیزی امکان نخواهـد داشت و زنـده شـدنی در کار نخـواهـد بـود. آنجـا بـود کـه در پـاسخ پنـــدار او ایـن آیـات فـرود آمـد.

۲ ـ و «عَطاء» از «ابن عبّاس» آورده است که شأن نزول آیه همین است، امّا در مورد «ولیـد بن مُغیره» فرود آمـد، چرا که او بـذر این تردیدها را می‌افشاند و رستاخیز را انکــار مــی‌کــــرد.

« (۱۱۹)

دوزخیان تیره‌بخت

در آیات پیش، در مورد نویدها و هشدارها و زنده شدن مردگان در آستانه رستاخیز سخن رفت، اینک در این آیات به ترسیم پندار و گفتار انکارگران رستاخیز پـرداخته و با روشن‌ترین سخـن به پــاسخ آنـان می‌پردازد.

در آیه مورد بحث، در مورد تردیدافکنی آنان می‌فرماید:

ایـن انســان کفــرگــرا می‌گویـد: آیـا هنگــامی کـه ایـن جهــان را بـدرود گفتـم، دگــربــاره زنـده مــی‌شــوم و ســر از خــاک بـرمـی‌آورم؟!

این پرسش، در حقیقت تمسخر است نه سؤال و بدینوسیله زنده‌شدن مردگان در

(۱۲۰) ((

آستـانه رستـاخیز را انکـار نمـوده و به بـاد استهزا می گیـرد.

اَوَ لا یَذْکُرُ الْاِنْسانُ اَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئا.(۱)

[آیـا او بی آنکه بیندیشـد چنین می گویـد؟] و آیـا [این] انسان به خاطر نمی‌آورد که مـا پیش از ایـن او را آفریـدیم در حـالی که هیـچ چیزی نبـود؟

در آیـه مـورد بحث، در پـاسخ این پنـدار می‌فـرمـایـد:

اَوَ لا یَـذْکُـرُ الْاِنْسـانُ اَنّا خَلَقْنـاهُ مِنْ قَبْـلُ

آیـا ایـن انسـان نمی‌اندیشد و بـه یـاد نمی‌آورد کـه مـا او را هنگـامی کـه چیزی نبـود لبـاس هستـی پـوشـانـدیـم و آفـریـدیـم!

۱- ۶۷ / مریم .

(۱۲۱) ((

اگر در مورد آغـاز آفرینش خود می‌اندیشـید، در می‌یـافت که زنـده شـدن او برای آن آفریـدگار توانایی که او را بی آن که چیزی باشد آفریده است، کاری ناممکن نیست.

به باور پـاره‌ای منظـور از انسان جنس انسان است که به همه آنان دلالت دارد.

وَ لَمْ یَکُ شَیْئا.

و او آن‌گـاه کـه پـدیـدارش سـاختیم و آفـریـدیـم، چیـزی نبـود.

چگـونـه ؟

مـا در زنـدگی‌خویش حرکت‌هاوتوقف‌ها و کارهایی را انجام می‌دهیم و صـداهایی را ایجاد می‌کنیم که پس از آن دیگر نمی‌توانیم آنها را برگردانیم. با این وصف چگونه می‌توان از آفرینش نخست، به آفرینش دگرباره در آستـانه رستـاخیز استـدلال کرد ؟

(۱۲۲) ((

سه پاسخ

۱ ـ آفریـدگار هستی پدیدآورنـده پدیـده‌ها و اجسام و آفریـدگار حیـات است و می‌دانیـم کـه ایـن پدیـده‌ها پس از مرگ نـابود نمی‌شوند؛ از این رو ممکن است خدا در پـرتـو قـدرت خـود دگـرباره به آنها حیات و زندگی بخشد.

۲ ـ افزون بر آن، همـاره آغـاز کـاری دشـوارتر از تکرار آن است و آفرینش دگربـاره نیز همیـن گـونه است که از آفرینش نخسـت آسان‌تر است و بی‌گمان قدرتی که می‌تواند آفرینش نخستین را آغاز نماید، بر آفرینش دگرباره نیز تواناست.

۳ ـ و سـرانجام این که خـدا از راه آفرینش پدیـده‌ها نشان داده است که قدرت چنین کاری را دارد؛ و کسـی که دارای چنین توان و قدرتی باشد، هرگز از بازگرداندن جسـم‌هـا و جـان‌هـا و آفـرینش دگـربـاره نـاتـوان نخـواهـد بـود.(۱)

(۱۲۳) ((

معاد تجلی‌گاه ارزش‌هـای واقعـــــی

إذا وَقَعَـــتِ الْـــواقِعَـــةُ.(۲)

هنگامی که آن رویداد [سهمگین] روی دهد،

واژه «واقِعَة» بسان «آزِفَة» از نام‌های روز رستاخیز است و منظور آیه این است

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۶ صفحه ۲۰۲ تا ۲۰۵ .

۲- ۱ / واقعه .

(۱۲۴) «»

کـــه: آن گـــاه کـــه در آســـتانه رســـتاخیز و پیـــدایش آن، بر «نَفْخَـــه صُـــور» برای زنـــده شـــدن مردگان‌وشتافتن آنان‌به‌صحرای‌محشر دمیده‌شده‌و آن‌رویدادهراس‌انگیزروی‌می‌دهد.

پاره‌ای بر آنند که واژه «واقعه»، اشاره به مجموعه‌ای از رویدادهای تکاندهنده‌ای دارد که در آستانه رستاخیز و پدید آمدن آن رویداد بزرگ رخ می‌دهد و این نامگذاری به دلیل بسیاری رویدادها و یا سختی گرفتاری‌ها و رنج‌هایی است که در آن‌ها نهفته است. و تقدیر آیه این گونه است که: «اُذْکُروا اذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ» به یاد آورید آن گاه را که آن رویداد تکاندهنده روی می‌دهد.

و هدف آیه شریفه روشنگری و بیداری انسان‌ها و توجّه دادن به آن روز سرنوشت‌ساز و آماده شدن برای دیدار آن روز است.

(۱۲۵) «»

لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ.(۱)

در روی دادن آن هیـچ گـــونه دروغـی [در کـــار] نیست.

کاذِبَةٌ: این واژه مصدر است، همانند «عافِیَةُ» و به مفهوم آن است که روز رستاخیز به گونه‌ای آشکار است که جای گفت و گو و دروغ انگاشتن آن وجود ندارد.

کسی نمی‌تواند آن روز و فرا رسیدنش را، به دلیل آشکار بودن آن دروغ انگارد و نپـــــذیـــــــرد.

امّا به باور پاره‌ای منظور این است که: برای فرارسیدن آن رویداد هیچ مانعی نیست و این موضوع‌ازدیدگاه خرد و قرآن و روایات قطعی‌است.

۱- ۲ / واقعه .

(۱۲۶) «»

خــافِضَةٌ رافِعَـــةٌ.(۱)

[آن رویداد] پایین‌آورنده [گروهی] و بالابرنده [گروهی دیگر [است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: با آن رویداد بزرگ گروهی از انسان‌ها ذلیل و گروهی سربلند می گردند.

امّا به باور «حسن» و «جُبّائیّ» منظور این است که: با رخ دادن آن رخداد هولناک، گروه‌هایی به سوی آتش کشیده می‌شوند و گروه‌هایی به سوی بهشت هـــدایـــت مـی گـــردنــد.

مفهوم روشن‌تر و کامل‌تر این دو تفسیر این است که: روز رستاخیز با رخ گشودنش

۱- ۳ / واقعه .

(۱۲۷) «»

گروهی از انسان‌ها را ـ که عنوان‌های پر زرق و برقی، چون: ریاست، فقاهت، وزارت، وکالت، قضاوت، فرماندهی و نظیر این‌ها را در دنیا یدک کشیده و دست به ستم و شقاوت یازیده‌اند ـ به ذلت و حقارت و آتش شعله‌ور دوزخ می کشد و در برابر آنان ستمدیدگان حق‌طلب و آزادمنش و بشردوست ـ که در فرهنگ آن شقاوت‌پیشگان و اصلاح‌ناپذیرانِ بی‌مقدار محکوم بودند ـ به عزت و سرفرازی اوج می‌بخشد و به بهشت پرنعمت خدا هدایت می کند.(۱)(۲)

۱ ـ به نور الثقلین، ج ۵ ، ص ۲۰۴، بنگرید.

۲- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۷ .

(۱۲۸)

«کتابنامه»

۱ ـ بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اوّل، قم، انتشارات بیان جوان .

۲ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اوّل، قم،انتشارات بیان‌جوان .

۳ ـ بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اوّل، تهران، انتشارات فراهانی .

۴ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره‌موضوعی تفسیر بیان، اوّل،تهران،انتشارات فراهانی .

۵ ـ قاموس قرآن، آیهٔاللّه قرشی، ج ۵ .

۶ ـ صحیح مسلم، جلد ۴ .

۷ ـ الجَنَّـهٔ ،ترمذی، جلد ۴ .

۸ ـ تفسیر ابن عباس.

۹ ـ نورالثقلین، جلد ۵ .

(۱۲۹)

۱۰ـ تفسیر قرطبی، جلد ۸ .

۱۱ـ روح البیان، جلد ۲۷ .

۱۲ـ دُرُّ المنثور، جلد ۶ .

۱۳ـ تفسیر قمی، جلد ۲ .

۱۴ـ مجمع البیان .

۱۵ـ محجهٔالبیضاء، جلد ۸ .

(۱۳۰)

جلد ۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روز جدایی ●●●۵

کوتاه‌ترین‌استدلال برای معاد ●●●۶

مقایسه زندگی این جهان و آن جهان ●●●۱۱

قرآن و مسأله معاد ●●●۱۴

اثبات معاد از طریق" حکمت آفرینش این جهان "●●●۱۵

دلایل دو گانه معاد ●●●۱۸

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر ●●●۲۳

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان ●●●۲۴

علـل سـه‌گانه تـرس انسـان از مــرگ ●●● ۲۸

(۱۳۳) ‹›

موضـوع صفحـه

انکـار معـاد، بهـانه‌ای برای هوسرانی ●●● ۳۳

انحـراف در دنیـا، سقـوط در آخـرت ●●● ۳۵

مقـایسه کنیـد، نتیجـه بگیـریـد ●●● ۳۸

« محکمـه وجدان » یـا « قیـامت صغری ●●● »۴۳

شباهت‌های‌پنجگانه دادگاه" وجدان "با دادگاه" رستاخیز "●●● ۴۶

معـاد روز پایان گرفتـن اختـلاف‌ها است ●●● ۵۰

نـام‌هـای قیـامت در قـرآن مجیـد ●●● ۵۴

انسـان بهتـریـن داور خـویـش است ●●● ۵۷

قیـامت و وجـدان مـلامت‌گـر ●●● ۶۰

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد ●●● ۶۳

(۱۳۴) ‹›

موضـوع صفحـه

در قیامت مجـازات با جرم تنـاسب کـامل دارد ●●● ۶۹

منظـور از روح در آیـه شـریفـه چیست ●●●؟ ۷۰

نـامـه اعمـال ●●● ۷۶

لقـاءُ اللّه چیسـت ●●● ؟۸۱

توزین اعمـال در قیـامت ●●● ۸۵

معـاد جسمـانی ●●● ۸۸

قیـامت و انگشت نگـاری ●●● ۹۴

رستگاری بزرگ تقواپیشگان ●●● ۹۷

بهشـت و دوزخ ●●● ۱۰۴

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت ●●● ۱۰۷

(۱۳۵) ‹›

موضـوع صفحـه

استقـرار طولانی خـودکامگـان در دوزخ ●●● ۱۰۹

راز سقـوط بـه دوزخ ●●● ۱۱۳

لباس‌های زینتی در جهان دیگر ●●● ۱۱۵

ایمان به معاد و نقش آن در تـربیت انسان‌ها ●●● ۱۱۹

او مالک و حاکم برهمه چیزاست ●●● ۱۲۳

بازتاب معاد در زندگی‌انسان‌ها ●●● ۱۲۴

(۱۳۶) «

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَم النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الائِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُوم
الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لإحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

روز جدایی

میقات: این واژه از ماده «وَقْت» برگرفته شده، و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است؛ بسان «میعاد» و «مِقْدار»، که از «وَعْد» و «قَدْر» ریشه دارند. و اگر به جاهایی «میقات» گفته شده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گردآمدن در آنجا، وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.

بی‌گمان وعدگاه ما با شما روز بزرگ داوری است؛ همان روز وصف ناپذیری که خدا میان مردم داوری نموده و به هرکس آنچه وعده فرموده، و در خور آن است پاداش و کیفر خواهد داد.

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱)

۱– ۱۸ / نباء .

(۵) «

روزی که در صور دمیده می‌شود، و گروه گروه می‌آیید.

از دیدگاه برخی منظور این است که: شما دسته دسته و با چهره‌ها و قیافه‌های مختلف از راه‌ها و مکان‌های گوناگون برای حسابرسی می‌آیید. امّا از دیدگاه پاره‌ای: شما امت‌ها هر کدام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویش می‌آیید.

کوتاه‌ترین استدلال برای معاد

قُلْ اَمَرَ رَبّی بِالْقِسْطِ وَ اَقیمُوا وُجوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ (۱)

۱- ۲۹ / اعراف .

(۶) «

بگو : پروردگارم به عدالت فرمان داده‌است وتوجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان‌گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) بازمی‌گردید .

عدالت مفهوم وسیعی داردکه همه اعمال نیک را دربرمی‌گیرد، زیرا حقیقت عدالت ، آن است که هرچیز را در مورد خود به کار برند و به جای خود نهند .

گرچه میان « عدالت » و « قسط » ، تفاوتی وجود دارد ، « عدالت » به این گفته می‌شود که انسان حق هرکس را بپردازد و نقطه مقابلش آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آن‌ها دریغ دارد ، ولی « قسط » مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر تبعیض روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد .

ولی مفهوم وسیع این دو کلمه ، مخصوصا به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند ، تقریبا مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه‌چیز و همه‌کار و هرچیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد .

(۷) «

در مورد معاد و رستاخیز مردگان ، بحث زیاد شده است و از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که هضم این مسأله برای بسیاری از مردم کوته‌فکر در اعصار پیشین مشکل بوده است تا آن‌جا که گاهی مطرح شدن مسأله رستاخیز و معاد را در گفتار انبیاء ، دلیل بر نادرست بودن دعوت آن‌ها و حتی (اَلْعَیاذُ بِاللّه) دلیل بر جنون و دیوانگی آنان می‌گرفتند و می‌گفتند : « اَفْتَری عَلَی اللّهِ کَذِبا اَمْ بِهِ جِنَّةٌ : این‌که پیامبر می‌گوید بعد از آن‌که خاك شدید و پراکنده گشتید ، بازهم زنده خواهید شد ، تهمتی است که بر خدا بسته و یا دیوانه است » (۸ / سبأ) .

ولی باید توجه داشت چیزی که بیشتر موجب تعجب و شگفتی آنان می‌شد ، مسأله معاد جسمانی بود ، زیرا باور نمی‌کردند پس از آن‌که بدن‌های ما خاك گردد و ذرات خاکش در مسیر باد و طوفان قرار گیرد و به هر گوشه‌ای از کره زمین افشانده شود، باردیگر این ذرات پراکنده، از آغوش خاك و از میان امواج دریاها و از لابلای ذرات هوا گردآوری شود و همان انسان نخستین ، لباس حیات و زندگی دربرپوشد . (۸) «

قرآن مجید در آیات مختلف به این پندار نادرست پاسخ گفته و آیه فوق یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات را در این زمینه بازگو می‌کند و می‌گوید : نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ، ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف ، فلزات و شبه‌فلزات ترکیب شده است ، در آغاز کجا بود ؟ آب‌هایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته ، هر قطره‌ای از آن ، احتمالاً ـ در یکی از اقیانوس‌های روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمین‌ها فروریختند و ذراتی که هم‌اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته ، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت یا سبزی‌های مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد .

(۹) «

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین ، باز همان ذرات جمع‌آوری گردد و به‌هم پیوندند و

اندام نخستین را تشکیل دهد ؟ و اگر چنین چیزی محال بود، چرا در آغاز آفرینش انجام‌شد ؟ بنابراین « همان‌گونه که در آغاز ، خدا شما را آفریده است ، در روز رستاخیز نیز بازمی‌گرداند » و این همان مطلبی است که در جمله کوتاه بالا می‌خوانیم (۱).

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۲، صفحه ۷۶ تا ۷۷ .

(۱۰) «

مقایسه زندگی این جهان و آن جهان

اُولئِکَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الاْنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیابا خُضْرا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْارائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقا(۱)

آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان از آنشان است، باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیردرختان و قصرهایش جاری است ، در آن‌جا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند و لباس‌های (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند ، درحالی که بر تخت‌ها تکیه‌کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟

۱- ۳۱ / کهف .

(۱۱) «

« اَساوِرَ » جمع « اَسْوِرَهْ » بر وزن « مشورهْ » و آن نیز به نوبه خود جمع « سِوار » بر وزن « غبار » و « کِتاب » است و در اصل از کلمه فارسی « دستوار » یعنی دستبند گرفته شده و بعد از آن‌که معرب گردیده از آن فعل‌های عربی نیز مشتق شده است .

« اَرائِک » جمع « اَریکَهْ » به تختی می‌گویند که اطراف آن از هرطرف به صورت سایبان پوشانیده شده است .

تجسم اعمال یکی از مهم‌ترین مسایل مربوط به رستاخیز است ، باید بدانیم آن‌چه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته‌ای از این جهان است ، اعمال ، افکار ، روش‌های اجتماعی ما و خوهای مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می‌یابند و همیشه با ما خواهند بود .

(۱۲) «

آیه فوق ترسیم زنده‌ای از همین حقیقت است ، ثروتمندان ستم‌پیشه و انحصارگری که دراین جهان در سراپرده‌هایی تکیه می‌کردند و سرمست از باده‌ها بودند و سعی داشتند همه چیزشان از مؤمنان تهیدست جدا باشد در آن‌جا هم « سُرادِق » و سراپرده‌ای دارند اما از آتش سوزان چرا که ظلم در حقیقت آتش سوزانی است که خرمن زندگی و امید مستضعفان را محترق می‌کند .

در آن‌جا هم نوشابه‌هایی دارند که تجسمی است از باطن شراب دنیا و نوشابه‌هایی که از خون دل مردم محروم فراهم شده است ، نوشابه‌ای که به این ظالمان در آن جهان هدیه می‌شود نه تنها امعاء و احشاء را می‌سوزاند بلکه همچون فلز گداخته است که پیش از نوشیدن ، هنگامی که به دهان و صورت نزدیک می‌شود چهره‌هاشان را برشته می‌کند .

(۱۳) «

اما به عکس ، آن‌ها که برای حفظ پاکی و رعایت اصول عدالت پشت‌پا به این مواهب زدند و به زندگی ساده‌ای قناعت کردند و محرومیت‌های این دنیا را برای اجرای اصول عدالت به خاطر خدا تحمل نمودند ، در آن‌جا باغ‌هایی از بهشت با نهرهایی از آب جاری و بهترین لباس‌ها و زینت‌ها و شوق‌انگیزترین جلسات در انتظارشان خواهد بود و این تجسمی است از نیت پاک آن‌ها که مواهب رابرای همه بندگان خدا می‌خواستند .

قـرآن و مسـأله معاد

کوتاه سخن این که ترسیمی که قرآن مجیـد از معاد و چهره‌های آن و مقـدمات و نتایـج آن دارد و دلایل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است، به قـدری زنـده و قانع‌کننـده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته باشد، تحت تأثیر عمیق آن قرار می‌گیرد.

«» (۱۴)

به گفته بعضـی : حـدود یـک هزار و دویست آیه از قرآن پیرامون معاد بحث می‌کنـد که اگر آن‌ها جمع‌آوری و تفسیر شود ، خود کتاب قطوری خواهـد شـد و ما امیـدواریم بعـد از پایان نگارش این تفسیر، هنگامی که به خواست خـدا به بحث «تفسیر موضوعی» می‌پـردازیـم این مجمـوعه را در دستـرس عـلاقه‌مندان قـرار دهیم.

اثبات معاد از طریق" حکمت آفرینش این جهان"

وَ ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ(۱)

ما آسمان‌هـا و زمین و آن‌چـه در میـان این دو است ، را بی‌هـدف نیـافـریـدیم .

۱– ۳۸ / دخان .

«» (۱۵)

واژه « لاعِـب » از مـاده « لَعْـب » به گفتـه « راغب » ، بـه معنـی عملی مـی‌بـاشـد کـه بـدون قصـد صحیـح انجـام شـود .

آری این آفرینش عظیم و گسترده ، هدفی داشته است ، اگر به‌گفته شـما مرگ ، نقطه پایان زندگی‌است و بعداز چندروز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی ، زندگی پایان می‌گیرد و همه‌چیزتمام می‌شود، این آفرینش ، لعب و لغو و بیهوده خواهد بود .

باورکردنی نیست که خداونـد قادر حکیم ، این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد ، این با حکمت خـــداونــد هـرگـــز ســـازگـار نخـواهـد بـــود .

بنابراین مشاهـده وضع این جهان ، نشان می‌دهـد که مـدخل و دالانی است برای جهانی عظیم‌تر و ابدی ، چـرا در این بـاره انـدیشه نمی‌کنیـد ؟!

«» (۱۶)

ما خَلَقْناهُما اِلّا بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم ، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند .

حق بودن این دستگاه ، ایجاب می‌کنـد که هـدف معقولی داشته باشـد و آن بـدون وجود جهان دیگر ممکن نیست ، به‌علاوه حق بودن آن اقتضاء دارد که افراد نیکوکار و بدکار ، یکسان نباشند و از آن‌جاکه ما در این جهان ، کمتر مشاهده می‌کنیم که هریک از این دو گروه ، جزای مناسب کار خویش را دریابنـد ، حق ایجاب می‌کنـد که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری ، در کار باشد ، تا هرکس جزای مناسب عمل خویش را بیابد .

۱– ۳۹ / دخان .

«» (۱۷)

« حَق » در این آیه اشاره به هـدف صـحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و نیز اجرای صـحیح اصول عـدالت است ، اما

غالب آن‌ها این حقایق‌را نمی‌دانند ، زیرا اندیشه و فکر خود را به‌کار نمی‌گیرند ، وگرنه دلایل مبدأ و معاد ، واضح و آشکار است (۱).

دلایل دو گانه معاد

اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُاَنْ یُتْرَکَ سُدًی(۲)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۵، صفحه ۵۱ .

۲- ۳۶ / قیامت .

(۱۸) «»

سپس به دو استدلال جالب درباره معاد می‌پردازد که یکی از طریق بیان " هدف آفرینش و حکمت خداوند "است و دیگری از طریق بیان " قدرت او به استناد تحول و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالَم جنین ."

« سُدی » به معنی مُهمل و بیهوده‌و بی‌هدف است ، عرب « اِبِلٌ سُدًی » را در مورد شتری که بدون ساربان رهاشده و هرجا می‌خواهد به‌چرامی‌رود، به کار می‌برد .

منظور از « اِنْسان » در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می‌باشد ، آیه می‌گوید : او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این‌همه شگفتی‌ها ، برای انسان بیافریند ، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد ؟ چگونه می‌توان باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد ، چشم برای دیدن ، گوش برای شنیدن و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول‌های بدن . حتی خطوط سر انگشتان نیز حکمتی دارد ، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد و بیهوده و مهمل و بدون هیچگونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسؤولیت آفریده شده باشد ؟

«» (۱۹)

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچکی بی‌هدف بسازد ، به او ایراد می‌گیرند و نامش را از زمره انسان‌های عاقل حذف می‌نمایند ، چگونه خداوند حکیم مطلق ممکن است چنین آفرینش بی‌هدفی داشته باشد ؟

و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیاست ، همین خور و خواب تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج ، قطعا این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند .

بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بی‌وقفه و بی‌پایان ، آفریده شده است .

(۲۰) «»

اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی(۱)

آیا او نطفه‌ای از منی که در رَحِم ریخته می‌شود ، نبود ؟

ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّیٰ(۲)

سپس به شکل خون بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت ؟

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْاُنْثی(۳)

و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید .

اَلَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی(۴)

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند ؟

۱- ۳۷ / قیامت .

۲- ۳۸ / قیامت .

۳- ۳۹ / قیامت .

۴- ۴۰ / قیامت .

(۲۱) «»

آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمتکده رَحِم مادر ، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد ، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی شود و از مادر متولد می‌گردد ، قادر نیست مردگان را زنده کند ؟

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالبا دم از محال بودن می‌زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند و قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش بازمی‌گرداند ، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت‌انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می‌دهد ، تا بداند او بر همه چیز قادر و تواناست و به تعبیر دیگر بهترین دلیل برای امکان یک شیء ، وقوع آن است .

«» (۲۲)

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر

« نُطفه » در اصل به معنی " آب کم یا آب صاف "است ، سپس به قطرات آبی که از طریق لقاح سبب پیدایش انسان یا حیوانی می‌شود ، گفته شده است .

در حقیقت تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم « جنین شناسی » می‌باشد و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است .

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود ، کرارا به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است .(۱)

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۵، صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۲ .

(۲۳) «»

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان

مُعْصِرات: این واژه جمع «مُعْصِرَة» و از ریشه «عَصْر» به معنی فشار آمده، و در آیه به مفهوم ابرهای باران‌زا و گرانباری است که آبی فراوان به‌همراه دارد.آن گاه با فشرده شدن به وسیله باد، بسان ریزش آبِ لباس تر با فشردن آن ، به صورت باران فرو می‌ریزد و می‌بارد.

ثَجّاج: از ماده «ثَجّ» به معنی فرو ریختن آب فراوان به صورت پیاپی و بشدت، بسان خونریزی از بدن به صورت مداوم یا یکباره آمده است.

با این بیان نعمت خورشید و نوربخشی و هدیه نمودن حرارت از سوی خورشید به جهانیان نعمتی همگانی، و برای همه پدیده‌هاست.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین، منظور بادهایی است که ابرهای باران‌زا را به

(۲۴) «

فرمان خدا جا به جا می کنند، و به هر سو می‌رانند. «اَزْهَرِیّ» بر این باور است که «من» در آیه به معنی «با» می‌باشد، چرا که خدای فرزانه ابر را می‌باراند.

و از دیدگاه «ربیع» و «ابوالعالیه» واژه «مُعْصِرات» به معنی ابرهای گرانبار و باران‌زا است. «مُجاهِد» می گوید: و از ابرهای باران‌زا آبی بسیار ریزان ـ که به شدت می‌ریزد و تند می‌بارد ـ فرود آوردیم. امّا به باور «قَتادَهٔ» آبی همماره ریزان که پیاپی می‌بارد فرود آوردیم.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَباتاً (۱)

تا دانه و گیاهی را با آن برویانیم.

۱- ۱۵ / نباء .

(۲۵) «

هدف از آفرینش آسمان و ابرهای باران‌زا و فرود باران این بود که به وسیله آن، زمین را جنب و جوشِ حیات بخشیم و دانه‌ها و گیاهان را برویانیم. منظور از دانه در آیه، عبارت از هر چیزی است که دارای شاخه و ساقه است، و آن را درو می کنند. و گیاه و نبات به معنی هر گل و گیاه و علف و چراگاه و مزرعه‌ای است که از آن بهره‌می‌برند.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه هر آنچه از زمین می‌روید، همه را به صورت کلی بیان فرمود و روشنگری کرد که به وسیله باران همه روییدنی‌ها را می‌رویاند.

از دیدگاه برخی منظور از واژه «حَبّا»، عبارت از دانه‌ها و میوه‌ها و چیزهایی است که موادّ غذایی انسان را می‌سازد و انسان از آنها بهره‌ور می گردد؛ و واژه «نَباتا» گیاهان و علف‌هایی است که حیوانات از آن‌ها می‌خورند.

(۲۶) «

وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً (۱)

و باغهایی [با درختان] درهم پیچیده [و انبوه].

اَلْفاف: این واژه جمع «لَفّ» و «لَفیف» به معنی درهم پیچیده آمده است.

هدف این بود که به وسیله باران، باغها و بوستان‌های زیبا و پردار و درخت و درهم پیچیده برویانیم و پدید آوریم.

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً (۲)

بی گمان وعده گاه [ما با شما] روز داوری است.

۱- ۱۶ / نباء .

۲- ۱۷ / نباء .

(۲۷) «

علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ

قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلاقیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

بگو این مرگی که از آن فرار می کنید ، سرانجام با شماملاقات خواهد کرد ، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است ، برده می‌شوید و شما را از آن‌چه انجام می‌دادید ، خبر می‌دهد.

ولی مسلما این وحشت و اضطراب ، مشکلی را حل نمی کند چون مرگ ، شتری است که بر دَرِ خانه همه خوابیده است .

۱ – ۸ / جمعه .

(۲۸) «

قانون مرگ ، از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالَم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می‌میرند و جُز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند .

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک‌سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که هرکس حسابش پاک است ، از محاسبه‌اش چه باک است ؟

معمولاً غالب مردم از مرگ می‌ترسند ، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می‌زنند و آن را در آغوش می‌فشارند ، دلقی (۱) رنگ رنگ را می‌دهند و جانی جاودان را می‌گیرند .

۱– دَلْق یعنی جامه کهنه وصله‌دار ، آن‌هم وصله‌های غیرهمرنگ .

(۲۹) «

چرا مرگ و مظاهرش و حتی نام آن برای عده‌ای دردآور است ؟

ـ دلیل عمده‌اش این است که به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند ، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن‌ها حاکم نشده است .

وحشت انسان از فناء و نیستی ، طبیعی است . انسان حتی از تاریکی شب می‌ترسد چراکه ظلمت ، نیستیِ نور است و گاه از مرده نیز می‌ترسد چراکه آن هم در مسیر فناء قرار گرفته است .

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است

(۳۰) «

(اَلدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْکافِرِ).(۱)

اگر باور کند که این جسم خاکی ، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست ، آزاد می‌شود و به هوای کوی دوست پَر و بال می‌زند ، اگر باور کند که « حجاب چهره جان می‌شود غبار تنش » ، مسلما در آرزوی آن دَم است که از این چهره پرده برفکند .

اگر باور کند که مرغ باغ ملکوت است و از عالَم خاک نیست و تنها « دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنش » ، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد ، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند ، در عین این‌که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است .

۱– « سفینة البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۶۰۳ .

(۳۱) «

ـ علت دیگر برای ترس از مرگ ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است ، چراکه مرگ میان او و محبوبش جدایی می‌افکند و دل‌کندن از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پُرعیش و نوش فراهم ساخته ، برای او طاقت‌فرسا است .

ـ عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیّئات نامه عمل است .

در حدیثی می‌خوانیم: کسی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: « یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله من چرا مرگ را دوست نمی‌دارم » ؟

فرمود : « آیا ثروتی داری » ؟ عرض کرد : « آری » ، فرمود : « چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای » ؟ عرض کرد : « نه » ، فرمود : « به همین دلیل است که

« (۳۲)

مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمالت از حسنات خالی است) » .(۱)

دیگری نزد ابوذر آمد و همین سؤال را کرد که : « چرا از مرگ متنفریم » ؟ فرمود : « لاَنَّکُمْ عَمَّرْتُمُ الدُّنْیا وَ خَرَّبْتُمُ الْاخِرَةَ فَتَکْرَهُونَ اَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرانٍ اِلی خَرابٍ : برای این‌که شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرتتان را ویران ، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید » .(۲)

انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی

بَلْ یُریدُ الْاِنْسانُ لِیَفْجُرَ اَمامَهُ (۳)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه‌او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام‌العمر گناه‌کند .

۱و۲ – « محجة البیضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

۱– ۵ / قیامت .

« (۳۳)

او می‌خواهد از طریق انکار معاد ، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید ، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد ، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا ، سدّ عظیمی در مقابل هرگونه عصیان و گناه است .

این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است ، امروز هم یکی از علل گرایش به مادی‌گرایی و انکار مبدأ و معاد ، کسب آزادی برای « فجور » و گریز از مسؤولیت‌ها و شکستن هر گونه قانون الهی است وگرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است .(۱)

۱– تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۲ تا ۵۳۰.

« (۳۴)

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت

وَ اِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ (۱)

به‌طورقطع و یقین توآن‌ها رابه صراط‌مستقیم دعوت‌می‌کنی.

صراط مستقیمی که نشانه‌های آن نمایان است و با اندک دقتی صاف بودن آن روشن می‌گردد .

می‌دانیم راه‌راست ، نزدیک‌ترین فاصله‌میان دونقطه است و یک راه بیش نیست ، درحالی‌که جاده‌های انحرافی که در چپ و راست آن قرار گرفته ، بی‌نهایت است .

گرچه دربعضی‌ازروایات‌اسلامی،صراط‌مستقیم‌به‌ولایت‌علی تفسیرشده(۲)،

۱– ۷۳ / مؤمنون .

۲– « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۸ .

« (۳۵)

ولی چنان‌که بارها گفته‌ایم ، این‌گونه روایات ، بیان بعضی از مصداق‌های روشن است و هیچ منافات با وجود مصادیق دیگر مانند قرآن و ایمان به مبدأ و معاد و تقوا و جهاد و عدل و داد ندارد .

وَ اِنَّ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْاخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ(۱)

اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این صراط منحـرفند .

« ناکِب » از ماده « نَکْب » و « نُکُوب » به معنی انحراف از مسیر است و « نَکْبَت دنیا » درمقابل « روی‌آوردن دنیا » به‌معنی انحراف و پشت کردن دنیا است .

روشن است که منظور از « صِراط » در این آیه ، همان صراط مستقیم در آیه پیش از آن است .

۱– ۷۴ / مؤمنون .

(۳۶) «

این نیز مسلم است کسی که در این جهان از صراط مستقیم حق منحرف گردد ، در جهان دیگر هم از صراط بهشت منحرف شده و به دوزخ سقوط می کند ، چراکه هرچه در آن‌جا است، نتیجه مستقیم کارهای این‌جا است ، تکیه کردن روی عدم ایمان به آخرت و ارتباط و پیوند آن با انحراف از طریق حق ، به خاطر آن است که انسان تا ایمـان بـه معـاد نداشتـه بـاشـد ، احسـاس مسـؤولیت نمـی‌کنـد .

در حدیثی از امیرمؤمنان علی می‌خوانیم : « اِنَّ اللّهَ جَعَلَنا اَبْوابَهُ وَ صِراطَهُ وَ سَبیلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذی یُؤْتی مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلایَتِنا اَوْ فَضَّلَ عَلَیْنا غَیْرَنا فَاِنَّهُمْ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ :خداونـد ما رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صـراط و طریق و جهتی که از آن به او می‌رسند ، قرار

(۳۷) «

داده بنـابرایـن کسـانی که از ولایـت ما منحـرف گردند، یا دیگری‌را برما برگزینند، آن‌ها از صراط حق منحرفند » .(۱)(۲)

مقـــایسه کنیـــد، نتیجـــه بگیـــریـــد

فَانْظُرْ اِلی اثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ(۳)

۱– « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۹ .

۲– تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۶۷۳ تا ۶۷۴.

۳– ۵۰ / روم .

(۳۸) «

بـه آثـار رحمـت الهی بنگر کـه چگـونه زمین را بعـد از مردنش‌زنـده می‌کنـد ، آن‌کس (که زمین مرده را زنـده کرد) زنده‌کننـده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا اســـــت .

تکیه روی جمله « فَانْظُرْ » (بنگر) اشـاره به این است که آن‌قـدر آثـار رحمت الهی در احیـای زمین‌هـای مرده به وسیله نزول باران آشکار است ، که با یک نگاه کـردن بـدون نیـاز به جستجـو گـری بر هـر انسـان ظاهـر می‌شود .

تعبیر به « رحمت الهی » در مورد باران ، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است .

باران ، زمین‌های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می‌دهد .

باران ، به درختـان ، زنـدگی و حیـات نـویـن می‌بخشـد .

(۳۹) «

باران ، گـرد و غبـار هوا را فـرومی‌نشاند و محیـط زیست انسـان را سالم و پـاک می کند .

باران ، گیـاهـان را شستشـو داده و بـه آن‌هـا طـراوت می‌بخشد .

باران هوارا مرطوب و ملایم و بـرای انسان قابل استنشـاق می کند .

باران ، به زمین فرومی‌رود و بعداز چندی به صورت قنات‌ها و چشمه‌ها ظاهر می‌شود .

باران ، نهرها و سیلاب‌هایی به راه می‌اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها ، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می‌کنند .

و بالاخره باران ، هوای گرم و سرد ، هر دو را تعدیل می‌کند ، از گرمی می‌کاهد و سردی را قابل تحمل می‌کند .

(۴۰) «

تعبیر به « رحمت » در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است ؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل .

و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم : « وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ : او کسی است که باران را نازل می‌کند ، بعد از آن‌که مردم نومید شده‌اند و دامنه رحمت خود را می‌گستراند » .

سپس باتوجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند ، در پایان آیه می‌افزاید : « اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ » .

تعبیر به « مُحْیِی » به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع ، مخصوصا با « لام » تأکید ، دلیل بر نهایت تأکید است .

بارها در آیات قرآن دیده‌ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد ، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران ، به‌عنوان گواه انتخاب می‌کند .

(۴۱) «

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین‌های مرده ، می‌فرماید : « کَذلِکَ الْخُرُوجُ : رستاخیز نیز چنین است » .

شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می‌فرماید : « کَذلِکَ النُّشُورُ : نشور در قیامت این‌گونه است » .

در واقع قانون حیات و مرگ همه‌جا شبیه یکدیگر است ؛ کسی که با چند قطره باران ، زمین مرده را زنده می‌کند و شور و جنبش و حرکت در آن می‌آفریند و این‌کار همه‌سال وگاه همه‌روز تکرار می‌شود ، این توانایی را دارد که انسان‌ها را نیز بعد از مرگ زنده کند ، همه‌جا مرگ به‌دست او است و حیات نیز به فرمان او .(۱)

(۴۲) «

« محکمه‌وجدان » یا « قیامت‌صغری »

ازقرآن‌مجید به‌خوبی‌استفاده‌می‌شودکه‌روح‌و نفس انسانی‌دارای سه‌مرحله‌است :

ـ « نفس امّاره » : یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد ، این همان چیزی

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

(۴۳) «

است که همسر عزیز مصر ، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد، به آن اشاره نمود و گفت: « وَ ما اُبَرِّیءُ نَفْسی اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَةٌ بِالسُّوءِ : من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم ، چراکه نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد » (۵۳ / یوسف) .

ـ « نفس لوّامهٔ » : که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد ، روحی است بیدار و نسبتا آگاه ، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته ، گاه لغزش پیدا می‌کند و در دامان گناه می‌افتد ، اما کمی بعد بیدار می‌شود ، توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازمی‌گردد ،

انحراف درباره او کاملاً ـ ممکن است ، ولی موقتی است نه دائم ، گناه از او سرمی‌زند، اما چیزی نمی‌گذرد که‌جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد .

این همان چیزی است که از آن به‌عنوان « وجدان اخلاقی » یاد می‌کنند ، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ، ولی به هر

(۴۴) «»

حال در هر انسانی وجود دارد ، مگر این‌که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد .

ـ« نفس مُطْمَئِنَّهٔ » : یعنی روح تکامل‌یافته‌ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده ، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی‌شود .

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید : « یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً : ای نفس مطمئنّه ! به سوی پروردگارت بازگرد ، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو » .

به هر حال این « نفس لوّامهٔ » ، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد .

«» (۴۵)

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود ، که لذّت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست .و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ ، چنان گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می‌گردد و از درون می‌سوزد که از زندگی به کلی سیر می‌شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می‌کند .

شباهت‌های‌پنجگانه دادگاه" وجدان "با دادگاه" رستاخیز"

این دادگاه عجیب درونی ، شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد ، زیرا :

ـ قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این‌جا یکی است ، همان طور که

(۴۶) «»

در قیامت چنین است : « عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ: خداوندا ! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد » (۴۶ / زمر) .

ـ این دادگاهِ وجدان ، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد ، همان‌طور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم : « وَ اتَّقُوا یَوْما لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ : از آن‌روز بترسید که هیچ‌کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعتی پذیرفته می‌گردد و نه فدیه و رشوه‌ای و نه‌یاری‌می‌شوند» (۴۸/بقره) .

ـ محکمه وجدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدت رسیدگی کرده ، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می‌کند ، نه استیناف در آن هست

«» (۴۷)

و نه تجدیدنظری و نه ماه‌ها و سال‌ها سرگردانی ، همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم : « وَ اللّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَ هُوَ سَریعُ الْحِسابِ : خداوند حکم می‌کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است » (۴۱ / رعد) .

ـ مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان ، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود و از آن‌جا به بیرون سرایت می‌کند ، نخست روح انسان را می‌آزارد ، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک آشکار می‌گردد ، همان‌طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم : « نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاْفْئِدَهْ : آتش برافروخته الهی که از قلب‌ها زبانه می‌کشد » . (۶ و ۷ / همزه) .

ـ این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد ، بلکه معلومات و

(۴۸) «

آگاهی‌های خود انسان متهم را به عنوان « شهود » به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد . همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند ، چنان‌که می‌فرماید : « حَتّی اِذا ما جاءُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ : چون به کنار آتش دوزخ برسند ، گوش و چشم و پوست تن آن‌ها بر ضدّ آن‌ها گواهی می‌دهد » . (۲۰ / فصّلت) .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه ، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است ، زیرا چگونه می‌توان باور کرد در وجود یک‌انسان که قطره کوچکی‌از اقیانوس عظیم هستی است ، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد ، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد ، این باورکردنی نیست .(۱)

« (۴۹)

معاد روز پایان‌گرفتن اختلاف‌ها است

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذی یَخْتَلِفُونَ فیهِ وَ لِیَعْلَمَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّهُمْ کانُوا کاذِبینَ (۲)

هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند برای آن‌ها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می‌گفتند .

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۰ تا ۵۹۱.

۲- ۳۹ / نحل .

(۵۰) «

آن جهان ، جهان کشف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است ، چنان‌که در سوره ق آیه ۲۲ می‌خوانیم : « لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ : به انسان گفته می‌شود تو در غفلت از چنین روزی‌بودی ، ولی‌ما پرده را از برابر دیدگانت برداشتیم و امروز بسیار تیزبین هستی » .

و در آیه ۹ سوره طارق می‌خوانیم : « یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ : رستاخیز روزی است که اسرار درون آشکار می‌گردد » و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می‌خوانیم : « وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ : در آن روز همگی در پیشگاه خداوند قهّار ظاهر می‌شوند » .

بالاخره آن روز ، روز شهود و کشف اسرار و آشکار شدن پنهانی‌ها و ظهور و بروز است و در چنین شرایطی و محیطی اختلاف در عقیده معنی ندارد ، هرچند ممکن است بعضی از منکران لجوج برای تبرئه خویش در بعضی از مواقف قیامت به دروغ متوسل شوند ، ولی آن یک امر استثنایی و زودگذر است .

« (۵۱)

این درست به آن می‌ماند که مجرمی را در پای میز دادگاه حاضر کنند ، او همه چیز را منکر شود ، ولی بلافاصله نوار ضبط صوت و دستخط او و سایر مدارک زنده و حسّی را به او ارائه دهند و به اتفاق او تمام آثار جرم را از درون خانه و اطاقش بیرون بیاورند ،

این‌جااست که دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی‌ماند و تسلیم می‌شود ظهور حقایق در عالم قیامت حتی از این هم واضح‌تر و آشکارتر است .

گرچه حیات پس از مرگ و رستاخیز ، اهداف متعددی دارد که در آیات قرآن به‌طور پراکنده به آن‌ها اشاره شده است مانند : تکامل انسان ، اجرای عدالت ، هدف دادن به زندگی این جهان ، ادامه فیض خداوند ، ولی در آیه مورد بحث به هدف دیگری اشاره می کند و آن برطرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید است .

و لذا ما معتقدیم که این اختلاف‌ها و جنگ‌ها و ستیزها روزی همگی پایان می گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت واحدی ، حکومت مهدی جمع می‌شوند ، چرا که آن‌چه برخلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی برچیده شود .

« (۵۲)

ولی اختلاف عقیده‌ها هرگز به‌طور کامل در این دنیا ، از بین نخواهد رفت چراکه عالم عالمِ غطاء و پوشش است ، ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که این پوشش‌ها و پرده‌ها از میان خواهد رفت و یَوْمُ الْبُرُوزِ و یَوْمُ الظُّهُورِ است .(۱)

۱– تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۳، صفحه ۸۳ تا ۸۴.

« (۵۳)

نام‌های قیامت در قرآن مجید

می‌دانیم قسمت مهمی‌از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن ، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می‌زند ، چراکه مهم‌ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد .

نام‌هایی که در قرآن برای این روز بزرگ‌انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می‌باشد وبه تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند .

به گفته مرحوم « فیض کاشانی » در « مَحَجَّةُ الْبَیْضاء » در زیر هر یک از نام‌ها سرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته ، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت .

« (۵۴)

او بیش از یک‌صد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می‌توان از قرآن مجید استفاده کرد . مانند ؛ یَوْمُ الْحَسْرَة ، یَوْمُ النَّدامَة ، یَوْمُ الْمُحاسَبَة ، یَوْمُ الْمَسْأَلَة ، یَوْمُ الْواقِعَة ، یَوْمُ الْقارِعَة ، یَوْمُ الرّاجِفَة ، یَوْمُ الرّادِفَة ، یَوْمُ الطَّلاق ، یَوْمُ الْفِراق ، یَوْمُ الْحِساب ، یَوْمُ التَّناد ، یَوْمُ الْعَذاب ، یَوْمُ الْفِرار ، یَوْمُ الْحَقّ ، یَوْمُ الْحُکْم ، یَوْمُ الْفَصْل ، یَوْمُ الْجَمْع ، یَوْمُ الدّین ، یَوْمٌ تُبْلَی‌السَّرائِر ، یَوْمٌ لایُغْنی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئا ، یَوْمٌ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ ، یَوْمٌ لا یُنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ ، یَوْمُ التَّغابُن و ... . (۱)

ولی معروف‌ترین نام آن همان « یَوْمُ الْقِیامَة » است که هفتاد بار در قرآن مجید

۱– « المحجة البیضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۳۳۱ .

« (۵۵)

ذکر شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستاخیز عظیم انسان‌ها می کند و توجه به آن نیز انسان را به قیام در این دنیا برای انجام وظیفه دعوت می نماید .

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش و تعلیم و تربیت انسان ، کافی است که در این نام‌ها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم ، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شویم و پرده‌ها کنار می‌رود

و اسرار درون ظاهر می‌شود ، بهشت تزیین می گردد و جهنم برافروخته می‌شود و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم ، در نظر بگیریم (خداوندا ! ما را در آن روز در پناه خودت جای ده) .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۱ تا ۵۹۲.

(۵۶)

انسان بهترین داور خویش است

بَلِ الْاِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَةٌ(۱)

بلکه انسان خودش‌از وضع خود آگاه است .

وَ لَوْ اَلْقی مَعاذیرَهُ(۲)

هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد .

« مَعاذیر » جمع « معذرت » در اصل به معنی پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد که گاهی عذر واقعی است و گاه صوری و ظاهری .

گرچه خداوند و فرشتگان او انسان را از تمام اعمالش آگاه می کنند ، ولی نیازی به این

۱- ۱۴ / قیامت .

۲- ۱۵ / قیامت .

(۵۷)

اعلام نیست ، « بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است » و خود و اعضایش در آن روز بزرگ شاهد و گواه او هستند ، گرچه در ظاهر برای خود عذرهایی بتراشند. این آیات در حقیقت همان چیزی را می گوید که در آیات دیگر قرآن درباره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است ، مانند آیه ۲۰ سوره فصّلت که می گوید : «شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آن‌چه انجام می‌دادند ، گواهی می‌دهند » و آیه۶۵سوره یس که می‌فرماید : « وَ تُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ : دست‌های آن‌ها با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند ، گواهی می‌دهند » .

گرچه آیات مورد بحث همگی درباره معاد و قیامت سخن می گوید ، ولی مفهوم

(۵۸)

آن گسترده است ، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود . در این‌جا نیز مردم از حال خود آگاهند ، هرچند گروهی با دروغ ، پشت هم اندازی ، ظاهرسازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند .

لذا در حدیثی از امام صادق آمده که فرمود : « ما یَصْنَعُ اَحَدُکُمْ اَنْ یَظْهَرَ حَسَناً وَ یُسِّرَ سَیِّئاً اَلَیْسَ اِذا رَجَعَ اِلی نَفْسِهِ یَعْلَمُ اَنَّهُ لَیْسَ کَذلِکَ وَ اللّهُ سُبْحانَهُ یَقُولُ : بَلِ الْاِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَةٌ ، اِنَّ السَّریرَةَ اِذا صَلُحَتْ قَوِیَتِ الْعَلانِیَةُ : هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید ، اما در پنهانی بدکار باشد ، چه می‌تواند انجام دهد ؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه کند ، نمی‌داند که این‌گونه نیست ؟ همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید : بلکه انسان به خویشتن آگاه است ، هنگامی که باطن انسان صالح گردد ، ظاهر او نیز تقویت می‌شود » .(۱)(۲)

(۵۹)

قیـامت و وجـدان مـلامتگـر

لا اُقْسِمُ بِيَـوْمِ الْقِيـامَةِ(۳)

سـوگنـد بـه روز قیـامت .

وَ لا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَـةِ(۴)

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۹۶ .

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیـان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۵.

۳- ۱ / قیامت .

۴- ۲ / قیامت .

(۶۰) «»

و سـوگند به نفس لـوّامه ، وجـدان بیدار و ملامت‌گر (که‌رستاخیز حق است) .

« لَـوّامَـهٔ » صیغـه مبـالغه و بـه معنـی" بسیـار مـلامت‌کننـده "است .

این سوره با دو سوگند پرمعنی" روز قیامت "و" نفس ملامت‌گر "آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد ، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کنـد و از این طریق به او پاداش می‌دهـد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت ، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند ، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان ، اقدام به خودکشی می‌کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می‌کند .

وقتی « عـالَم صغیر » یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد ، چگـونه « عـالَم کبیر » با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت ؟

(۶۱) «»

و از این‌جـاست که مـا از وجود « وجـدان اخلاـقی » به وجود" رسـتاخیز و قیـامت "پی می‌بریم و نیز از همین‌جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود و به تعبیر دیگـر سـوگند دوم دلیلی اسـت بـر سوگند اول .

آری این دادگاه وجـدان آن‌قـدر عظمت و احترام دارد که خداونـد به آن سوگنـد یاد می‌کند و آن را بزرگ می‌شـمرد و به راستی بزرگ است ، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسـوب می‌شود ، به شـرط آن‌کـه وجـدان بیـدار بـاشد و بر اثر کثـرت گنـاه ضعیـف و نـاتـوان نگـردد .

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیّت و پرمعنی ، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شـده و به اصـطلاح « مُقْسَمٌ لَهُ » محـذوف است ، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعـد مطلب روشن است ، بنابراین آیات فوق چنین معنی می‌دهد : « سوگند به روز قیامت و نفس لوّامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید » .(۱)

(۶۲) «»

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد

در این مورد «بُراء» در روایتی آورده است که: روزی «مَعاذ» در خانـه «اَبُواَیُّـوب» به حضـور پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب گردید، و در مورد ایـن آیه پرسیـد که:

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیـان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۸۹.

(۶۳)

منظـور از فوج‌هـا و گروه‌هـا(۱) کیاننـد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هان ای «معاذ»! از رویداد بزرگی پرسیدی، آن‌گاه دیدگانش را فرو بست و فرمود: در روز رسـتاخیز، ده گروه از امت من به صورت‌های پراکنـده و گوناگون بر انگیخته می‌شوند. خدا آنان را از پیروان راستین من جدا می‌سازد و هر گـروه از آن‌هـا را به صورتی برمی‌انگیزد:

گروهی از آنـان به صورت بوزینه در می‌آینـد و گروهی دیگر در شـکل خوک. دسـته‌ای واژگونه و در حـالی که پاهای آنان رو به آسمان و بر چهره خویش بر زمین کشیـده می‌شوند، وارد صحرای محشر می گـردند، و دسته‌ای دیگـر کـور و نابینا.

گروهی به صورت کر و ناشنوا برانگیخته می‌شوند، و گروهی دیگر گنگ و لال.

۱ ـ آیه ۱۸.

(۶۴)

پـاره‌ای از آن گروه‌ها در حالی می‌آینـد که زبان‌های خویش را می‌جونـد و چرک و خون از لب و دهانشان روان است؛ به گونه‌ای که از بوی گند آن، اهل محشر اذیّت می‌شـوند، و پـاره‌ای با دست‌هـا و پـاهـای بـریده.

دسـته‌ای بر شاخه‌هـایی از آتش آویزاننـد، و دسـته‌ای دیگر بـا عفونتی بـدبوتر از مردار گندیـده، و پـاره‌ای نیز بـا لباس‌هـایی از مس گداخته.

آن‌گاه فرمود: امّا آن گروهی که در شـکل بوزینه می‌آینـد، کسانی هسـتند که در زنـدگی، کارشان سـعایت و سـخن چینی و به هم زدن روابـط دوسـتانه و انگیزش دشـمنی و نفرت است. و آن کسـانی که به صـورت خوک می‌آینـد، کسـانی هسـتند که از راه‌هـای نـامشـروع و حـرام ثـروت انـدوزی می‌نمـاینـد.

آن کسانی که به صورت واژگونه وارد صحرای محشر می‌گردند، رباخـواران

(۶۵)

هستنـد و نابینایان و کوران، دستگاه قضایی و قضـاوت و دادسـتان‌هـای ستمکاری‌هستندکه درقضاوت و داوری‌خود بی‌طرفی‌وعدل و داد راپیشه نمی‌سازند.

کر و لال‌ها کسانی هسـتند که با خودکامگی و غرور رفتار می‌کننـد، و از حق‌پـذیری و نقدپذیری و فروتنی بی‌بهره‌اند، و آن کسانی که زبان خود را گاز می‌گیرند، آن دانشـمندان و عالم نمایان و داوران خیره سری هستند که خود به علم خویش عمل نمی‌کننـد، و اصـلاح نمی‌پذیرند و عملکـردشان با گفتـارشان همـاهنگی نـدارد.

آنان که با دست و پای بریده وارد صـحرای محشـر می‌گردند، مردم همسایه آزارند، و به دار آویختگان، که بر شاخه‌های درختی از آتش شـعله‌ور آویزانند، جاسوسان و سخن چینان و اطلاعاتی‌هایی هستند که میان ملّت و حکومت ـ با سعـایت و سخـن چینـی و پرونـده سـازی و عیب‌تراشی برای شهـروندان ـ

(۶۶)

فـاصلـه و دشمنـی پـدیـد می‌آورنـد.

کسانی که بوی گند آنان از بوی زننده مردار بدتر است، ناپاکان و عناصـر بی‌بند و باری هسـتند که به بی‌عفتی روی می‌آورند و نیز کسانی که حقوق محرومان را نمی‌پردازند. آن کسانی که با لباسی از مس گداخته و سوزان می‌آیند، فخر فروشان و برتری جویانند که بر همگان فخـر و کبـر می‌فـروشند.

وَ فُتِحَـتِ السَّمـاءُ فَکـانَتْ أَبْـوابـاً (۱)

و آسمان گشوده می گردد، و درهایی پدیدار می‌شود.

آسمان برای فرودآمدن فرشتگان گشوده می‌شود، و در آن، درهایی پدیدار می گـــــــردد.

۱- ۱۹ / نباء .

(۶۷) «»

به باور پاره‌ای منظور این است که: آسمان گشوده می‌شود و در آن، راه‌هایی پدیدار می گردد.

وَ سُیِّـــرَتِ الْجِبـالُ فَکـانَتْ ســَراباً (۱)

و کوه‌ها را روان می‌سازند و] بسان] سرابی می گردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: کوه‌ها از شدّت لرزش و حرکت فرو می‌پاشند و به صورت سرابی در می‌آیند که نظاره گر، آنها را شبیه کوه می‌نگـــــرد در حـــــالی که چنیـــن نیســـت.

إِنَّ جَهَنَّـــمَ کـــانَتْ مِـرْصــــاداً (۲)

۱- ۲۰ / نباء .

۲- ۲۱ / نباء .

(۶۸) «»

بی‌تردید دوزخ کمینگاهی است [برای بیدادگران]،

مِرْصاد: کمینگاه و مکان آماده‌ای است که انسان در آنجا کمین می‌کند و در انتظار رویدادی لحظه شماری می‌نماید. «اَزْهَرِیّ» بر آن است که منظور کمینگاهی است کـــه دشمـــن در آنجـــا کمیـــن می کنـــد.(۱)

در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد

از دیدگاه گروهی واژه «وِفاق» به معنی «مِقْدار» و اندازه آمده و منظور آیه شـــریفه این است که کیفــر آنـان به اندازه گناهان و زشتکاری‌هایشان خواهد بود.

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۰ تا ۸۳ .

(۶۹) «»

إِنَّهُـمْ کــــانُوا لا یَـرْجُـونَ حِساباً (۱)

چـرا کـه آنـان بـه حسـابی امیـد نـداشتنـد.(۲)

منظـــور از روح در آیـــه شـریفـه چیست؟

در مورد واژه «رُوح» در آیه مورد بحث میان مفسران بحث و گفت‌گواست: از دیدگاه گروهی نظیر «مُجاهِد»، «قَتادَهْ» و «ابوصالح»، روح، خود موجودی است از پدیده‌های گوناگون جهان آفرینش، که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از

۱- ۲۷ / نباء .

۲- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۵ .

(۷۰) «»

فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و هر کدام لشکری جداگانه‌اند.(۱)

امّا از دیدگاه گروهی از جمله «ابن مسعود» و «ابن عباس» روح فرشته گرانقدری از فرشتگان است، که خدا آفریده‌ای به عظمت آن

نیافریده است. در روز رستاخیز او به تنهایی در یک صف می‌ایستد و فرشتگان در یک صف دیگر و او به تنهایی به عظمت همه فرشتگـان اســـــت.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: روح، فرشته‌ای گرانقدر از فرشتگان خداست و از جبرئیل و میکائیل گرانقدرتر است.(۲)

۱ ـ تفسیر دُرُّ المنثور، ج ۶، ص ۳۰۹. برخی از اهل سنت روایتی نیز در این مورد آورده‌اند.

۲ ـ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

(۷۱)

وَ قالَ صَواباً

از حضـرت صـادق علیه‌السلام آورده‌انـد که در برابر پرسش از تفسیر آیه فرمود: نَحْنُ وَاللّهِ الْمَأْذُونُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ الْقائِلُونَ. به خدای سوگنـد در روز رستاخیز به مـا اجازه سـخن داده می‌شود و مـا هستیم که سخن می‌گوییم. سؤال شـد، شـما چه خـواهید فـرمـود؟ جُعِلْتَ فِداکَ مـا تَقُـولُونَ؟

آن حضرت فرمود: نُمَجِّدُ رَبَّنا، وَ نُصَلّی عَلی نَبِیِّنا، وَ نَشْفَعُ لِشیعَتِنا، فَلا یُـرَدُّنا رَبُّنـا.(۱)

در آن هنگام ما پروردگارمان را ستایش نموده و به پیامبرمان درود می‌فرستیم و

۱ ـ نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

(۷۲)

برای دوستداران و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می‌کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می‌پذیرد و رد نمی‌کنـد.

ذلِکَ الْیَـوْمُ الْحَـقُّ فَمَـنْ شـاءَ اتَّخَـذَ إِلی رَبِّـهِ مَاباً (۱)

این است آن روز حق؛ پس هرکس بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

واژه «مَآب» از ریشه «اَوْب» به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده اســـــت.

آری، هرکس می‌خواهـد راهی به سوی خـدا در پیش گیرد، اینـک در این جهان فرصت دارد که راه توحیـدگرایی و پروا و رعایت حقوق مردم را در پیش گیرد و از زشتی و گنـاه دوری جویـد، چرا که موانع بر کنارنـد و فرصت‌ها و امکانات آماده، و راه‌هـا بـــه وسیلـــه پیـامبـــران روشـــن و آشکـــار است.

۱- ۳۹ / نباء .

(۷۳)

إِنّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً (۱)

مـا شـما را از عـذابی نزدیـک هشـدار دادیم؛ روزی که انسان آنچه را با دو دست خویش [از [پیش فرستاده است می‌نگرد، و انسان کفرگرا می‌گوید: ای کاش! من خـــاک بـــودم.

این عذابی که قرآن از آن هشدار می‌دهد، عذاب روز رستاخیز است، امّا از آنجایی که فرارسیدن آن روز قطعی است از نظر قرآن نزدیک است.

آن روز هرکس در انتظـار ثمره عملکرد خویش است. نیکـان و شایسـتگان در انتظار دریـافت پـاداش هسـتنـد و ظـالمـان و گنـاهکـاران در انتظـار کیفـر دردنـــاک گنـــاهـــان خـــویـــش.

۱- ۴۰ / نباء .

(۷۴)

وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً

و آن روز است که کافر و بیدادپیشه می گوید: ای کاش! خاک بودم تا رستاخیزی برایم نبود، و این دادگاه رستاخیز و حسابرسی و عذاب و کیفر امروز را نمی‌دیدم.

«عبداللّه بن عمر» در این مورد می گوید: هنگامی که رستاخیز برپا گردد زمین هموار می گردد و همه جنبندگان برای حسابرسی برانگیخته می‌شوند، تا آنجایی که اگر حیوان شاخداری حیوان بی‌شاخی را شاخ زده است کیفر می گردد.(۱)

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۹۰تا۹۳ .

« (۷۵)

نامه اعمال

وَوُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمینَ مُشْفِقینَ مِمّافیهِوَیَقُولُونَ یاوَیْلَتَنامالِ هذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً اِلّا اَحْصیها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِرا وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَدا(۱)

و کتاب(کتابی که نامه‌اعمال همه انسان‌هااست)درآن‌جا گذارده می‌شود ، اما گنهکاران‌را می‌بینی که ازآن‌چه درآن است ترسان و متوحش‌اندومی گویند : ای وای برما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این‌که آن را شماره کرده‌است ؟ و همه اعمال خود را حاضرمی‌بینند و پروردگارت به‌احدی ظلم نمی کند.

همگی را موبه‌مو به حساب آورده ، ضبط کرده و چیزی را فروگذار ننموده است ،

۱- ۴۹ / کهف .

« (۷۶)

راستی چه وحشتناک است ؟ ما همه این اعمال را به دست فراموشی سپرده بودیم ، آن‌چنان که گاهی فکر می کردیم اصلاً خلافی از ما سرنزده ، اما امروز می‌بینیم بار مسؤولیتمان بسیار سنگین و سرنوشتمان تاریک است .

علاوه بر این سند کتبی اصولاً « همه اعمال خود را حاضر می‌بینند : وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِرا » .

خوبی‌ها و بدی‌ها ، ظلم‌ها و عدل‌ها ، هرزگی‌ها و خیانت‌ها ، همه و همه در برابر آن‌ها تجسم می‌یابد .

آن‌چه دامن آن‌ها را می گیرد کارهایی است که دراین جهان انجام داده‌اند بنابراین از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان .

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق می‌خوانیم : از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان‌ها وجود دارد :

« (۷۷)

نخست کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان گذارده می‌شود و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است ، همان‌گونه که در آیه فوق خواندیم « وَ وُضِعَ الْکِتابُ » که ظاهر آن این است کتاب واحدی برای حساب همه انسان‌ها قرار داده می‌شود .

دوم کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال یک امت در آن درج است همان‌گونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است : « کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعی اِلی کِتابِها : هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می‌شود » .

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد ، آن‌چنان‌که در سوره اسراء آیه ۱۳ می‌خوانیم : « وَ کُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ کِتابا : هر انسانی مسؤولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده‌ایم و برای او در روز قیامت

کتـــاب و نـــامه عملـــی بیـــرون می‌آوریـــم » .

« (۷۸)

بـدیهی است هیـچ گونه منافـاتی در میـان این آیـات نیست چرا که هیـچ مانعی نـدارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد ، همـان گونه که در برنامه‌های دنیای امروز نظیر آن را می‌بینیم ، که بـرای سـازمانـدهی دقیـق به تشـکیلات یک کشور ، برای هـر واحد ، نظـام و حسـاب و سپس آن واحـدها در واحـدهای بـزرگ‌تر ، حساب جدیدی پیدا می کنند .

امـا بـا توجه به این نکته که نـامه اعمـال انسان‌هـا در قیـامت شبیه دفتر و کتـاب معمولی این جهـان نیست ، مجموعه‌ای است گویـا ، غیرقابل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد .

و به هر حال آیه مورد بحث نشان می‌دهـد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه ، خود اعمال نیز در آن‌جا تجسم می‌یابند و حضور پیدا می کنند « وَ وَجَدُوا ما عَمِلُـوا حـــاضِـرا » .

« (۷۹)

اعمـالی که به صورت انرژی‌هـای پراکنـده در این جهـان از نظرها محو و نابود شده‌انـد در حقیقت از بین نرفته‌انـد (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هـرگـــز از میـان نخـواهـد رفـــت ، بلکـه دائمـا تغییـر شکـل می‌دهـــد) .

آن روز این انرژی‌های گم شده ، به فرمان خداوند ، تبدیل به ماده می‌شوند و به صورت‌های مناسبی تجسم می‌یابند ، اعمال نیک به صورت‌های جالب و زیبا و اعمال بـد در چهره‌های زشت و ننگین ظاهر می گردنـد و این اعمال با ما خواهند بود و به همین دلیل در آخرین جمله آیـات فوق می‌فرمایـد : « وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَدا : و خداونـد به بنـدگانش سـتم نمی کنـد » چرا که پاداش‌هـا و کیفرها محصول اعمال خــودشــان است .(۱)

« (۸۰)

لقـــاءُ اللّه چیست ؟

اوُلئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِه فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَزْنــا (۲)

آن‌ها کسانی‌هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند ، به همین

۱– تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۲، صفحه ۳۲۷ تا ۳۲۸ .

۲– ۱۰۵ / کهف .

« (۸۱)

جهت اعمالشان حبط و نابودشد ، لذاروز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد .

این آیه و آیه بعـد به معرفی صـفات زیان کاران می‌پردازد که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌ها است و می گوید به آیاتی کافر شدند که چشم و گوش را بینـا و شـنوا می کنـد ، آیاتی که پرده‌های غرور را درهم می‌درد و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسم می‌سازد و بالاـخره آیـاتی کـه نـور اسـت و روشــنایی و آدمی را از ظلمات‌اوهـام و پنـــدارهـا بیـــرون آورده بـــه ســـرزمیـن حقـــایـــق رهنمـــون مـــی گـــردد.

دیگـر ایـن که آن‌هـا بعــد از فـرامـوش کردن خدا به « معاد » و « لقاءاللّه » کــافـر گشتنــد « وَ لِقــائِه » .

آری تا ایمان به « معاد » در کنار ایمان به « مبـدأ » قرارنگیرد و انسان احساس نکنـد که قـدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سخت گیر حفظ و نگهـداری می کنـد ، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهـد کرد و اصــــلاح نخـــــواهــــد شـــــد .

» (۸۲)

سپس اضافه می‌کند : « به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد ، اعمالشان حبط و نابود شـده اسـت : فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ » . درست همانند خاکستری در برابریک طوفان عظیم و چون آن‌ها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند ، « لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپانخواهیم کرد: فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَزْنا ».

چراکه توزین و سنجش مربوط به جایی‌است که‌چیزی در بساط باشد ، آن‌ها که چیـزی در بسـاط نـدارند چگـونه تـوزین و سنجشـی داشتـه باشنـد ؟

گرچه‌بعضی‌ازشبه‌دانشمندان خرافی‌ازاین گونه آیات چنین‌استفاده کرده‌اند‌که خـدا را در جهـان دیگر می‌توان دیـد و مـلاقات را به معنی ملاقات حِسّی تفسیر نموده‌اند.

» (۸۳)

ولی بـدیهی است که ملاقات حِسّی لازمه‌اش جسـمیت و جسـمیت لازمه‌اش محدود بودن ، نیازمند بودن و فناپذیر بودن است و هر عاقلی می‌داند خداوند نمی‌تواند دارای چنیـن صفـاتی باشـد .

بنابراین بـدون شک منظور از « ملاقات » یا « رؤیت » در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خـدا نسبت داده می‌شود ملاقات حِسّی نیست بلکه شهود باطنی است .

یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند او را با چشم دل آشکارا می‌بیند و ایمان او نسبت به خـدا یـک ایمـان شـهودی می‌شـود ، به همین دلیـل ، طبـق آیـات قرآن ، حتی لجوج‌ترین منکران خـدا در قیـامت زبـان به اعـتراف می‌گشایند چرا که راهی برای انکار نمی‌بینند . (۱)(۲) (۸۴) »

تـــوزین اعمـــال در قیـــامت

نیازی به این نـداریم که مسأله توزین اعمال را در قیامت از طریق تجسم اعمال تفسیر کنیم و بگوییم عمل آدمی در آن‌جا تبـدیل به جسم صاحب وزنی می‌شود چرا که تـوزیـن معنــی وسیعــی دارد و هرگونه سنجش را دربرمی‌گیرد ، مثلاً در مورد

۱- به سوره مؤمنون آیه ۱۰۶ مراجعه نمایید .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸ .

» (۸۵)

افـراد بی‌شخصیت می‌گـوییم آدم‌هـای بی‌وزنــی هسـتنـد و یـا سـبـک مـی‌باشـنـد ، درحـالـی‌که‌منظـور کمبــود شخصیـت آن‌هــا اسـت نــه وزن جسمــانــی .

جالب این‌که در آیات بالا در مورد گروه « اَخْسَرینَ اَعْمالاً » می‌گوید : « برای آن‌ها در قیامت اصلاً ترازوی سنجش برپا نمی‌سازیم » آیا این با آیاتی که می‌گوید «وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ : وزن در آن روز حق است » (۸ / اعراف) منافات دارد ؟

مسلما نه ، زیرا توزین در مورد کسانی است که کار قابل سنجشی انجام داده‌اند، اما کسی‌که تمام وجودش و افکار و اعمالش حتّی به اندازه بال یک مگس وزن‌ندارد چه نیازی به‌سنجش دارد ؟

لـذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم : « اِنَّهُ لَیَاْتِی الرَّجُلُ الْعَظیمُ السَّمینُ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یَزِنُ جَناحَ بَعُوضَةٍ : در روز قیامت مردان فربه

» (۸۶)

بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضـر می‌کنند که وزنشان حتّی به اندازه بال مگسـی نیست »(۱) چرا که در این جهـان اعمالشان ،

افکارشان و شخصیتشان همه توخالی و پــــــوك بــــــود .
و از ایــن‌جــا روشــن می‌شــود کــه مـردم در آن‌جـا چنـد دسـتـه‌انـد :
ـ گروهی به قدری از نظر حسنات و اعمال صالح پربارند که نیازی به تـوزین و حســاب در کـارشان نیست و بی‌حســاب وارد بهشـت مـی‌شـونـد .
ـ گروهی دیگر آن‌چنان اعمالشان حبط و باطل شـده و یا به کلی فاقـد عمل صالـح هسـتند که باز نیازی به توزین ندارنـد ، آن‌ها نیز بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند .
۱- « مجمع البیان » ذیل آیات مورد بحث .
« (۸۷)
ـ اما گروه سوم آن‌هایی هستند که دارای حسنات و سیئات می‌باشند ، کارشان به وزن و حساب کشیده می‌شود و شاید اکثر مردم داخل در این قسم سوم هستنــــــد .(۱)

معاد جسمانی

منظـور از معـاد جسمـانی ایـن نیست کـه تنهـا جسـم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هـدف این است که روح و جسم تـوأما مبعـوث می‌شود و به تعبیـر
۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸ .
(۸۸) «
دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.
جمعـی از فلاسـفـه پیشیـن تنها بـه معـاد روحـانـی معتقـد بودنـد و جسـم را مرکبـی می‌دانستنـد کـه تنهـا در ایـن جهـان بـــا انســان اســت و بعد از مـرگ از آن بی‌نیــاز می‌شـود، آن را رهـا می‌سازد و به عـالم ارواح می‌شتـابـد.
ولی عقیـده علمای بزرگ اسلام این است، که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می‌گیرد، در این‌جا بعضـی مقیـد به خصوص جسم سابق نیستند و می‌گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می‌گذارد و چون شخصیت انسان به روح او است ایـن جســم، جســم او محســـوب مــی‌شـــود.
در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاك و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع‌آوری می‌شود و لباس حیات نوینی بر آن می‌پوشاند و این عقیده‌ای است که از
« (۸۹)
متـون آیات قـرآن مجیـد گـرفته شده است.
شواهـد معـاد جسـمانی در قرآن مجیـد آن قـدر زیـاد است که به طـور یقین می‌تـوان گفت: آن‌هـا که معـاد را منحصـر در روحـانی می‌داننـد، کمترین مطـالعه‌ای در آیات فراوان معاد نکرده‌انـد و گـرنه جسـمانی بودن معاد در آیات قرآن به قـدری روشن است که جای هیـچ گـونـه تـردیـد نیست.
همین آیاتی که در آخر سوره یس خوانـدیم به وضوح بیانگر این حقیقت است، چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده راکه در دست دارد، چه کسی می‌تواند زنده کند و قرآن با صراحت در پاسخ او می‌گوید: «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ : بگو همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد، زنده می‌کند.
(۹۰) «

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن‌ها در مسأله معاد بر سر همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک‌های ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می کنیم (وَقالُوااَءِذاضَلَلْنا فِیالْاَرْضِ اَءِنّالَفیخَلْقٍجَدیدٍ) (۱۰/الم سجده).

آن‌ها می گفتند: «چگونه این مرد به شما وعده می‌دهد، وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می گردید: (اَیَعِدُکُمْ اَنَّکُمْ اذا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُرابا وَ عِظامـا اَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ) (۳۵/مؤمنون).

آن‌ها به قدری از این مسأله تعجب می کردند که اظهار آن را نشانه جنون و یا دروغ بر خدا می‌پنداشتند: «قالَ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ اذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ اِنَّکُمْ لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ : کافران گفتند مردی رابه شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که کاملاً خاک و پراکنده شدید، دیگر بار آفرینش جدیدی می‌یابید» (۷/سبأ).

(۹۱) «»

به همین دلیل عموما «استدلالات قرآن درباره امکان معاد» بر محور همین معاد جسمانی دور می‌زند و بیانات شش گانه‌ای که در فصل گذشت ، همه شاهد و گواه این مدعا است.

به علاوه قرآن کرارا خاطر نشان می کند شما در قیامت از قبرها خارج می‌شوید (۵۱/یس و ۷/قمر) قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم و همچنین داستان عُزَیر و زنده شدن او بعد از مرگ و ماجرای مقتول بنی‌اسرائیل که در بحث‌های گذشته به آن اشاره کردیم، همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می گوید.

توصیف‌های زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت

(۹۲) «»

کرده است، همه نشان می‌دهد که معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می‌پذیرد وگرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذایذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد.

علاوه بر این دلایل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم، سخن به درازا می کشد.

البته اعتقاد به معاد جسمانی پاره‌ای از سؤالات و اشکالات برمی‌انگیزد، مانند شبهه آکل و مأکول که محققان اسلامی از آن پاسخ گفته‌اند و ما شرح جامع و فشرده‌ای در همین زمینه در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره آورده‌ایم . (۱)(۲)

(۹۳) «»

قیامت و انگشت نگاری

اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ(۳)

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد ؟

بَلی قادِرینَ عَلی اَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ (۴)

۱- برای توضیح بیشتر به جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۲۲۸ به بعد مراجعه شود .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۵ تا ۵۲۷.

۳- ۳ / قیامت .

۴- ۴ / قیامت .

« (۹۴)

آری قـادریـم کـه (حتـی خطـوط سـر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم .

تعبیر به « یَحْسَبُ » (از مـاده « حُسْبـان » به معنی گمان) اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشـتند ، بلکه تنهابر پندارها و گمان‌های واهی و بـی‌اســـاس تکیـه مـی‌کـردند .

« بَنـان » در لغت هم به معنی " انگشتان "و هم" سر انگشتان "آمده است و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خدا استخوان‌هارا جمع‌آوری می‌کنـد وبه حال اول بازمی‌گرداند، بلکه استخوان‌های کوچک و ظریف و دقیق انگشـتان همه را در جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر خداوند حتی سر انگشتان او را به طور موزون به صورت نخست بازمی‌گرداند .

این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند

(۹۵) «

کمـتر انسـانی در روی زمین پیـدا می‌شـود که خطـوط سر انگشت او بـا دیگری یکسـان باشـد ، یـا به تعـبیر دیگر خطـوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است ، معرف شخص اوست و لذا در عصر ما مسأله « انگشت‌نگاری » به صورت علمی درآمـده و به وسـیله آن بسـیاری از مُجرمان شـناخته شـده و جرم‌ها کشف گردیده است . همین قدر کافی است که مثلاً یک سارق هنگـامی که وارد اتـاق یـا منزلی می‌شـود ، دست خود را بر دسـتگیره در ، یـا شـیشه اتـاق یـا قفـل و صـندوق بگـذارد و اثر خطوط انگشـتانش روی آن بمانـد ، فورا از آن نمونه‌برداری کرده ، آن را با سوابقی که از مُجـرمان و سارقـان دارنــد ، تطبیــق می‌دهنــد و مُجـرم را پیــدا می‌کننــد .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی،انتشـارات بیـان جـوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۳ .

« (۹۶)

رستگاری بزرگ تقواپیشگان

مَفاز: از ریشه «فَوْز» به معنی رسیدن به کامیابی و رستگاری است. این واژه اسم مکان و یا «مصــدر میمــی» است.

بی‌گمان آن کسانی که از خدا حساب بردند و از قانون‌شـکنی و گناه دوری جسـتند، بــرایشان کـــامیــابی و رستگـــاری بـــزرگی است.

از دیدگاه پاره‌ای واژه «مَفاز» اسم مکان و به معنی جایگاه رستگاری است؛ درست بسان «مَنْجاة» که مکان نجات و رهایی است.

حَـدائِــقَ وَ أَعْنـابـاً (۱)

۱- ۳۲ / نباء .

(۹۷) «

بوستـان‌هـا و درختان انگـــور.

حَدیقَـهٔ: بوسـتان و بـاغچه‌ای محـدود و مشـخص. این واژه مفرد است و جمع آن «حَـدائِق» می‌باشـد. «حَـدَقَه چشم» نیز از همین باب است، چرا که به وسیله پلک‌ها احــــاطــــه شـــــــده اســت.

اَعْناب: این واژه جمع «عِنَبْ» به معنی انگور می‌باشد و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می‌گویند.

بــاغ‌هــایی پــرطراوت و پر میـوه و محفــوظ از هر آسیب و انــواع انگورها.

وَ کَـــواعِبَ أَتْـــــراباً (۱)

۱- ۳۳ / نباء .

«» (۹۸)

و دختـــرانی همسال بـا سینــه‌هـای برجسته، کَواعِب: جمع «کاعِب» به معنــی دوشیــزه‌ای است که تــازه سینه‌های او برآمــده اســـت.

اَتْراب: جمع «تِرْب» به معنی همسن و سال. به باور «قَتادَهْ» برای آنان دوشیزگانی است همسال که تازه سینه‌های آنان برآمـده است. اما به بـاور «ابوعلی» منظور این است که: این حوریه‌ها و یا دوشیزگان در زیبـایی سیما و اخــلاق و سیرت و سن و سال، نظیــر همســـران خـــویش‌اند.

وَ کَأْساً دِهاقاً (۱)

۱– ۳۴ / نباء .

«» (۹۹)

و جـامی لبـریز [از نـوشیـــدنـی].

کَأْس: جام لبــالــب از نوشیدنـــی.

دِهـــاق: جـــــام لبـــــریـــز.

به بـاور گـروهـی منظـور ایـن اسـت کـه: بـه مـردم پـرواپیشـه جام‌هایی لبـریـز از نـوشیدنی‌هـای بهشت می‌دهنـد. امّا به بـاور پـاره‌ای دیگـر منظـور جام‌های پیـاپی بـــه آنـان مـــی‌دهنـــد.

لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذّاباً (۱)

در آنجـا نه بیهــوده‌ای می‌شنـوند و نــه دروغ شمــردنِ سخنی [از یکدیگر].

۱– ۳۵ / نباء .

«» (۱۰۰)

چنان‌نیست‌که آن شراب‌پاک بهشت و یانوشابه‌های آن، خرد آنان را دچار سستی و کـاستی کنــد و بی‌برنـامه سخـــن بگـویند و بی‌ادبـانه رفتـار کنند، نه هرگز.

جَزآءً مِنْ رَبِّکَ عَطآءً حِسـاباً (۱)

[این‌ها] پاداشی است از پروردگار تو [و] بخششی است حساب شده [و بسنده].

عَطآءً حِساباً: بخششی بسنده و کافی.

آنچـه بـه پرواپیشــگان در ســرای آخرت ارزانی می‌گردد پاداش‌پروردگــار تـو به‌آنـان در بـرابـر ایمـان بـه خـــدا و پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عمـل به مقررات او و بخششی است حســـاب شده و پـرشکـــوه و بسنـــده.

۱– ۳۶ / نباء .

«» (۱۰۱)

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لایَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً (۱)

[همـان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچـه میـان آن دو است؛ بخشـــاینـده‌ای کـــه [آفــریــدگــان] در بــرابــر او تــــوان سخـــن گفتـــن نـــدارنـــد.

آن کسـی که به مردم با ایمان و شایسته کردار این پاداش پرشکوه را ارزانی می‌دارد، همان پروردگارآسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ همان خدای بخشاینده‌ای که هیچ کسی بدون اجازه او در پیشگاه‌اش سخنی نمی‌گوید و درخواستی نمی‌کند.

وَلا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی(۲) و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفـــاعت نمـی‌کننـد...

۱- ۳۷ / نباء .

۲ ـ ۲۸ / انبیاء .

(۱۰۲) «»

و نیز بسان این آیه که: یَوْمَ یَأْتِ لاتَکَلَّمُ نَفْسٌ اِلاّ بِاِذْنِه(۱) آن روز، روزی است که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید...

«مُقاتِل» در تفسیر آیه می گوید: در روز رستاخیز مردم جز با اجازه خدا قدرت سخن گفتن نخواهند داشت.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إلاّ مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۲)

روزی که [روح] و فرشتگان به صف می‌ایستند و [مردم [سخنی نمی گویند، مگر

۱ ـ سوره هود، آیه ۱۰۵.

۲- ۳۸ / نباء .

(۱۰۳) «»

کسی که [خدای [بخشاینده به او اجازه دهد، و سخنی درست بگوید.(۱)

بهشت و دوزخ

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کامل‌تر و جالب‌تر .

ولی‌قرائن زیادی دردست‌داریم که نشان‌می‌دهد فاصله‌زیادی‌از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی این که اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه‌می کنیم، بازمقایسه‌کاملی به‌نظر نمی‌رسد.

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۷ تا ۹۰ .

(۱۰۴) «»

طبق صریح بعضی از روایات در آن‌جا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است، قرآن مجید می گوید: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ: هیچ انسانی نمی‌داند چه چیزهایی که مایه روشنی چشم است، برای او پنهان نگه داشته شده» (۱۷/سجده).

نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است، کاملاًـ تفاوت دارد، در این‌جا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می‌شوند، ولی در آن‌جا دست و پا و حتی پوست تن شهادت می‌دهد.

«اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی اَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» (۶۵/یس) «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا اَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذی اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» (۲۱/فصلت) به هر حال آن‌چه درباره جهان دیگر گفته شود، تنها شبحی از دور در نظر ما مجسم می کند و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از این‌جا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمت‌ها و عذاب‌هایش پاسخ داده خواهد شد.

(۱۰۵) «»

همین قدر می‌دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذاب‌ها در هر دو جهت، اما در مورد جزئیات این دو ، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم، اما تفصیل آن را تا کسی نبیند نمی‌داند. در زمینه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر و این که در کجا است، بحث نسبتا مشروحی در جلد دوم «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (صفحه ۹۲ به بعد) داشته‌ایم.

و همچنین در زمینه پاداش و کیفر در عالم قیامت و مسأله «تجسم اعمال» و«نامه اعمال» در جلد دوم صفحه ۳۷۸ (ذیل ۳۰/آل عمران) و جلد دوازدهم صفحه ۴۵۵ (ذیل ۴۹/کهف) بحثی داشته‌ایم.

(۱۰۶) «)

خداوندا! اگر داوری بر معیار اعمال باشد، دست ما تهی است، با ترازوی فضل و کرم حسنات و ناچیز ما را بسنج و با رحمت و غفرانت بر سیئات ما پرده بیفکن.(۱)

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت

به باور «مُقاتِل»، «مَرْصَد» زندانی است که گناهکاران در آن زندانی می‌شوند.

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۷ تا ۵۲۸ .

(۱۰۷) «)

آیه شریفه نشانگر آن است که دوزخ در کمین گناهکاران و ظالمان است و هیچ یک از آن‌ها، راه رهایی از کیفر عملکرد زشت خود نخواهند یافت.

لِلطّاغِینَ مَآباً (۱)

[و] بازگشتگاهی است برای سرکشان [و خودکامگان]؛

مَآب: به منزلگاه و قرارگاه و بازگشتگاه گفته می‌شود.

همان کسانی که از مرزهای مقررات خدا پا را فراتر نهاده و در نافرمانی و گناه راه سرکشی و طغیان را پیش گرفتند.

آری، آنان روزگاری طولانی در آنجا خواهند ماند تا طعم تلخ تاریک‌اندیشی و

۱- ۲۲ / نباء .

(۱۰۸) «)

بیدادگری خود و تحقیر انسان‌ها و پایمال ساختن حقوق و کرامت بشر را بچشند.

لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً (۱)

که روزگاری دراز در آن درنگ خواهند کرد،

اَحْقاب: این واژه جمع «حُقْب» به معنی بخشی نامعلوم و طولانی از زمان آمده است.

استقرار طولانی خودکامگان در دوزخ

در مورد واژه «اَحْقاب» دیدگاه‌ها متفاوت است.

۱- ۲۳ / نباء .

(۱۰۹) «)

۱ـ از دیدگاه برخی از مفسران این واژه به معنی زمانی است بسیار طولانی و سالیانی است بی‌شمار که می‌آیند و می‌روند، بدون آنکه پایانی داشته باشند؛ چرا که هر «حُقْب» هشتاد سال از سال‌های سرای آخرت است.

۲ـ اما از دیدگاه «مُجاهِد» منظور از «اَحْقاب» ، چهل و سه «حُقْب» می‌باشد و هر «حُقْب» هفتاد خَریف و هر خَریفی ۷۰۰ سال، و هرسال ۳۶۰ روز، و هرروز هزار سال است (۷۵۸/۵۲۰/۰۰۰/۰۰۰=۱۰۰۰×۳۶۰×۷۰۰×۷۰×۴۳).

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: کسی که به دوزخ افتاد جز با پشت‌سر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن

عذابــی سخت و دردنــاک نجات نخواهد یافت.

آن‌گـاه آورده‌انـد کـه: واژه «حُقْب» به معنی شـصت و هفت سـال، و هر سـال برابر بـا سیصد و شـصت روز، و هر روز هزار سـال از سال‌های دنیاست. با این بیان چه کسی از

(۱۱۰)

دوزخیـــــان امیـــــد رهــایی خــــواهد داشـــــت؟

از امام‌باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر آیه پرسش شد، که فرمود:

هـذِه فِی الَّذینَ یَخْرُجُونَ مِنَ النّارِ(۱) ایـن آیه بیـانگر سـرنوشت کسـانی است که سـرانجـام از آتـش دوزخ رهـایـی خـواهنـد یــافت.

لا یَـذُوقُـونَ فِیهـا بـَرْداً وَ لا شـَراباً (۲)

در آنجا نه [طعم] خنکی خواهند چشید و نه نوشابه‌ای؛

دوزخیـان تیره‌بخت در آنجا نـه چیز خنـک و سـردی خواهنـد چشـید، تـا از حرارت دهشـتنــاک دوزخ بکـاهـد و نـه نوشـیدنی گــوارایی که عطش آنــان را فــرو نشاند.

۱ ـ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- ۲۴ / نباء .

(۱۱۱)

إلّا حَمِیماً وَ غَسّاقاً (۱)

مگــر آبی‌جوشــان و خــونابه‌ای بــدبـــو.

آری دوزخیـان در آنجـا نـه طعـم سردی و خنکی را خواهنـد چشـید و نـه نوشـابه‌ای، مگر آبی جـــوشــان و خـونـابه‌ای بـدبو و نفـرت‌انگیز از چـرکابه اهــل آتش .

جَــزاءً وِفـاقـاً (۲)

کیفری مناسب [با جنایت‌ها و شقاوت‌هایشان]؛(۳)

۱- ۲۵ / نباء .

۲- ۲۶ / نباء .

۳- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۳ تا ۸۵ .

(۱۱۲)

راز سقــــــــــوط بــه دوزخ

ایـن عـذاب دهشـتناکِ دوزخیـان بـه خـاطر آن است کـه آنـان حسـاب و حسابرسـی را بـاور نـداشـته و به آمـدن آن روز امیدی نمی‌بستند و از روز رستاخیز نمی‌ترسیدند.

«ابومسلم» می‌گوید: آنان از کیفر کردارشان نمی‌هراسیدند و گمان نمی‌بردند که حســاب و حســابرسی در کــار باشد.

از دیــدگاه پــاره‌ای دیگــر واژه «رَجـاء» در ایــن‌جــا، به معنــی تــرس و هـــــراس آمــــــــده اســـت .

وَ کَـذَّبُـوا بِـایاتِنا کِذّاباً (۱)

و آیات ما را سخت دروغ شمردند.

۱– ۲۸ / نباء .

(۱۱۳)

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان آن‌چه پیامبران از سوی خدا آوردند، همه را دروغ شمردند. امّا به باور پاره‌ای آنان قرآن را تکذیب کردند.

وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً (۱)

در حالی که [ما] هر چیزی را به صورت نوشته‌ای [دقیق [به شمار آورده‌ایم.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: ما تمامی عملکرد آنان را به صورت نوشته‌ای مرتب و دقیق حفظ می‌نماییم تا برابر عملکردشان کیفر گردند.

گفتنی است که بدان دلیل که حفظ مطلب در نگارش و به صورت ثبت و ضبط بهتر است، در آیه شریفه به ثبت و شمارش توجّه داده است.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلاّ عَذاباً (۲)

۱– ۲۹ / نباء .

۲– ۳۰ / نباء .

(۱۱۴)

پس بچشید، که جز عذاب [مرگبار چیزی] بر شما نخواهیم افزود.

این‌بدان جهت‌است که هرلحظه‌عذابی‌سخت‌تربردوزخیان سرکش‌باریدن می کند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً (۱)

به یقین برای پرواپیشگان کامیابی [و رستگاری بزرگی [است:(۲)

لباس‌های زینتی در جهان دیگر

این سؤال ممکن است برای بسیاری پیدا شود که خداوند در قرآن مجید از زرق

۱– ۳۱ / نباء .

۲– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۶ تا ۸۷ .

(۱۱۵)

و برق دنیا نکوهش کرده ، ولی وعده این گونه چیزها را به مؤمنان در آن جهان می‌دهد، زینت‌آلات طلا، پارچه‌های‌ابریشمین، اریکه‌ها و تخت‌های زیبا و مانند آن.

در پاسخ این سؤال قبلاً‌ـ توجه به این نکته را لازم می‌دانیم که ما هرگز مانند توجیه‌گرانی که همه این الفاظ را کنایه از مفاهیم معنوی می‌دانند این گونه آیات را تفسیر نمی‌کنیم ، چرا که از خود قرآن آموخته‌ایم که معاد هم جنبه « روحانی » دارد هم « جسمانی » و به این ترتیب لذات آن جهان باید در هر دو بخش باشد که البته بدون شک لذات روحانیش قابل مقایسه بالذات جسمانی نیست .

ولی در عین حال این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که ما از نعمت‌های آن جهان شبحی از دور می‌بینیم و سخنانی به اشاره می‌شنویم ، چرا که آن جهان نسبت به این عالم همچون این دنیا است نسبت به شکم مادر و حالت جنینی ، همان‌گونه که « مادر » اگر بتواند رابطه‌ای با جنین خود برقرار کند جز با اشارات‌نمی‌تواند زیبائی‌های این‌دنیا را ، آفتاب‌درخشان ، ماه تابان ، چشمه‌سارها ،

باغ‌ها و گل‌ها و مانند آن را برای کودکی که در شکم او است بیان کند ، چرا که الفاظ کافی برای بیان این مفاهیم که کودکش بتواند آن را درک کند در اختیار ندارد ، همچنین نعمت‌های‌مادی و معنوی‌قیامت را برای ما محاصره شدگان در رحم دنیا بازگو کردن آن هم به طور کامل ممکن نیست .

(۱۱۶)

با روشن شدن این مقدمه به سراغ پاسخ سؤال می‌رویم : اگر خدا زندگی پر زرق و برق این جهان را نکوهش کرده به خاطر آن است که محدودیت این جهان سبب می‌شود فراهم کردن چنان زندگانی با انواع ظلم و ستم توأم باشد و بهره‌گیری از آن با غفلت و بی‌خبری .

تبعیض‌هایی که از این رهگذر پیدا می‌شود مایه کینه‌ها ، حسادت‌ها ، عداوت‌ها و سرانجام خونریزی‌ها و جنگ‌ها است .

(۱۱۷)

اما در آن جهان که همه چیزش گسترده‌است نه تحصیل این زینت‌ها مشکل ایجادمی‌کند ، نه‌سبب تبعیض و محرومیت کسی‌می‌شود ، نه‌کینه و نفرتی برمی‌انگیزد و نه درآن محیط مملواز معنویت‌انسان را از خداغافل‌می‌سازد ، نه نیاز به زحمت حفظ و حراست‌دارد و نه در رقبا ایجادحسادت می‌کند ، نه مایه کبر و غرور است و نه موجب فاصله گرفتن از خلق خدا و خدا .

چرا بهشتیان از چنین مواهبی محروم باشند که لذّتی است جسمانی درکنار مواهب بزرگ معنوی بدون هیچ واکنش نامطلوب (۱).

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۱۴ تا ۳۱۵ .

(۱۱۸)

ایمان‌به‌معاد و نقش آن درتربیت انسان‌ها

وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدا(۱)

آن‌ها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آن‌گونه که در آغاز شما را آفریدیم اما شما گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد .

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یاعمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند و یا این‌که همگی بدون هیچ‌گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت .

۱- ۴۸ / کهف .

(۱۱۹)

نه خبری از اموال و ثروت‌ها است ، نه زر و زیورها ، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباس‌های رنگارنگ ونه یار و یاور ، درست همان‌گونه که درآغاز آفرینش بودید ، به همان حالت اول .

به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است ، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند ، می‌گوید ، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می‌شوند ، درحالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن‌ها در صفوف مختلف است .

دست‌های آن‌ها از همه چیز تهی ، تمام تعلقات دنیا راپشت سرافکنده‌اند ، درعین جمعیت ، تنها و در عین تنهایی جمع هستند ، نامه‌های اعمال ، گسترده می‌شود .

همه‌چیز به زبان می‌آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان را بازگو می‌کند و از آن بالاتر خود اعمال و افکار جان می‌گیرند ،

تجسم می‌یابند ، اطراف هرکسی را اعمال تجسم یافته‌اش احاطه می‌کند ، آن‌چنان مردم به خود مشغول هستند که مادر فرزند را و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می‌کنند .

(۱۲۰) «»

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فرامی‌گیرد ، نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود و چشم‌ها از گردش بازمی‌مانند .

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است ؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیت‌ها به انسان می‌بخشد ؟

« هنگامی که روز قیامت می‌شود ، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند ، سپس گفته می‌شود بخوان ، راوی این خبر می‌گوید : از امام پرسیدم : آیا آن‌چه را که در این نامه است می‌شناسد و به‌خاطر می‌آورد؟ امام‌فرمود : همه‌را به خاطر می‌آورد ، هر چشم برهم زدنی ، کلمه‌ای ، جابه جا کردن قدمی و خلاصه هرکاری را که انجام داده است آن‌چنان به خاطر می‌آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند : ای وای برما این چه کتابی است که هیچ‌کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن‌که آن را احصا و شماره کرده است » .(۱)

«» (۱۲۱)

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیدا است ، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته باشد بازهم گناه کند ؟(۲)

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۶۷ .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۲۵ تا ۳۲۷ .

(۱۲۲) «»

او مالک و حاکم بر همه چیز است

فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِه مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ(۱)

پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و (همگی) به سوی او باز می‌گردید.

با توجه به این که «مَلَکُوت» از ریشه «مُلْک» بر وزن «حُکْم» به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی منزه و مُبرّا است و در این صورت احیاء مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاک‌های پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد، چون چنین است به طور یقین همه شما به سوی او بازمی‌گردید و معاد حق است.

۱- ۸۳ / یس .

«» (۱۲۳)

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسان‌ها می‌گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در تشویق به نیکی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها می‌تواند

مؤثر شود.

اثراتی کـه ایمـان به زنـدگی پس از مرگ می‌توانـد در اصـلاح افراد فاسـد و منحرف و تشـویق افراد فـداکـار و مجاهـد و ایثـارگر بگذارد، به مراتب بیش از اثرات دادگاه‌ها و کیفرهای معمولی است، چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاه‌های

(۱۲۴) «(

معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدیـد نظر وجود دارد و نه زر و زور روی فکر نـاظرانش اثـر می‌گـذارد، نه ارائه مـدارک دروغیـن در آن فایده‌ای دارد و نـه تشریفات آن نیـازمنـد به طـول زمـان اسـت.

قرآن مجید می‌گوید :«وَ اتَّقُوا یَوما لا تَجزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا وَ لایُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ: از روزی بپرهیزیـد که هیـچ کس به جای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شـفاعتی از او پـذیرفته خواهد شد و نه غـرامت و بدل و نه کسـی به یـاری او می‌آیـد» (۴۸/بقره).

و نیز می‌گویـد: «وَ لَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الاْرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَ اَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَاَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ: هرکس ازآن‌هـا کـه ظلم و سـتم کرده ، اگر تمـامی روی زمین را در اختیـار داشـته باشـد، در آن روز همه را برای نجـات خویش می‌دهد و هنگامی که عذاب الهی را می‌بیند،

(۱۲۵) «(

پشیمانی خود را مکتوم می‌دارنـد (مبـادا رسواتر شونـد) و در میان آن‌ها به عـدالت داوری می‌شود و سـتمی بر آن‌ها نخواهـد رفت» (۵۴/یونس).

و نیز می‌خوانیم: «لِیَجْزِیَ اللّهُ کُلَّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ اِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ:هدف این است که خداوند هر کس را به آن‌چه انجام داده، جزا دهد چرا کـه خـداونـد سـریع الحسـاب اسـت» (۵۱/ابـراهیم) .

بـه قـدری حسـاب او سریـع و قاطـع اسـت کـه طبـق بعضـی از روایـات (اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحاسِبُ الْخَلائِقَ کُلُّها فی مِقْدارِ لَمْحِ الْبَصَرِ: خداوند در یک چشم به‌هم‌زدن حساب همه را می‌رسد). (۱)

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا

۱- «مجمع البیان» ، ذیل آیه ۲۰۲ سوره بقره .

(۱۲۶) «(

ذکر شده، در آیه (۱۴/الم سجده) می‌فرماید: «فَذُوقُوا بِما نَسیتُمْ لِقاءَ یَومِکُمْ هذا:بچشید آتش دوزخ را به خاطر این که ملاقات امروز را فراموش کردید».

حتی از پاره‌ای از تعبیرات اسـتفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد، نیز از انجام بسیار از اعمال خلاف خودداری می‌کنـد، چنـان که درباره کم‌فروشان می‌فرمایـد: «اَلا یَظُنُّ اُولئِکَ اَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظیمٍ: آیا آن‌ها گمـان نمی‌کننـد که برای روز بزرگی مبعوث می‌شوند» (آیه ۴و۵/مطففین).

حماسه‌های جاویـدانی که مجاهـدان اسـلام در گذشـته و امروز در میدان‌های جهاد می‌آفرینند و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسـیاری از مردم در زمینه دفـاع از کشورهای اسـلامی و حمایت از محروماِن و مستضـعفان نشان می‌دهنـد، همه بازتاب اعتقاد به زنـدگی جاویـدان سـرای دیگر است، مطالعـات دانشـمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیـده‌ها در مقیاس وسـیع و گسترده ، جز از طریق

(۱۲۷) «(

عقیده‌ای که زندگی پس از مـرگ در آن جـای ویـژه‌ای دارد، امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقش این است : «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا اِلاّ اِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ : بگو شما دشمنان درباره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی برشما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (۵۲/توبه)، قطعا سربازی است شکست‌ناپذیر .

چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت‌انگیزاست و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند، می گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست، بلکه دریچه‌ای است به جهانی بزرگ، شکستن قفل و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولاً مسأله معاد بعد از مبدأ، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در این‌جا وجود دارد.

« (۱۲۸)

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می‌بیند و با تمام وجودش از آن می گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می گیرد و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن و پر گشودن در آسمان بی کران می‌شمرد.

طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «وَ اللّـهِ لَابْنُ اَبیطالِبٍ انَسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ اُمِّه به خدا سوگند فرزند ابیطالب علاقه‌اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر» .(۱)

۱- «نهج‌البلاغه» ، خطبه ۵ .

(۱۲۹) «

از مرگ در راه هدف استقبال می کنند و به همین دلیل هنگامی که ضربت شمشیر جنایتکار روزگار «عَبْدُ الرَّحْمنِ ابْنُ مُلْجَمْ» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَـةِ: به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم».

کوتاه سخن این که ایمان به معاد از انسان ترسو و بی‌هدف، آدم شجاع و با شهامت و هدفداری می‌آفریند که زندگیش مملو از حماسه و ایثارها و پاکی و تقوا است.(۱)

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۲ تا ۵۲۵ .

« (۱۳۰)

«کتابنامه»

۱ ـ بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اوّل، قم، انتشارات بیان جوان .

۲ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اوّل، قم،انتشارات بیان‌جوان .

۳ ـ بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اوّل، تهران، انتشارات فراهانی .

۴ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره‌موضوعی تفسیر بیان، اوّل،تهران،انتشارات فراهانی .

۵ ـ قاموس قرآن، آیةاللّه قرشی، ج ۵ .

۶ ـ صحیح مسلم، جلد ۴ .

۷ ـ الجَنَّـة ،ترمذی، جلد ۴ .

۸ ـ تفسیر ابن عباس.

۹ ـ نورالثقلین، جلد ۵ .

(۱۳۱) ((

۱۰ـ تفسیر قرطبی، جلد ۸ .

۱۱ـ روح البیـان، جلد ۲۷ .

۱۲ـ دُرُّ المنثـور، جلـد ۶ .

۱۳ـ تفسیـــر قمی، جلد ۲ .

۱۴ـ مجمـــع البیـــــان .

۱۵ـ محجهٔالبیضاء، جلد ۸ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹